

تولید شده در معاونت تولید محتوای موسسه تخصصی تبلیغ فصل الخطاب



۱۰ جلسه منبر مکتوب ویژه محرم



دینداری به سبک حسین



باتمرکز بر مساله یابی اجتماعی
ونظام موضوعات کاربردی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَسْلَمْنَا
إِلَى اللَّهِ

عنوان شب اول: از دین دانی تا دین داری

اهم موضوعات:

اهمیت دین شناسی
آسیبهای عدم شناخت
دین حداکثری

@ctadshy

@bsmalakut

از دین دانی تا دین داری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرُ* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ*

مناجات حسینی

می برم گرد کوی و بام حسین

تا بیفتم دمی به دام حسین

با تواضع و دست بر سینه

رو به قبله به احترام حسین

السلام علیک یا عطشان

تشنه ام تشنه ی سلام حسین

سند بندگیم را مادر

روز اول زده بنام حسین

پدرم بین سجده ی شکرش

خواست تا که شوم غلام حسین

کاش تا پیری ام همین باشد

من و عشق علی الدوام حسین

من و یک عمر نوکری کردن

سایه ی لطف مستدام حسین

هر کسی جون این تبار شود

می برد بهره از مرام حسین

من کی ام؟ خانه زاد این درگاه

ریزه خواری که از طعام حسین

قد کشیدم ولی نبردم پی

به سر سوزن از مقام حسین

راز آزادگی و دینداری

همه پیداست در کلام حسین

زیر بار ستم نباید رفت

سرفرازی شده پیام حسین

ذوالفقار است در کف مردی

که می آید به انتقام حسین

شاعر: سید حسن رستگار

طرح مساله

یکی از سوالاتی که بسیار پرسیده میشود این است که چرا با اینکه در جامعه ما همه مسلمانند واکثرا خود را معتقد و پیرو مکتب اهل بیت میدانند ولی آنچنان که انتظار میرود در عرصه عمل دیندار نیستند؟

برای پاسخ به این سوال باید به چند مقدمه توجه کنیم

مقدمه اول:

عمل و رفتار انسانها در گرو اندیشه و دانش آنهاست

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای

گر بود اندیشه ات گل گلشنی و بود خاری توهیمه گلخنی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ وَمَنْ عَمِلَ عِلِمَ وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

امام صادق (ع) فرمود: علم همراه عمل است، پس هر کس علمی دارد باید به دانش خود عمل کند و هر کس عمل کند بر دانش او افزوده می شود؛ و علم همواره عمل را فریاد می زند؛ اگر جوابی شنید می ماند و در غیر این صورت از نزد صاحب خود می رود.

کافی، ج ۱، ص ۴۴

نقل شده است نقش انگشتر مبارک امام حسین علیه السلام این جمله بود: عَلِمْتَ فَأَعْمَلِ دانستی پس عمل کن

ارشاد القلوب، ص ۱۵۱

مقدمه دوم:

با توجه به تلازم اندیشه و عمل یقینا از مهمترین عوامل دینداری صحیح دیندانی صحیح است، اگر دیندانی ما با مشکل مواجه شد و به انحراف رفت یقینا دینداری ما نیز به ورطه انحراف کشیده خواهد شد.

با مذاقه در این مساله متوجه میشویم که قبل از هر عاملی باید به مقوله فهم دینی مردم پرداخت.

مقدمه سوم:

اگر چه در کشور ما خصوصاً بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی نشر معارف اهل بیت در قالبها و ظرفیتهای مختلف اعم از سخنرانی، کتاب، تولیدات رسانه ای و... توسعه چشمگیری داشته است لیکن آنچه در عمل دیده میشود فاصله زیادی با مومن تراز اسلام دارد.

مقدمه چهارم:

به موازات فعالیتهای متولیان فرهنگ دینی اعم از روحانیت، رسانه، هیئات، مساجد و... دشمنان اسلام و مسلمین نیز فعالیتهای گسترده ای را علیه اسلام و جامعه اسلامی ما برنامه ریزی کرده اند و در قالبهای مختلف از تولید شبهه، تا تولید محصولات رسانه ای، تا حضور پررنگ در شبکه های اجتماعی و... جهت مانع تراشی بر سر راه فهم دقیق و عمیق مردم دامها پهن کرده اند.

نتیجه:

باتوجه به مقدمات چهارگانه فوق درمی یابیم که یکی از مهمترین عوامل ضعف دینداری در جامعه برداشتهای ناروا از دین یا به عبارتی کج فهمی دینی است که این مقوله خود از عوامل مختلفی متاثر است.

آنچه دین مبین اسلام و پیشوایان ما به آن اهتمام ویژه داشته و سفارشات موکد فرموده اند مقوله معرفت و شناخت دین است در ادامه با بهره گیری از منابع اصیل دینی به ضرورت و اهمیت دین شناسی پی خواهیم برد

آثار دین شناسی در روایات:

وَقَالَ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَفَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا بحار الأنوار جلد ۱۰، صفحه ۲۴۷.

نکته مهم:

منظور از تفقه و فقه شدن، رسیدن به مقام اجتهاد با دروس حوزوی نیست بلکه این دستوری است که اهل بیت به همه مسلمانان داده اند و شامل یک صنف خاص نمیشود، تفقه در دین یعنی هر مسلمانی هر عملی را میخواند انجام دهد بدانند که آیا این اقدام جایز است یا خیر (امر الهی دارد) بدانند که چرا باید این اقدام را انجام دهد.

تحلیل روایت:

۱- تفقه به معنای فهم عمیق است و فهم عمیق عبور از چگونگی ها و فهم چرایی هاست (چرا نماز میخوانیم نه چگونه نماز بخوانیم، چرا حجاب داشته باشیم نه چگونه حجاب داشته باشیم؟) (تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ)

امام صادق علیه السلام نیز بر این مسأله تاکید کرده میفرماید: أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا

معانی الأخبار، جلد ۱، صفحه ۱

۲- فهم در دین الهی است به صورت مطلق نه فقط در احکام بلکه هم در عقاید هم در اخلاق هم در احکام هم در نظامها

(تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ)

۳- کلید بصیرت و نگاه حق بین در انسان با این نوع از شناخت ایجاد میشود (فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ)

۴- عبادت بدون فهم و معرفت به فلسفه عبادت تقلیدی یا تحمیلی است، کسی که نمیداند چرا نماز میخواند عبادتش مطلوب نیست و ممکن است بعد از مدتی کنار بگذارد، یا اگر ادامه هم میدهد از روی عادت باشد ولی وقتی فهمید چرا باید نماز بخواند حتما عزم جدیتر برای توجه بیشتر به نماز خواهد داشت و نماز با معرفت عبادت تام تلقی میشود. (وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ)

۵- رسیدن به مقامات اجتماعی بالا در جامعه دینی با معرفت دینی ممکن است و هر کس آشنا تر به دین باشد از محبوبیت بیشتری برخوردار است (وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا)

در همین زمینه امیر المومنین فرمودند:

إِذَا تَفَقَّهَ الْوَضِيعُ تَرَفَّعَ. عيون الحكم و المواعظ , جلد ۱ , صفحه ۱۳۵

زمانی که یک انسان بی نام و نشان (وضیع: کسی که از نظر اجتماعی در جایگاه پائینی قرار دارد) دین شناس بشود خداوند او را بالا میبرد

نمونه ای ماندگار:

فهمیده، فهمیده بود

شهید حسین فهمیده در ۱۲ سالگی از کوچه پس کوچه های شهر قم عازم جبهه ها شد و با اصرار به خط مقدم قدم گذاشت.

با یورش نیروهای بعث عراق به خرمشهر، سنگر آنها محاصره و او توانست رزمنده ای زخمی را به پشت خط انتقال دهد.

وی در راه بازگشت، با مشاهده تانک های عراقی که در حال پیشروی بودند و قصد محاصره و قتل عام نیروهای خودی را داشتند، با بستن نارنجک به دور کمرش، به طرف تانک ها حرکت و در اثر اصابت تیر به پایش، شدت مجروح شد، اما بدون کوچکترین تردیدی به مثابه پرنده ای سبکبال، خود را به تانک رساند و آن را منفجر ساخت و این گونه بود که محمدحسین سرباز کوچک سپاه اسلام در منطقه کوت شیخ و نزدیک ایستگاه راه آهن خرمشهر در هشتم آبان ۱۳۵۹ به شهادت رسید.

با انفجار این تانک بعثی ها وحشت زده عقب نشینی کردند. بدین ترتیب با شکستن حلقه محاصره دشمن و رسیدن نیروهای کمکی، آن منطقه از وجود متجاوزان پاکسازی شد.

امام خمینی (ره) که خود فقیهی سترگ و عارفی سالک بودند در باره این نوجوان ۱۲ ساله فرمودند:

رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۷۳)

اینگونه نوجوان گمنامی، به اوج عزت در دنیا میرسد و البته مقامات اخروی او را جز خدا نمیداند.

۶- طبیعتا هر کس آشناتر به دین الهی باشد بیشتر میتواند مفید فایده واقع شود و خودش و جامعه اش را به تعالی برساند اینچنین فردی نزد خداوند نیز دارای مقامی والا بوده و از عنایتهای اخروی خداوند نیز بهره خواهد برد (وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا)

۷- در مقایسه بین عابد (منهای فهم عمیق) و فقیه امام ارزش فقیه را چون خورشیدی میدانند در برابر ستاره چرا که فقیه از خود نور علم تولید میکند و عابدان در شعاع نور فقهاء میتوانند به عبادت مشغول شوند و در حقیقت هویت عبادی خود را مدیون فقهاء هستند (وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ)

عاقبت عدم شناخت دین:

عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقِيهِهِ إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَذْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ . الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳

حضرت امام صادق علیه السلام به بشیر فرمود: ای بشیر، هر کدام از یاران ما، که فهم ندارد خیری هم ندارد، به راستی هر مردی از آنها که احکام دین خود را نفهمیده، به مخالفان ما نیازمند است و چون به آنها نیازمند شد او را به راه گمراهی خود می کشانند در حالی که او نمی فهمد.

تحلیل روایت:

- ۱- رمز خروج از وابستگی علمی به غرب تولید علوم اسلامی در همه زمینه هاست (إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقِيهِهِ إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ)
- ۲- وابستگی خصوصا در عرصه های فکری و اندیشه ای باعث انحراف انسان میشود (فَإِذَا إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَذْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ)
- ۳- یکی از مهمترین زمینه های هجوم دشمن به معتقدین مکتب اهل بیت علیهم السلام جهل نسبت به مباحث دینی است
- ۴- اگر نیازمندیهای فکری و علمی جوانانمان را با استفاده از معارف اهل بیت برطرف نکنیم به علوم منحرف غربی پناه خواهد برد

وابستگی فکری با اسناد بین المللی

سند ۲۰۳۰ یکی از مصادیق بارز وابستگی به غرب در عرصه آموزش و تربیت است، متأسفانه چون ما نتوانسته ایم در مقوله تربیت جنسی آنچنان که باید نیازهایمان را از معارف اهل بیت استخراج کنیم یا نتوانسته ایم در نظام آموزشی این مقوله را نهادینه کنیم عده ای خود را به سند ۲۰۳۰ سپرده اند.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

مسئله استقلال خیلی مهم است؛ مسئله‌ی سند ۲۰۳۰ از این قبیل است. حالا بعضی می آیند می گویند ما تحفظ دادیم یا گفتیم فلان چیزش را قبول نداریم؛ نه، بحث سر این ها نیست؛ فرض کنیم در این سند هیچ چیز واضح بینی هم که مخالف اسلام باشد وجود نداشته باشد؛ که حالا وجود دارد؛ من حرفم این است که نظام آموزشی کشور نباید بیرون کشور نوشته شود.

ما یک چیزی راجع به این سند ۲۰۳۰ آموزش و پرورش گفتیم، خب حرفهای گوناگونی هم اطرافش زده شد. این مسئله، خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ همین طور که ایشان اشاره کرد، این جزئی از یک سند بالادستی سازمان ملل -سند توسعه‌ی پایدار- است که یک بخش آن همین سند ۲۰۳۰ مربوط به آموزش و پرورش است. در واقع آنچه اینها در این سند توسعه‌ی پایدار -که از جمله این سند ۲۰۳۰ [در آن] هست- طرّاحی دارند میکنند و دست‌اندرکار هستند، این است که یک منظومه‌ی فکری و فرهنگی و عملی برای همه‌ی دنیا دارند جعل میکنند. این را چه کسی میکند؟ دستهایی پشت سازمان ملل وجود دارد؛ یونسکو اینجا یک وسیله است، یک ویرین است؛ دستهایی نشسته‌اند، دارند برای همه‌چیز کشورهای دنیا و همه‌ی ملت‌ها یک منظومه تولید میکنند؛ منظومه‌ای که شامل فکر است، شامل فرهنگ است، شامل عمل است و این را دارند ارائه میدهند و ملت‌ها باید همه بر طبق این، عمل کنند. یک بخش آن هم بخش آموزش و پرورش است که همین سند ۲۰۳۰ است. خب این غلط است؛ این غلط است؛ اصلاً این معیوب است؛ این حرکت، حرکت معیوبی است. چرا؟ چه کسانی هستند اینهایی که دارند سند توسعه‌ی پایدار را فراهم میکنند؟ چه حقی دارند که درباره‌ی کشورها، درباره‌ی ملت‌ها، درباره‌ی سنت‌هایشان، درباره‌ی عقایدشان، اظهار نظر کنند که باید این جوری کنید، باید آن جوری کنید؛ همه‌ی اینها هم «باید» است. اینکه میگویند الزام نیست، این سطحی‌نگری است؛ نخیر، در واقع، همه‌ی اینها الزام است، و هر کدام از اینها که تحقق پیدا نکند، بعد به‌عنوان یک نقطه‌ی منفی به حساب خواهد آمد که «در فلان جدول، تهِ جدول قرار میگیرید؛ فلان امتیاز از شما سلب میشود!» همه‌ی اینها این جوری است؛ در واقع همه‌ی اینها «باید» است، ولو در ظاهرش «باید» نباشد. چه لزومی دارد؟ خب ما از چند سال قبل از این آمدیم گفتیم «الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت»؛ بنده کلمه‌ی توسعه را هم عمداً به کار نبردم. آقایانی که مسئول این کار هستند و از آن وقت ما با اینها ارتباط داریم، میدانند؛ بنده عمداً گفتم کلمه‌ی توسعه را من به کار نمیبرم، چون کلمه‌ی توسعه یک کلمه‌ی غربی است؛ یک مفهوم غربی دارد؛ من کلمه‌ی پیشرفت را به کار میبرم؛ الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی. خب این الگو را بگردیم پیدا کنیم! چرا باید برای پیشرفت ما، دست‌های غربی الگو بدهند به‌صورت همین سند توسعه‌ی پایدار یا ۲۰۳۰ و امثال اینها؟ اینها کار کیست؟ کار شماها است، کار دانشگاه‌ها است، کار اساتید است. ۱۳۹۶/۳/۳۱

دو سال بعد مجدداً ایشان متذکر آسیبه‌های این شند شده میفرمایند:

لُبّ کلام و جان کلام در این سند ۲۰۳۰ که فصل مهمی مربوط به آموزش و پرورش دارد، این است که نظام آموزشی باید سبک زندگی را و فلسفه‌ی حیات را بر اساس مبانی غربی به کودک بیاموزد؛ این آن لُبّ کلام در سند ۲۰۳۰ است. یعنی چه؟ یعنی جنابعالی، انسان متدین و علاقه‌مند به کشورتان، علاقه‌مند به آینده‌تان، در کلاس درستان سرباز برای غرب درست کنید. شما اینجا بنشینید سرباز درست کنید برای انگلیس و فرانسه و آمریکا و بقیه‌ی این وحشی‌های کراوات‌زده‌ی ادکلن‌زده‌ی ظاهر‌ساز؛ همینهایی که آدم میکشند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند، به آدمکش کمک میکنند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند؛ میگویند آقا چرا شما به سعودی کمک میکنید؟ میگویند ما به پولش احتیاج داریم؛ میدانند که در یمن چه کار دارد میکند، در عین حال کمکش میکنند. اینها بنشینند آنجا، ما برای اینها در ایران و در کشورهای آسیا و غرب آسیا و کشورهای اسلامی و مانند اینها، سرباز و پشتیبان و رعیت تربیت کنیم؛ [سند] ۲۰۳۰ این است ۱۳۹۸/۲/۱۱

نکته مهم:

رهبر انقلاب حتی به اندازه یک کلمه (توسعه) حاضر به پذیرش و ایستگی به غرب نیستند، چرا که میدانند استفاده از ادبیات غرب وابستگی فکری به آنها و در نهایت انحراف را به همراه دارد همان نکته ای که امام صادق فرمودند: (فَإِذَا احتَاجَ إِلَيْهِمْ أَدخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَاكِنِهِمْ)

گستره و قلمرو دین :

یکی از عواملی که برخی متدینین علیرغم تقید به تکالیف فردی اعم از نماز و روزه و باقی مستحبات اما حاضر به نقش آفرینی در عرصه های اجتماعی و سیاسی نیستند نگاه غلط به قلمرو دین است، این دسته از مسلمین گمان میکنند که دین فقط در عرصه فردی دستوراتی دارد و نسبت به بقیه عرصه های زندگی ساکت است

اگر چه نباید از شیطنتها، توطئه ها و شبهاتی که دشمنان در این مقوله انجام داده اند غافل بود .

با رجوع به منابع دینی متوجه میشویم که دین اسلام برنامه سعادت است و در همه عرصه ها این برنامه دستورات دارد .

اینکه اسلام دین جامعی است، در حقیقت بسته به این موضوع است که بدانیم هدف از نزول قرآن و فرستادن پیامبران چیست؟

قرآن خود درباره هدف از فرستادن پیامبران و نازل کردن قرآن و پذیرفتن دستورات، تعبیرهای گوناگونی دارد، ولی در آن میان

این نکته جالب توجه است: **يا ايها الذين آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم** ای مردم ندای خدا

و پیامبرش را استجابت کنید، هرآنگاه که شما را خواندند، چون دعوت پیامبر مایه حیات بشری است. پیامبران می آیند تا یک

حیات ثانوی به مردم بدهند. **و ما ينغي له وان هو الا ذكر و قرآن مبین لئندر من كان حيا** در واقع انذار برای کسانی

است که زنده هستند و حیات انسانی و معنوی دارند. بنابراین هدف نزول قرآن، هدایت، سعادت، ایجاد حیات معنوی و تکامل

انسانیت است و دعوت انبیا و بیانات قرآن در این راستاست.

بنابراین، جامعیت، یعنی وجود مجموعه رهنمودها و دستوراتی که پاسخگوی انسان نسبت به نیازهایی باشد که او را در جهت

سعادت و خوشبختی قرار دهد که اگر آن گفته ها و دستورات و شرح مقررات نباشد، انسان به سعادت و تکامل نمی رسد. در این

صورت برخی اهداف برشمارده در قرآن مانند اقامه قسط (حدید / ۲۵)، اصلاح جامعه (هود / ۸۸)، پرستش خداوند

(نحل / ۳۶)، صلح و همزیستی (نساء / ۸۹)، ایجاد حکومت الهی (نساء / ۱۰۶)، مبارزه با حکومت جور و ایجاد حاکمیت

عدالت خواهانه (نساء / ۵۸)، و بسیاری دیگر از مسائل که در دعوت پیامبران و نزول قرآن و پیامهای اصلی اسلام آمده است، در

همان عنوان نخست حیات آدمی و تکامل و سعادت ابدی مطرح هستند.

اثبات جامعیت اسلام:

۱ - آیاتی که دلالت بر جامعیت قرآن می کند.

۲ - سنت و روایات اهل بیت که جامعیت اسلام را بوضوح تأیید می کند.

جامعیت در قرآن

جامعیت قرآن از چند دسته از آیات استفاده می گردد:

دسته اول: آیاتی که تبیان بودن و تفصیل دار بودن هر چیزی را در قرآن تأکید می کند.

در باره جامعیت قرآن دو آیه آمده است که تبیائیت و تفصیل عقاید و احکام را در قرآن ثابت می کند:

الف: «يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جُنَابِكُمْ شَهِيدًا عَلَى هَوْلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ». نحل ۸۹

امام صادق(ع) در روایتی پیرامون دانش اهل بیت چنین استدلال می کند که من خبر از آسمان و زمین و گذشته و آینده دارم و آنچه را می دانم از قرآن گرفته ام، زیرا قرآن است که می گوید: **تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ**. نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۴، حدیث ۱۷۴

۲ - کلینی از مرزم از امام صادق نقل می کند که فرمود:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ. الْكَافِي، ج ۱، ص ۵۹

ب: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى، وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» يوسف ۱۱۱

امام علی علیه السلام به مسأله شیوه بهره گیری از قرآن نسبت به نیازهای هر عصر و نسلی گفتگو کرده و تأکید فرموده است: **ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ، اخبركم عنه إلا إن فيه علم ما مضى و علم ما يأتي الى يوم القيامة**

نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۵، حدیث ۱۸۱

معلی بن خنیس از امام صادق نقل می کند که فرمود:

«ما من امر یختلف فیہ اثنان الا اوله اصل فی کتاب الله عزوجل و لكن لا تبلغه عقول الرجال الْكَافِي، ج ۱، ص ۶۰

هیچ مساله ای نیست که دونفر در مورد آن باهم اختلاف پیدا کنند مگر اینکه ریشه اصلی آن برای حل اختلاف در قرآن وجود دارد

در اینجا ما من امر مطلق است چه در امور فردی، چه در امور اقتصادی، چه در امور سیاسی و...

دسته دوم: جهانی بودن قرآن

دیگر از ادله جامعیت قرآن، ادله ای است که اسلام را دین جهانی معرفی می کند. جهانی بودن دین اسلام به این معناست که تعالیم در دستورات قرآن به طبقه، گروه، جامعه، و نژاد خاصی اختصاص نداشته باشد. خطاب آیات کریمه به همه مردم کره زمین از عرب، فارس، ترک، کرد، آسیایی، اروپایی، آمریکایی، آفریقایی، زن، مرد، بزرگ و کوچک فرهیخته، نافرهیخته، شهری، روستایی، متمدن و غیر متمدن است. هدف هدایت انسان در همه طبقات و اقشار است. تعبیرات قرآن در خطاب به مردم و مؤمنین در تقسیمات گوناگون آنها است. آیات که نسبت به جهانی بودن قرآن رسیده آنچنان فراگیر و گویاست که نیاز به استدلال ندارد، تنها به چند آیه اشاره می گردد:

۱- «و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين» (انبیاء / ۱۰۷).

۲- «و ما هو الا ذكر للعالمين» (قلم / ۵۲).

۳- «و ما ارسلناك لا كافة للناس بشيراً و نذيراً و لكن اكثر الناس لا يعلمون».

۴- «قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف / ۱۵۸).

۵- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (سورة فرقان / ۱).

دسته سوم: آیاتی که قرآن و دستوراتش را جاودانی و کامل می داند.

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ، الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده / ۳).

یکی دیگر از آیات دلالت کننده بر جامعیت و جاودانگی قرآن، این آیه بویژه فقره دوم آیه است. **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ**

دینکم. خداوند می فرماید امروز دین شما را کامل کردم و نعمتها را بر شما تمام کردم

حضرت امیر(ع) میفرماید: ام آنزل الله دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی اتمامه، ام كانوا شركاء له؟ فلهم ان يقولوا و عليه ان يرضى، ام انزل دیناً تاماً فقصّر عن تبلیغه و ادائه، و الله سبحانه يقول: ما فرطنا فی الكتاب من شیء، و فيه تیباناً لكل شیء آیا خداوند دین ناقصی را فرو فرستاده تا با کمک دیگران تمام کند؟ یا آنها در تکمیلش شریک هستند تا آنها بگویند و بر آن راضی باشند؟ یا خداوند دین کاملی فرستاده اما پیامبر در رساندن پیام و بیانش کوتاهی کرده است؟ در حالی که خداوند می فرماید: ما هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکردیم و قرآن بیانگر هر چیزی است.

کلام معصومین:

پیامبر اسلام از زمان علنی کردن دعوت خود، اسلام را دین جهانی و خود را پیامبر عموم مردم معرفی می کند. چنانکه پس از نزول آیه وانذر عشیرتک الاقربین خویشان خود را جمع کرد و خطاب به آنان فرمود:

ان الرائد لا یکذب اهله، والله الذی لا اله الا هو انی رسول الله الیکم خاصّة و الی الناس عامّة ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۶۱

رهبر به خاندانش دروغ نمی گوید، قسم به خدایی که معبودی جز او نیست من فرستاده خدا هستم به سوی شما خصوصاً، و به سوی مردم عموماً.

باتوجه به آنچه گذشت مشخص شد که دین مبین اسلام جامعیت دارد و در همه ابعاد فردی، اجتماعی، عبادی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی و... جاری و ساری است و هیچ یک از این ابعاد را رها نکرده است تا جائی که توجه به ابعاد مختلف را شرط مسلمان بودن برشمرده است

در بعد اجتماعی:

رسول خدا فرمود: هر که صبح کند و بامور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. الكافي، جلد ۲، صفحه ۱۶۳

در حدیث دیگری حضرت از دایره مسلمین فراتر رفته و کمک به هر انسان مظلومی را شرط مسلمان بودن می‌شمارند

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ تهذیب الأحكام، جلد ۶، صفحه ۱۷۵

امیرالمومنین علیه السلام گستره مسئولیت پذیری اجتماعی را توسعه داده و می‌فرماید:

وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْتُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ بحار الانوار جلد ۶۵، صفحه ۲۹۰

ما علاوه بر مسئولیت نسبت به جامعه اسلامی و جامعه جهانی نسبت به حیوانات و محیط زیست هم مسئولیت داریم.

در بعد سیاسی:

اصل عدم وابستگی (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ۱۴۱ نساء)

وابستگی به غرب در دوران قاجار:

جرج کرزن سیاست مدار انگلیسی در کتاب "ایران و قضیه ایران" می‌نویسد:

«گذشته از اشیاء تجملی غربی که طبقات بالا به آن معتاد شده‌اند، پوشاک همه طبقات جامعه، از مردان گرفته تا زنان، جملگی از غرب وارد می‌شود. ابریشم، ساتن و ماهوت برای طبقات اعیان و قماش نخی و پنبه‌ای برای همه طبقات. لباس یک روستائی ساده از منجستر یا مسکو می‌آید و نیلی را که همسر او بکار می‌برد از بمبئی وارد می‌شود. در واقع از بالاترین تا پایین‌ترین مراتب اجتماعی بطور قطع وابسته و متکی به کالاهای غربی شده‌اند.»

اصل عدم اعتماد (و لا تركزوا على الذين ظلموا فتمسكم النار ۱۱۳ هود)

و به کسانی که ستم کرده‌اند (دین خدا را نپذیرفته‌اند) اعتماد نکنید که آتش دوزخ به شما می‌رسد.

اصل عدم انفعال (اقتدار) (محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم فتح ۲۹)

محمد فرستاده خداست، و کسانی که با اویند، در برابر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند

اقتدار بهاری

یکی از دوستان مرحوم آیت الله بهاری، خدمت ایشان رسیده، گفتند: آقا! پسر هفت دانه مروارید از خانه سرقت نموده و در بانک انگلیس فروخته است. من برای مطالبه مرواریدها به بانک انگلیس ها مراجعه کردم، ولی آنان اظهار کردند که معامله صورت گرفته و غیر قابل برگشت است! آقا دستم به دامن شما، می‌گویید چه کار کنم؟ می‌گوید: آقا فرمود: بروید بگویید شیخ گفت: مرواریدها را پس بدهید، پولتان را بگیریید! او چند بار مراجعه می‌کند، اما انگلیسی ها حاضر به فسخ معامله نمی‌شوند! شیخ قاطعانه به کشور انگلستان تلگراف می‌زند. او این جمله پر مغز را مخابره می‌کند: «بیاید دزدانتان را از ایران جمع کنید.» انگلیس ها نیز در جواب آقا چنین نوشتند: «اگر دزدی صورت گرفته، خودت مجازات کن!» این جوابیه سندی می‌شود در دست آقا به دوستش می‌گوید: بروید به آن ها بگویید اگر مرواریدها را پس ندهید، آقا خود به سراغتان خواهد آمد و کشان کشان بیرونتان خواهد

انداخت! انگلیس ها چون از تلگراف آقا با خبر بودند نگفته، خودشان خدمت آقا رسیدند، هنوز وارد اتاق نشده بودند که آقا امر کردند: کفشان را در نیاورید، بروید آن گوشه بنشینید. گوشه ای را با دست نشان داد. در همین حین تاجری از همدان خدمت آقا رسید. انگلیس ها را با کفش دید که گوشه اتاق نشسته بودند. او نیز خواست با کفش وارد اتاق شود. آقا دستور داد کفش این مرد را در آورید و به کوچه بیندازید! مرد تاجر با لحنی اعتراض گونه گفت: یعنی آن انگلیس ها از ما بهتر است؟! آقا در جواب گفتند: آن ها ارمنی هستند، ترسیدم عرق پایشان اتاق را کثیف کند! اما تو چی؟! تو یک مسلمان هستی! باید مرتب و پاکیزه باشی! به هر روی، با اقتدار کامل مرواریدها را از انگلیس ها باز ستاند و به دوستش برگردانید!

اگر بنا باشد فقط به همین سه آیه قرآن عمل بشود هیچ مسلمانی نمیتواند در بعد سیاسی خود را کنار کشیده و انجام مسئولیت نکند.

سیره معصومین

در سیره معصومین نیز جامعیت اقدامات به وضوح دیده میشود و اقدامات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی اهل بیت علیهم السلام در این مقال نمیگنجد.

البته باید به این نکته توجه شود که معصومین در شرایط یکسانی زندگی نمیکرده اند تا توقع اقدامات مشابهی از آن بزرگواران داشته باشیم.

گاه قدرت داشته اند و حکومت تشکیل داده اند (پیامبر اکرم و امام علی علیه السلام)

گاه یآوری نداشته اند و به سکوت و تقیه گذرانیده اند (امام حسن، امیرالمومنین و...)

گاه فضای بازی برای تبلیغات مذهبی سیاسی نداشته اند با خلاقیت تولید روش کرده اند (امام سجاد که با دعا و گریه انقلاب حسینی را تبلیغ میکردند)

گاه فضا مقداری باز شده و توانسته اند تحرکات علمی، فرهنگی داشته باشند (امام باقر و امام صادق علیهما السلام)

گاه در شرایط خفقان و تحت مراقبتهای شدید بوده اند و بالاچار سازمان و کالت تاسیس کرده اند (امام کاظم و امام هادی علیهما السلام)

گاه مجبور به تغییر استراتژی بوده اند و با نفوذ در دستگاه حاکمیتی معادلات جهان اسلام را تغییر داده اند (امام رضا علیه السلام با قبول ولایتعهدی)

و گاه شرایط به گونه ای رقم خورده که تدبیری جز جنگ نظامی راهگشا نبوده است (امام حسین علیه السلام)

آنچه در تمام معصومین علیهم السلام مشترک است دو چیز است

اول: هدف مشترک که حفظ اسلام بوده

دوم: عاقبتی است که توسط حاکمان جور برایشان رقم خورده و آن شهادت است.

شهادت ائمه علیهم السلام بزرگترین سند برای اثبات حضور سیاسی اسلام است. چرا که اگر معصومین علیهم السلام در این عرصه ورودی نمیداشتند یقیناً اینگونه با آنها برخورد نمیشد.

قیام حسینی سندی همیشه زنده

اهداف قیام حسینی در بیانات رهبری:

مبارزه با حکومت جائر

یک جمله در زیارت اربعین امام حسین علیه الصلاة والسلام ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارتها و دعاها، بسیار پُر مغز و در خور تأمل و تدبّر است. امروز به مناسبت روز تاسوعا و روز عزا، در خطبه اول قدری پیرامون همین جمله - که ناظر به جهت قیام حسینی است - عرایضی عرض میکنیم. آن جمله این است: «و بذل مهجته فیک» این زیارت اربعین است؛ منتها فقره‌های اوّل آن، دعاست که گوینده این جملات خطاب به خداوند متعال عرض میکند: «و بذل مهجته فیک»؛ یعنی حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد؛ «لیستنقذ عبادک من الجهالة» تا بندگان تو را از جهل نجات دهد؛ «و حیره الضلالة»؛ و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. این یک طرف قضیه، یعنی طرف قیام کننده؛ حسین بن علی علیه السلام است. طرف دیگر قضیه، در فقره بعدی معرفی میشود: «و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظّه بالارذل الأدنی»؛ نقطه مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول و دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، از خود بیخودشان کرده بود؛ «و باع حظّه بالارذل الأدنی»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - این سهم عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت - به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه نهضت حسینی است.

قیام علیه جهل وزبونی

با مدافقه در این بیان، انسان احساس میکند که نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است؛ اما مجموع دو نگاه، نشان دهنده‌ی ابعاد عظیم این نهضت است. یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی است؛ که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوبگر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگتری است که نگاه دوم، انسان را به آن میرساند؛ و آن حرکت علیه جهل و زبونی انسان است. در حقیقت، امام حسین اگرچه با یزید مبارزه میکند، اما مبارزه گسترده تاریخی وی با یزید کوتاه عمر بی ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است. امام حسین با اینها مبارزه میکند. ۷۹/۱/۲۶ خطبه‌های نماز جمعه

اصلاح و نابودی فساد

امام حسین علیه السلام هدف اوّل خود را این قرار میدهد: «لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک»؛ در میان کشور اسلامی، فساد را ریشه کن کنیم و اصلاح به وجود آوریم. اصلاح یعنی چه؟ یعنی نابود کردن فساد. فساد چیست؟ فساد انواع و اقسامی دارد: دزدی فساد است، خیانت فساد است، وابستگی فساد است، زورگویی فساد است، انحرافهای اخلاقی فساد است، انحرافهای مالی فساد است، دشمنیهای بین خودیها فساد است، گرایش به دشمنان دین فساد است، علاقه نشان دادن به چیزهای ضدّ دینی فساد است. همه چیز در سایه دین به وجود می‌آید. در جملات بعدی میفرماید: «و یا من المظلومون من عبادک»؛ بندگان مظلوم تو امنیت پیدا کنند. منظور، مظلومان جامعه است، نه ستمگران، نه ستم‌پیشگان، نه ملاحان ستم، نه عمله ستم! «مظلومون»،

مردمانی هستند که دست و پای ندارند؛ راه به جایی ندارند. هدف این است که مردمان مستضعف جامعه و انسانهای ضعیف - در هر سطحی و در هر جایی - امنیت پیدا کنند: امنیت حیثیتی، امنیت مالی، امنیت قضایی؛ همینی که امروز در دنیا نیست. امام حسین علیه السلام درست نقطه مقابل آن چیزی را میخواست که در زمان سلطه طواغیت در آن روز بود. امروز هم در سطح دنیا که نگاه میکنید، ببینید همین است؛ پرچمهای دین را وارونه میکنند، بندگان مظلوم خدا را مظلومتر میکنند و ستمگران، پنجهشان به خون مظلومان بیشتر فرو میرود.

امام حسین علیه السلام در آخر میفرماید: «و يعمل بفرائضك و احكامك و سننك» تحف العقول، ص ۲۳۹

این کلام امام حسین علیه السلام است: «و يعمل بفرائضك و احكامك و سننك»؛ یعنی امام حسین علیه السلام جان خودش و جان پاکیزه ترین انسانهای زمان خودش را فدا میکند، برای این که مردم به احکام دین عمل کنند. چرا؟ چون سعادت، در عمل به احکام دین است؛ چون عدالت، در عمل به احکام دین است؛ چون آزادی و آزادی انسان، در عمل به احکام دین است. از کجا میخواهند آزادی را پیدا کنند؟! زیر چتر احکام دین است که همه خواسته های انسانها برآورده میشود. ۷۸/۱/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شنوان شب دوم، هملاٲ علیه دین

اھم موضوعات

حملہ به اسلام

حملہ به پیامبر اسلام

حملہ به جامعہ اسلامی

@bsmalakut

حملات علیه دین

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِنَّ أَتَى أَن يُمْ تَوْرَهُ وَكَو كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (توبه ۳۲)

دست از زمین بردار، آدم را هوایی کن

خیری نخواهی دید از این خوشه گندم ها

بین تو و بین زمین هیچ ارتباطی نیست

دنیای ما پر بوده از سوء تفاهم ها

تو از خدا هستی و بی شک مقصدت عرش است

از یاد شاید برده ای عهد الستت را

راهی که خواهی رفت بی شک راه دشواری ست

در دستهای یک نفر بگذار دستت را

این سو که ما هستیم باید خوب دقت کرد

پیداست، وقتی مشترک هستند دشمن ها

با دوستان باید مدارا کرد و راه آمد

سودی نخواهد داشت این دشنام دادن ها

باید مدارا کرد ، تا فردا چه پیش آید؟

امروز جز انجام این تکلیف کاری نیست

آن روز می آید که می بینیم در دنیا

دیگر خبر از انفجار انتحاری نیست

اما اگر دستان ما از هم جدا افتاد

آن وقت طوفان مهیبی راه می افتد

این رابطه تبدیل خواهد شد به درگیری

ما بین ما جنگ صلیبی راه می افتد

دیگر برادر با برادر جنگ خواهد کرد

این است حکم شرعی اسلام بعضی ها

چشم خودت را باز کن _ دارند میخندند

شیرین نشسته جنگ ما در کام بعضی ها

حرف از جنایات سیاسی_اقتصادی نیست
بس کن از این پس داستانهای پلیسی را
کافی ست که دقت کنی تا روی منبرها
پیدا کنی عمامه های انگلیسی را
امروز هم دارند ((عمر و عاص)) های قوم
از برکت ((دشنام)) در دین ، خطبه می خوانند
گاه از تریبون های ((سی.ان.ان)) و گاهی هم
بر منبر کاخ کرملین خطبه می خوانند
ما شیعیان حقیق ، در این هیچ شکی نیست
بعضی ولی دنبال جنگ فرقه ها هستند
جان بر کفان جبهه ی دشنام و تکفیرند
انگار غیر تمند تر از مرتضی هستند
مثل من و تو بچه های هیاتی هستند
مثل من و تو چهره های هیاتی دارند
آنجا که لازم نیست می ترکد دهان هاشان
جای زبان انکار بمب ساعتی دارند
با حکم ((جنگ با برادر)) دشمنان حالا
اسلام را پر کرده اند از خیل قاتل ها
فتنای وحدت بر زمین می ماند و فردا
خون میچکد از برگ توضیح المسایل ها
فرقی میان ما نبود و نیست ، باور کن
حالا که پشت یک نفر، راهی به یک راهیم
از راست میرانیم یا از چپ ، تفاوت چیست؟
وقتی که در مقصد فقط یک چیز می خواهیم

تبیین واقعیت:

در طی تاریخ از ابتدای ظهور اسلام تا کنون توسط دشمنان مختلف مورد هجوم قرار داشته و در هیچ زمانی این واقعیت تلخ متوقف نگردیده است .

تاریخچه:

با اعلام عمومی اسلام توسط پیامبر در جزیره العرب دشمنیها علیه اسلام آغاز شد

مشرکین، منافقین، مجرمین، مرجفین و... هر کدام به نحوی کمر دشمنی علیه اسلام برداختند تا زمانی که پیامبر حکومت تشکیل داد و به مدینه هجرت کرد جنگهای نظامی، جنگهای فرهنگی، جنگهای اقتصادی علیه اسلام ادامه داشت تا حکومت نبوی به ثبات و قوام رسید.

بعد از پیامبر اکرم این دشمنیها با اسلام اصیل که از خاندان اهل بیت سز چشمه میگرفت ادامه پیدا کرد و در تمام تاریخ معصومین این رویارویی و تقابل را شاهد هستیم .

بعد از غیبت کبرای امام عصر علیه السلام نیز دشمنی به پایان نرسیده بلکه این دشمنیها با علمای اسلام ادامه پیدا کرد

لئوپولد فایس مستشرق اتریشی (در تابستان سال ۱۹۰۰ در شهر لودو در لهستان به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مرفه بزرگ شد، پدر بزرگ او جزو خاخامهای یهودی بود و او را تحت تعالیم یهود قرار داد. سرانجام عشق به قرآن و تعالیم آن لئوپولد را به دامن اسلام کشاند و او در سال ۱۹۲۶ مسلمان شد و نام خود را به محمد اسد تغییر داد و چند هفته بعد همسرش السانیز به دین اسلام گروید.) درباره دشمنی غرب با اسلام مینویسد: دشمنی غرب با اسلام یک دمنی تعصبی و احساسی است آنها هرگز اسلام را به عنوان یک بحث علمی مطرح نمیکنند. (کتاب اسلام بر سر دوراهی محمد اسد)

اگر چه با پیروزی انقلاب اسلامی و کشف قدرت اسلام و بالاخص ولایت فقیه دشمنی با اسلام شدت زیادتری به خود گرفت لیکن در هیچ برهه ای از تاریخ نتوانستند چراغ اسلام را در دنیا خاموش کنند .

"صحوئیل زویمر" رئیس انجمن های مبلغین مسیحی که به او لقب "پیامبری که به سوی جهان اسلام برانگیخته شد" را دادند تا ۵۸سالگی حتی یک مسلمان را نتوانست مسیحی کند در کنفرانس بیت المقدس که در سال ۱۹۲۵ برگزار گردید بعد از سخنرانیهای دیگر مبلغین مسیحی که همه مایوس از مسیحی کردن مسلمانان بودند اینچنین اعتراف کرد :

من اقرار میکنم که مسلمانانی که در چهارچوب مسیحیت وارد شده اند هیچ کدام مسلمان حقیقی نبوده اند

یا کودکانی هستند که خانواده هایشان آنچنان که باید اسلام را به آنها معرفی نکرده است

یا مردانی هستند که برای لقمه نانی تلاش میکنند و هدفی جز منافع مادی ندارند

یا افرادی هستند که توسط ما اغفال شده اند به خاطر زود باوریشان

جغرافیای دشمنی:

دشمنی با اسلام محدود به یک جغرافیای خاص نیست همانگونه که اسلام مرز نمیشناسد، همانگونه که مرز اسلام فکر و عقید است

دشمنان اسلام هم با همین مرز تعریف میشوند بنابراین جغرافیای دشمنی با اسلام تفکر غربی است نه جغرافیای غرب یا شرق

چرا دشمنی:

اختلاف در مبانی:

در تفکر غربی محرک اصلی هوی و هوس است، ولی در تفکر اسلامی خدا مهمترین محرک در وجود انسان است در تفکر غربی هدف اصلی از حرکت رسیدن به قدرت، ثروت و لذت است ولی در تفکر اسلامی رسیدن به رضایت الهی، قرب الهی و رضوان الهی است

در تفکر غربی هر ابزاری که بتواند او را به هدفش براند مشروع تلقی میشود حيله، دروغ، ظلم و... نیز اگر او را به هدف برساند مطلوب واقع میشود ولی در تفکر اسلامی ابزار باید مورد تأیید الهی باشد لذا معرفت، بصیرت و معنویت مهمترین ابزارهای رسیدن به اهداف عالی برشمرده شده.

حمله به چه چیزی؟

در طی تاریخ هیچ یک از متعلقات دین مبین اسلام از شر حملات دشمن در امان نمانده است، از توحید و نبوت و ولایت و مهدویت گرفته تا ولایت فقیه.

از تقلید و وضو و نماز و روزه گرفته تا خمس و زکات و ارث و دیات

از توکل و توسل گرفته تا حیا و غیرت

از خانواده اسلامی گرفته تا جامعه اسلامی

از روحانیت و مرجعیت گرفته تا زنان و

در ادامه به مهمترین محورهای هجوم و به مهمترین حمله ای که به آن محور انجام گرفته میپردازیم و با پاسخهای کوتاه سعی در ارتقاء معرفت و بصیرت مومنین خواهیم داشت

حمله به اصل اسلام:

ناکارآمدی در عصر حاضر

یکی از مهمترین حملاتی که در قالب شبهه و با ادبیاتهای گوناگون تولید شده و با استفاده از ابزارهای گوناگون اعم از سخنرانی، کتاب، مقاله، تولیدات رسانه ای و... همیشه مطرح میشده شبهه علیه ناکارآمدی دین اسلام است.

مشخصاً شبهه این است که:

باتوجه به اینکه جوامع، پدیده ها و احوالات انسانها مدام در حال تحول و تغییر و پیشرفت هستند چگونه قوانین ثابت اسلام که متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل است میتواند راهگشا باشد؟

پاسخ:

اولا کلیات اسلام بر اساس روابط ثابت شکل گرفته مانند اندام انسان که علیرغم تحول در آنها (اندام کودک تا جوان) و تغییر شرایط محیطی (آب و هوا، مزاج و...) روابط اندامها کاملاً ثابت است و هیچ تغییری نمیکند (رابطه قلب و رگها، رابطه ماهیچه ها، رابطه عصبها با مغز و...) هیچ تفاوتی بین رابطه اندامها و دستگاههای بدن یک کودک با انسان بالغ یا زن و مرد وجود ندارد. کلیات علم پزشکی نیز بر اساس همین رابطه ها شکل گرفته و هرگز تغییر نمیکند کلیات قوانین دین هم بر اساس روابط ثابت انسان با خودش، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با اطرافیان، رابطه انسان با هستی و... شکل میگیرد

ثانیا انسانها در اسلام با سه شرط مکلف به تکلیف میشوند (عقل، قدرت، اختیار) در هر زمانی که تغییر شرایط و تحول در انسان باعث شد یکی از این سه مفقود بشود، دیگر تکلیفی هم ندارد. پس تغییر شرایط به تغییر تکالیف منجر میشود

ثالثاً احکام با ملاکهای کلی تغییر میکند مثلاً قاعده (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) یک قاعده کلی است و میتواند برای انسانهای مختلف احکام مختلف بیاورد (شیرینی برای انسان سالم حلال و برای کسی که مرض قند دارد حرام است)

اسلام دین خشونت

اسلام دین خشونت است چرا که مقوله هائی مانند جهاد، حدود و قصاص دارد

پاسخ:

اولا خشونت همیشه بد نیست بلکه گاهی برای تربیت انسان و بقای جامعه لازم است (برخورد خشونت آمیز با اشرار مسلحی که بی پروا امنیت جامعه را به خطر می اندازند) (عبدالمالک ریگی)، قاچاقچیان طماعی که به خاطر منافعشان جوانان مردم را به سمت مواد مخدر میکشانند، مفسدین اقتصادی که باعث فقر عده ای میشوند، تروریستهای که با بمب گذاری جان زنان و کودکان را میگیرند (مهدی نحوی بمب گذاری در حرم رضوی) اغتشاشگرانی که با فتنه گری و با هدایت دشمنان نظام برای براندازی به خیابان می آیند (فتنه گران ۸۸)

هیچ عقل سلیمی، هیچ قانونی در هیچ کجای دنیا مماشات با این افراد را تجویز نمیکند.

کجای دنیا قاتلین آزادند، کجای دنیا مفسدین اقتصادی مجازات نمیشوند، کجای دنیا با فتنه گران و اغتشاشگران برخورد نمیشود (فرانسه که به اصطلاح مهد آزادی است با معترضین جلیقه زد هفته ها درگیر بود و خشونتهای زیادی انجام داد)

ثانیاد اسلام جهاد ابتدائی در اختیار معصوم علیه السلام است (لشکر کشی برای فتح دیگر بلاد) اگر چه در زمان هیچ معصومی جهاد ابتدائی اتفاق نیفتاده است حتی در زمان پیامبر همه جنگها دفاعی بوده است.

اگر چه غیر معصوم با شرایطی (ولایت، مصلحت) میتواند حکم به جهاد ابتدائی بدهد. مقام معظم رهبری میفرمایند:

جهاد ابتدایی اختصاص به زمان پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ندارد و فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است در صورت وجود مصلحت می تواند حکم به جهاد ابتدایی کند.

جهاد دفاعی (جنگهایی که برای دفاع از جامعه بعد از شروع حمله توسط دشمن صورت میگیرد) عاقلانه ترین کاری است که همیشه و همه جا مرسوم است

ثالثاً احکام جهاد، کاملاً رفت و رحمت اسلامی را به نمایش میگذارد. از احکام برخورد با اسرا، از احکام برخورد با خانواده ها و غیرنظامیان و...

رابعا این تهمت که اسلام با شمشیر پیش رفته کاملاً کذب است

محمود عقاد در کتاب مایقال عن الاسلام ص ۱۷۰ مینویسد:

توماس کارلایل که غریبهها به او لقب پیامبر نویسندگان داده اند در باره جهاد اسلامی میگوید: اینکه اسلام با شمشیر جلو رفته جزو اکاذیب تاریخی است، چطور ممکن است پیامبر اسلام به تنهائی و در غربت محض شمشیر بردارد و برای دعوت مردم قیام کند در حالی که دشمنان مسلح فراوانی در جزیره العرب داشته .

اسلام دین اجبار

اسلام به خاطر احکامی مانند جزیه از اهل ذمه، حجاب اجباری، حرمت ارتداد دین جبر است و متأسفانه انسانها آزاد نیستند

پاسخ:

اولاً در اصل پذیرش اسلام هیچ اجبار و اکراهی نیست ایکن اگر کسی با اختیار وارد اسلام شد باید قوانین آن را نیز بپذیرد چرا که اگر خود را مسلمان معرفی کند ولی به احکام آن عمل نکند در حقیقت به اسلام ضربه زده است .

ثانیاً اگر اسلام دین اجبار میبود نباید اهل ذمه میداشت بلکه باید همه را وادار به پذیرش اسلام میکرد درحالی که اینچنین نیست و اهل ذمه مخیرند که آزادانه اسلام بیاورند یا جزیه بدهند

باید توجه داشت که مسلمین برای تامین نیازهای جامعه اعم از نیازهای اقتصادی، نظامی و... الزاماتی دارند مانند خمس و زکات ولی اهل ذمه چون الزام به این احکام ندارند از طرفی جامعه اسلامی موظف به تامین امنیت آنهاست باید با جزیه دادن در تامین نیازها شریک شوند لذا همین اهل ذمه اگر حاضر باشند در برابر تجاوز دشمن به جبهه آمده و مبارزه کند لازم نیست جزیه بدهد

حمله به شخص پیامبر:

شهوت رانی

چرا پیامبر همسران متعدد داشته، این مساله ثابت میکند که پیامبر اسلام در این زمینه دارای ضعف و نقص بوده است.

پاسخ:

برای پاسخ به این شبهه به خاطره ای از شیخ مصطفی سباعی (مصطفی السباعی مجاهد، عالم و اندیشمند سیاسی سوری است که طی دهه های چهل تا شصت، جنبش اسلامی اخوان المسلمین را در سوریه رهبری می کرد) بسنده میکنیم

در ایرلند با پدران روحانی کلیسا مناظره میکردم یکی از سوالاتی که پرسیدم این بود که چرا کتابهای شما مخصوصاً کتابهای درسی شما پر از اهانت به پیامبر ماست؟

پدر روحانی جواب داد: ما به کسی که بیش از یک زن اختیار کند احترام نمیگذاریم .

گفتم: آیا سلیمان پیامبر محترمی هست برای شما یا خیر؟ گفت: بله

گفتم: در توراتی که جلوی شماست نوشته شده سلیمان نبی ۷۰۰ همسر آزاد داشته و ۳۰۰ کنیز که بنا بر اعتراف تورات از زیباترین زنان زمان او بوده اند و بیشترشان در موقع ازدواج باکره بوده اند (تورات تحریف شده و این تعداد همسر برای حضرت سلیمان از تحریفات است لیکن شیخ مصطفی میخواست از مقبولات مسیحیان به آنها پاسخ دهد)

چگونه شما پیامبری با ۷۰۰ همسر را محترم میشمارید در حالی که پیامبری با ۹ زن که برخی پیرزن و بی سرپرست و برخی را به خاطر مصالح اسلام به همسری در آورده احترام نمیکند؟

چرا شما به پاداهانتان اجازه گرفتن چندین همسر را میدهید؟

کدام پیامبر بنی اسرائیل تعدد زوجات نداشته؟

پدر روحانی صورتش سرخ شد و سکوت کرد.

حمله به جامعه اسلامی:

دشمن در طی تاریخ از شیوه های مختلفی برای حمله به جوامع اسلامی بهره برده که به برخی از آنها اشاره میکنیم

۱- تفرقه افکنی

یکی از مهمترین محورهای حمله به جامعه اسلامی از طرف دشمنان اسلام و مسلمین حمله به مقوله وحدت اسلامی بوده و هست نمونه های فراوانی از تلاش دشمن برای هجوم به این سرمایه اجتماعی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره میکنیم.

روژه دوپاسکیه به نقل از «وات مونتگمری» بیان می کند:

مسیحیت در طول قرون متمادی، اسلام را سهمناک ترین و بدترین دشمن خود دانسته ...»

اسلام و بحران عصر ما، روژه دوپاسکیه، دکتر حسن حبیبی، ص ۵۱.

و طی برنامه ریزی های مختلف از وحدت مسلمین به انحاء گوناگون جلوگیری می کنند.

لورنس براون نیز اظهار می دارد:

اگر مسلمانان در یک امپراتوری اسلامی، متحد شوند، خطر بزرگی به وجود میآورند و یا ممکن است نعمتی برای جهان باشند، ولی تا روزگاری که متفرق هستند و با یکدیگر سازگاری ندارند، بدون وزن و اثر بوده و از آینده آنان نباید هراس داشته باشیم.»

بررسی شیوه های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، مرتضی نظری، ص ۵۵

با توجه به همین قدرت شگرف وحدت امت مسلمان بود که جاسوسان انگلیسی در جهان اسلام، ایجاد جنگ های فرقه ای میان مسلمانان را توصیه می کردند:

اسلام به پیروان خود دستور میدهد تا اتحاد و دوستی را میان خود حفظ کنند و از اختلاف بپرهیزند، و قرآن به آنان فرمان می دهد:

«واعتصموا بحبلها... جمعاً و لا تفرقوا» حال آنکه باید هرچه بیشتر بدگمانی را در میان مسلمانان نسبت به یکدیگر گسترش داد و در

این مورد باید به انتشار کتاب هایی که در آن توهین به مذاهب یکدیگر کرده باشند و تفرقه را دامن بزنند، استفاده کرد و برای این

کار باید به مقدار کافی هزینه مالی نمود.» خاطرات مستر همفر

کاتولیک و پروتستان، متحد علیه اسلام

فعالیت های تبلیغی و نفوذی مسیحی-غربی با ماهیت استعماری در جهان اسلام و بویژه ایران، نه مخصوص کاتولیک ها و نه محدود در تفرقه افکنی بین مذاهب اسلامی بود. پروتستان ها نیز در پی اهداف استعماری در جهان اسلام و از جمله ایران می باشند. «ایوانف» ایرانشناس روسی درباره فعالیت های میسیونرهای مسیحی در ایران می نویسد:

میسیونرهای آمریکایی که از اواسط قرن نوزده میلادی به منظور ایجاد توسعه طلبی آمریکا به ایران آمده بودند، در اوایل قرن بیستم فعالیت های خود را در این کشور توسعه دادند و در اواخر قرن نوزده، میسیونرهای پروتستانی آمریکا غیر از ارومیه در تهران، تبریز و همدان مشغول فعالیت شدند و تبلیغات خود را از راه تأسیس کلیسا و نمازخانه و کلاس و داروخانه انجام می دادند، اطباء و معلمین و میسیونرهای آمریکایی نقش جاسوسان و مبلغین امپریالیزم را در ایران بازی می کردند.»

این همه تبلیغات چرا؟، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۳۵

وحدت در سیره علمای شیعه

✓ سید محسن امین

وقتی وارد سوریه شد با سه مشکل رو برو بود

فقر

جهل

تفرقه

برای فقر زدایی کارخانه تاسیس کرد

برای جهل زدایی مدرسه تاسیس کرد

ویرای ایجاد وحدت ارتباط دوستانه با علمای اهل سنت برقرار کرد

علامه سید محسن امین، پیشگام وحدت حقیقی است و تمام نیرنگهای فرانسه نتوانست او را از اهداف اصلی اش باز دارد. همه جا می گفت: «انما المؤمنون إخوة» و مسلمانان را به گفتگوی با یکدیگر دعوت می کرد. ولی شرطش این بود که در بررسی های خود به منابع اصیل طرف دیگر توجه کنند. آن هم بدور از هر گونه خرافات و دروغ و نیرنگ و اگر دچار اختلاف شدند دستور قرآن روشن است: «فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله والرسول»

بدین ترتیب سید محسن امین به دور از هر گونه تعصبی در راه خدا، گفتگو و واقعگرایی گام نهاد و کوشید که تصویری حقیقی از تشیع را ارائه کند. می گفت: «بسیاری از چیزهایی که به ما نسبت می دهید حقیقت ندارند. بروید بررسی کنید، ما برای گفتگو آماده ایم.»

او در کنار علمای دمشق علیه قانون طوایف قیمومیت فرانسوی ایستاد. استعمار فرانسه می کوشید که بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کند. ایشان طی نامه ای اعتراض آمیز به فرانسوی ها گفتند:

«به عنوان مرجع معنوی مسلمانان شیعه سوریه و لبنان به این قانون اعتراض دارم. نسبت به ایجاد تفرقه بین مسلمانان معترض هستم. زیرا ما یک امت هستیم و دینی واحد داریم. به شما اجازه نمی‌دهیم که بین شیعه و سنی تفرقه ایجاد کنید. زیرا همه ما در مسائل اسلامی خود یک گروه هستیم.» بدین ترتیب حکومت فرانسوی مجبور شد که این قانون را لغو کند.

ولی تلاشهای فتنه افروزانه فرانسوی‌ها پایان نیافت و کوشیدند به شیوه‌های گوناگون علامه امین را جذب کنند. مجلس ملی شیعه تشکیل دادند و علامه امین را به عنوان رئیس علمای شیعه در سوریه و لبنان تعیین کردند. نماینده فرانسه با نوشته‌ای به حضور ایشان رسید. ایشان این طرح را رد کرده و گفتند: «این چیزی است که هرگز درباره آن نخواهم نوشت و چیزی نخواهم گفت و در راه آن قدمی بر نخواهم داشت.» بعضی از مردم نسبت به این مسأله به علامه اعتراض کردند که این طرح می‌توانست به استقلال شیعه کمک کند. ایشان در پاسخ به آنها فرمود: «آنان با جدا کردن مراکز رسمی سنی و شیعه می‌خواهند برای اسلام و مسلمانان حيله کنند. همه ما مسلمانییم و از حقوق و وظایف یکسانی برخورداریم.»

هنگامی که از سوی نماینده عالی فرانسه حقوق بسیار و مال فراوان و خانه‌ای بزرگ و ماشینی برای ایشان اختصاص یافت، به شدت آن را رد کرد و گفت: «روزی من با خداست و کسی که چنین است نمی‌تواند روزیخور نماینده تام‌الاختیار دولت [فرانسه] باشد.»

-آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (متوفی ۱۳۳۷ ه.ق)

از فقهای بزرگ امامیه در دوران معاصر است. از تألیفات شهیر او می‌توان به کتاب «عروة الوثقی» اشاره کرد. او از شاگردان آیات عظام میرزای شیرازی، سید محمدباقر خوانساری (صاحب روضات الجنات) و میرزا محمد هاشم چهارسوقی خوانساری بود. او پس از میرزای شیرازی یکی از ستون‌های اصلی آموزش فقه در حوزه علمیه نجف اشرف بود. برای مثال، در اثنای حمله ایتالیا به لیبی و تهدید نظامی روسیه به اشغال ایران در قضیه مورگان شوستر، سید محمد کاظم یزدی بیانیه‌ای صادر کرد و در آن بیانیه حکم به جهاد داد. او از هجوم استعماری ایتالیا و روسیه و بریتانیا بر ضد کشورهای اسلامی سخن گفت و مسلمانان را به مقاومت در برابر استعمار و دفاع از استقلال دو کشور ایران و عثمانی فرا خواند. در بیانیه او که به تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۱ م برابر با ۵ ذیحجه سال ۱۳۲۹ قمری منتشر شده است، چنین آمده است:

امروز دول اروپایی از هر سو به کشورهای اسلامی حمله ور شده‌اند. از سوی ایتالیا به طرابلس غربی هجوم برده و از طرف دیگر روسیه توسط قوای نظامی خود شمال ایران را اشغال کرده و بریتانیا نیز در جنوب ایران دخالت کرده است. این وقایع سبب نابودی اسلام است. بنابراین بر تمام مسلمین از عرب و عجم واجب است که خود را آماده دفع کفر از ممالک اسلامی نمایند و در این راه از بذل جان و مال، برای اخراج سپاهیان ایتالیا از طرابلس غربی و روسیه و انگلیس از شمال و جنوب ایران کوتاهی نکنند که این از اهم واجبات اسلامی است تا به یاری خداوند کشورهای عثمانی و ایران از هجوم صلیبیان مصون و محفوظ بمانند.

محمدحسین الحائری المازندرانی، عبدالله المازندرانی، سید اسماعیل ابن صدرالدین، محمد کاظم الخراسانی

متن یکی از فتوای علمای فوق از کتاب «رسایل و فتاوی جهادی شامل رساله‌ها و فتوای علمای اسلامی در جهاد با قدرتهای استعماری» آورده می‌شود که توسط آقای دکتر محمدحسن رجبی جمع‌آوری شده است.

متن فتوا خطاب به خلیفه عثمانی است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به سبب هجومی که از هر طرف بر اسلام شده، عالم اسلامیت در هیجان است. ماها به صفت ریاست مذهبیه بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است متفقاً و خوب هجوم جهادی و دفاعی را حکم نمودیم. و بر عموم مسلمین تجزیه مسبین اراقه دمای اسلام، و صیانت دین محمد صلوات الله علیه فرض عین است، و به خاک پای پادشاه که حامل امانت مقدسه «خرقه سعادت و موزه مبارکه» و خادم الحرمین الشریفین و خلیفه اسلام است، عرض و اعلام می نمایم که دریغ نفرمایند از دادن لواء الحمد نبوی صلی علیه و آله به مسلمانان که از اقطار عالم برای دفاع جمع خواهند شد. زمان محافظه سیاست اروپا گذشت. استرحام می شود که به مقتضای شریعت و شأن خلافت فرمان بفرمایید.

وحدت شیعه و سنی در کلام حضرت امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در بیانات خود به این مسئله مهم اشاره فرموده و جامعه اسلامی را بر رعایت آن توصیه فرموده است که به برخی بیانات ایشان اشاره می شود:

اختلافاتی که در عراق، در ایران، در سایر ممالک اسلامی ایجاد می کنند، باید سران دول اسلامی توجه داشته باشند به این معنا که این اختلافات اختلافاتی است که هستی آنها را به باد می دهد. باید با عقل، با تدبیر، توجه داشته باشند به این معنا که به اسم مذهب و به اسم اسلام می خواهند اسلام را از بین ببرند. دست های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می اندازد اینها نه شیعه هستند و نه سنی هستند؛ اینها دست های ایادی استعمار هستند که می خواهند ممالک اسلامی را از دست آنها بگیرند؛ ذخایر را از دست آنها بگیرند؛ بازار سیاه درست کنند برای ممالک به اصطلاح مترقی؛ (۱)

ما پیوستگی خودمان را به اقلیت های مذهبی اعلام می کنیم. ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می کنیم. دشمنان اسلامند که می خواهند ما را با برادرهای خودمان مختلف کنند. دشمن های اسلام یا گول خورده های آن ها هستند که در این وقت مخالفت مابین دو دسته را اعلام می کنند. ما اعلام می کنیم وحدت کلمه مسلمین را. اگر مسلمین وحدت کلمه داشتند، امکان نداشت اجانب بر آنها تسلط پیدا بکنند. این تفرقه در بین مسلمین است که باعث شده است که اجانب بر ما تسلط پیدا بکنند. این تفرقه مسلمین است که از اول با دست اشخاص جاهل تحقق پیدا کرد، و الآن هم ما گرفتار هستیم. واجب است بر همه مسلمین که با هم باشند. یک زمان حساسی است؛ مابین حیات و موت مردد هستیم. ما الآن مملکت مان یا باید تا ابد زیر یوغ استعمار و استبداد باشد، یا باید الآن از این یوغ خارج بشود. اگر وحدت کلمه را حفظ نکنید، تا آخر باید مبتلا باشید. (۲)

در اسلام بین شیعه و سنی ابداً تفرقه نیست؛ بین شیعه و سنی نباید تفرقه باشد. باید وحدت کلمه را حفظ کنید. ائمه ی اطهار ما سفارش کردند به ما که پیوندید با هم؛ و با هم اجتماعمان را حفظ کنیم. و کسی که این اجتماع را بخواهد که به هم بزند، یا جاهل است و یا مغرض. و نباید به این حرف ها گوش بکنند. برادران سنی ما نباید به یک تبلیغاتی که از طرف دشمنان اسلام

می‌شود ترتیب اثر بدهند. ما با آن‌ها برادر هستیم، آن‌ها با ما برادر هستند. این مملکت مال همه ماست، مال همه‌ی ما. مال اقلیت‌های مذهبی، مال مذهبیون ما، مال برادران اهل سنت ما. همه ما با هم هستیم. (۳)

پی نوشت:

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۳۷

۲. همان، ج ۶، ص ۸۴

۳. همان، ج ۶، ص ۸۴

وحدت شیعه و سنی در کلام مقام معظم رهبری

لازمه وحدت، شناخت صحیح

امروز هر حرکتی که به اتحاد امت اسلامی بینجامد مبارک است، یک حسنه است؛ نیت دشمنان اسلام ایجاد تفرقه است؛ نیت ما مؤمنین به اسلام بایستی ایجاد وحدت در دنیای اسلام و میان امت اسلامی و تعارف گروه‌ها و فرقه‌های امت اسلامی با یکدیگر باشد؛ و این حرکتی که شما شروع کردید و این گردهمایی، یکی از مصادیق کار در جهت اتحاد امت اسلامی است. یکی از چیزهایی که ما همواره به عنوان یک مشکل به آن نگاه کردیم این است که فرق مختلف امت اسلامی از یکدیگر شناسایی درستی ندارند، معرفت صحیح و مطابق واقعی از یکدیگر ندارند. دشمنان، خارجی‌ها، بیگانگان در موارد زیادی آمده‌اند این فرقه را در چشم آن فرقه‌ی دیگر معرفی کردند، آن فرقه را در چشم این فرقه معرفی کردند، با نگاه خصمانه و با اغراض پلید و با نیت ایجاد عداوت. ما در طول این تاریخ ۱۰۰ سال و ۱۵۰ سال اخیر نمونه‌های زیادی را به‌طور واضح مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم؛ در همین قضایای چندین سال اخیر به‌طور آشکار مشاهده می‌کنیم قضاوت‌هایی را که در معرض دید فرق اسلامی از یک فرقه انجام می‌گیرد و بعکس. دشمنان می‌آیند ما را در چشم یکدیگر زشت جلوه می‌دهند، ما را در چشم یکدیگر نامطلوب جلوه می‌دهند؛ این کار دشمنان است. هر حرکتی که موجب بشود ما همدیگر را درست بشناسیم، بیشتر بشناسیم، بهتر بشناسیم، نقاط قوت هم را بدانیم، این نقاط قوت را هم‌افزایی کنیم، منتقل به یکدیگر بکنیم، این حرکت به وحدت و یکپارچگی و اعتلای امت اسلامی خواهد انجامید و این [کنگره] یکی از آن کارها است.

...

ما باید در همه‌ی حرکتها و در همین حرکت علمی‌ای که شما مشغول هستید، بدقت مراقبت کنیم که حاشیه‌ای، شائبه‌ای به وجود نیاید که موجب اختلاف، موجب انشقاق، موجب جدایی، موجب گلايه‌مندی فرق اسلامی از یکدیگر بشود؛ چون این چیزی است که دشمنان میخواهند. پس یک مسئله، مسئله‌ی اتحاد امت اسلامی است که ان‌شاءالله به نظر ما در این حرکت، بخش قابل توجهی [از آن] تأمین خواهد شد. ۹۷/۲/۲۲

دستاورد تلخ تفرقه

ما امروز مشکلمان این است؛ استکبار جهانی و استعمار، از یکی دو قرن پیش، مصلحت خود را در این دانست که بین ملت‌های مسلمان اختلاف بیندازد. مصلحت را در این دانست، چرا؟ چون در این صورت می‌توانست ثروت‌های اینها را غارت کند، اینها را از پیشرفتهایی که حق آنها بود باز بدارد؛ استثمار کند. قدرتهای جهانی به برکت علمی که پیدا کرده بودند و فناوری‌ای که پیدا کرده

بودند و سلاحهایی که ساخته بودند، هدفشان را این قرار دادند و متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شدند. اینکه ما از اول انقلاب تا امروز دائم دست دوستی را به سمت ملت‌های مسلمان و به سمت دولتهای مسلمان دراز کردیم، دعوت کردیم به اتحاد، به وحدت، به ایستادگی در مقابل توطئه‌های دشمن، به‌خاطر این است. ۱۳۹۵/۵/۱۱

تفرقه ابزار دشمن

یکی از ابزارهای دشمنان، ایجاد تفرقه است بین ما؛ من اصرار دارم بر این موضوع تکیه کنم و تأکید کنم. برادران، خواهران، مسلمانان دنیای اسلام، اگر این صدا به گوش شما خواهد رسید! آن روزی که کلمه‌ی سنی و شیعه در ادبیات آمریکایی‌ها پیدا شد، ما نگران شدیم؛ اهل نظر همه نگران شدند. سنی و شیعه به آمریکا چه ارتباط دارد؟ فلان سیاستمدار یهودی صهیونیست آمریکایی که جز شرارت علیه اسلام و مسلمین از او ممکن نیست سرزنند، چه کار دارد که بیاید بین سنی و شیعه در دنیای اسلام قضاوت بکند، راجع به سنی یک چیزی بگوید، راجع به شیعه یک چیزی بگوید؟ از وقتی ادبیات سنی و شیعه در کلمات آمریکایی‌ها ظهور پیدا کرد، اینجا کسانی که اهل فهم و دقت بودند نگران شدند؛ فهمیدند که یک کار جدید در شرف انجام است و تحقق پیدا کرد. ایجاد جنگ بین شیعه و سنی سابقه دارد؛ انگلیسی‌ها در این کار ماهرند. ما سوابق زیادی داریم و اطلاعات فراوانی داریم از گذشته‌ی ایجاد دعوا و اختلاف و کینه بین سنی و شیعه که به‌وسیله‌ی عوامل انگلیسی -چه در اینجا، چه در دولت عثمانی سابق، چه در کشورهای عربی- به‌وجود می‌آمد برای اینکه اینها را به جان هم بیندازند؛ لکن نقشه‌ای که امروز آمریکایی‌ها در این زمینه دارند، نقشه‌ی خطرناک‌تری است؛ آیا طرف‌داری از فرقه‌ای در مقابل فرقه‌ای دیگر در درون دنیای اسلام، ما را خوشحال میکند؟ اگر از ما طرف‌داری کردند، ما باید خرسند بشویم؟ نه، ما باید غصه‌دار بشویم، ببینیم چه نقطه‌ی ضعفی در ما دیده‌اند که میخواهند از آن نقطه‌ی ضعف استفاده کنند و ابراز طرف‌داری از ما میکنند.

اینها با اصل اسلام مخالفند؛ آنچه واقعیت قضیه است [همان است که] در ماجرای یازدهم سپتامبر آمریکا در نیویورک و آن قضیه‌ی انفجار برجها، رئیس‌جمهور وقت آمریکا گفت که جنگ صلیبی است؛ او راست گفت؛ او آدم بدی بود اما این حرفش حرف راستی بود: دعوی بین اسلام و استکبار. البته او گفت مسیحیت و [جنگ] صلیبی، اما دروغ میگفت؛ مسیحی‌ها در درون دنیای اسلام با امنیت کامل زندگی میکردند و امروز هم در کشور ما این جور است، در بعضی کشورهای دیگر هم این جور است؛ مقصودش دعوی بین قدرت استکباری و قدرتهای مسلط عالم با اسلام بود؛ این درست بود؛ آن حرف حرف صادقانه‌ای بود. این آقایان فعلی حاکم بر آمریکا که میگویند ما با اسلام موافقیم، با فلان فرقه‌ی اسلامی مخالفیم، با فلان فرقه مخالفیم، دروغ میگویند؛ اینها نفاق می‌ورزند و ریاکاری میکنند؛ اینها هم با اصل اسلام مخالفند؛ و راه را در ایجاد دعوا و جنگ بین مسلمانها پیدا کردند. یک روزی این اختلاف به عنوان پان‌ایرانیسم و پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم و از این قبیل چیزها مطرح میشد که خیلی کاربرد نداشت؛ امروز به نام مذهب میخواهند اختلاف ایجاد کنند و جوانها را به جان هم بیندازند. آن وقت نتیجه این میشود که فرقه‌های تروریستی مثل داعش و امثال اینها با پول وابستگان به آمریکا، با کمک سیاسی آمریکا، با همراهی هم‌پیمانان آمریکا توکد پیدا میکنند و امکان نشاط پیدا میکنند و این فجایع را در دنیای اسلام به‌وجود می‌آورند؛ نتیجه این میشود.

اینها دروغ میگویند اگر میگویند ما با شیعه مخالفیم، با سنی موافقیم؛ نخیر. آیا فلسطینی‌ها شیعه‌اند یا سنی‌اند؟ چرا با فلسطینی‌ها این قدر بدند؟ چرا جنایت نسبت به فلسطینی‌ها را مطلقاً مورد تعرض قرار نمیدهند؟ غزه چقدر کوییده شد؟ سرزمین‌های کرانه‌ی باختری چقدر تحت فشار قرار گرفت و هم‌اکنون تحت فشار قرار دارد؟ آنها که شیعه نیستند، آنها سنی‌اند. برای آمریکایی‌ها مسئله

مسئله‌ی شیعه و سنی نیست؛ هر مسلمانی که بخواهد با اسلام، با احکام اسلامی و قوانین اسلامی زندگی کند و برای آن مجاهدت کند و در راه آن حرکت کند، دشمن خود به حساب می‌آورد. ۱۳۹۴/۱۰/۸

منظور از وحدت چیست؟

شیعه و سنی نباید بگذارند دشمن از اختلافاتشان سوء استفاده کند. کسانی که شعار اتحاد و وحدت و برادری مسلمین را می‌دهند، اینها دشمن مسلمانان نیستند؛ دوست مسلمانانند، خیر مسلمانان را می‌خواهند و مایلند همه‌ی مسلمین عالم عزیز باشند. چه فایده‌ای دارد که در داخل جامعه‌ی اسلامی، مسلمانان از مذاهب مختلف، روبه‌روی هم بایستند و به همدیگر ضربه بزنند؛ از آن طرف هم دشمن بیاید، هر دوی اینها را محاصره کند، سرشان را به هم بکوبد و خودش بنشیند، تماشا و استفاده بکند؟ این خوب است؟ اگر ما می‌گوییم که شیعه و سنی در کنار هم قرار بگیرند، یعنی شیعه، شیعه بماند؛ سنی هم سنی بماند. ما چه موقع به عالم تسنن گفته‌ایم که منظورمان از وحدت این که شما شیعه بشوید؟ اما چنین چیزی نگفته‌ایم. هر کس خواست شیعه بشود، از طریق علمی و از راه مباحثات عالمانه شیعه بشود. آنها هم آزادند که بروند کار خودشان را بکنند. ما نمی‌گوییم شما مذهب را عوض کن؛ ما می‌گوییم شیعه و سنی باید همیشه سر عقل باشند، همچنانکه بحمدالله در دوران انقلاب اسلامی، در کشور ما مشاهده شد. نگذارند دشمن از اختلافات اینها سوء استفاده کند. برگزاری هفته وحدت، برای این است. (۱)

دنیای اسلام، نیازمند تقریب

امروز دنیای اسلام نیازمند این تقریب است. در این تقریب - همان طور که مکرر گفته شده - غرض این است که فرقه‌های اسلامی، در مقام فکر و اعتقاد به یکدیگر نزدیک بشوند. ای بسا برخی از تصورات فرق نسبت به یکدیگر، با مباحثه و مذاکره، به استنتاج خوبی منتهی بشود. شاید بعضی از سوء تفاهم‌ها برطرف و بعضی از عقاید تعدیل و بعضی از افکار به طور واقعی به هم نزدیک بشود.

البته اگر این بشود، بسیار بهتر از هر شکل دیگر است. حداقل این است که بر روی مشترکات تأکید بشود. این گفتگوها و مذاکرات، کمترین فایده‌اش این خواهد بود. بنابراین، باید از طرح مسائل تفرقه‌انگیز خودداری بشود. (۲)

قدرتمندان، عامل جنگهای مذهبی مسلمین

در زمان حال، برای این که مسلمین با هم متحد و متفق نباشند و علیه هم کار کنند، تلاشهای مضاعفی انجام می‌گیرد. این تلاشها به خصوص از وقتی تشدید پیدا کرده، که نیاز مسلمین به وحدت، بیش از همیشه است. به تصور خیلی نزدیک به واقعیت، انگیزه تلاشهای دشمنان این است که از تحقق آرزوی سیادت و حاکمیت اسلام - که امروز به مراحل عملی نزدیک می‌شود - جلوگیری کنند. طبیعی است که اگر اسلام بخواهد حاکمیت پیدا کند و مسلمین در دنیای اسلام بخواهند به اسلام تمسک کنند؛ با این اختلافات امکان پذیر نیست. (۳)

۱. حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۲۹

۲. حدیث ولایت، ج ۸، ص ۷۹

متن پیام آیت الله العظمی سیستانی

آیت الله العظمی سیستانی در پیامی در سال ۲۰۰۷ تأکید کرد: همانگونه که قبلاً هم گفته‌ام می‌گویم نگوید «برادران ما اهل سنت» بلکه بگوید «جان ما اهل سنت».

به گزارش فارس، در نوامبر سال ۲۰۰۷ آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی در پیامی بی‌نظیر بر وحدت شیعه و سنی تأکید کردند که اخیراً و پس از مشکلات و درگیری‌های اخیر در عراق بار دیگر بر آن تأکید کردند.

مرجع عالی شیعیان تأکید کرد: اختلاف حقیقی بین شیعه و سنی وجود ندارد و من خادم همه عراقی‌ها [اعم از شیعه و سنی] هستم. وی افزود: من همگان را دوست دارم و دین همان محبت است و متعجبم که چگونه دشمنان می‌توانند بین مذاهب اسلامی تفرقه ایجاد کنند.

حضرت آیت الله سیستانی که برای نخستین‌بار همایش علمای شیعه و سنی پیام فرستاده، تصریح کرد: اینگونه مجالس و دیدارها مهم و مفید است چراکه سنی و شیعه می‌فهمند که اختلاف حقیقی بین آنها وجود ندارد و نقاط اختلاف تنها در مباحث فقهی است.

وی افزود: شیعیان باید از حقوق اجتماعی و سیاسی اهل سنت قبل از حقوق خود دفاع کنند و گفتمان ما دعوت به وحدت است.

آیت الله سیستانی تأکید کرد: همانگونه که قبلاً هم گفته‌ام می‌گویم نگوید «برادران ما اهل سنت» بلکه بگوید «جان ما اهل سنت» و من به خطابه ائمه جمعه اهل سنت بیش از خطبای شیعه گوش می‌دهم و ما بین عرب و کرد تفاوتی قائل نیستیم و اسلام همه ما را جمع کرده است.

وی با اشاره به مباحث فقهی اهل سنت افزود: ما در کعبه، نماز، روزه و ... یگانه هستیم و هنگامی که برخی از اهل سنت در نظام سابق (دوران صدام) به من می‌گفتند ما شیعه شدیم می‌پرسیدم چرا؟ و آنها می‌گفتند برای ولایت اهل بیت (ع) و من می‌گفتم ائمه [چهارگانه] اهل سنت از ولایت اهل بیت (ع) دفاع می‌کردند.

آیت الله سیستانی ادامه داد: گورهای دسته‌جمعی [عراق] هم اهل سنت و هم شیعیان را در بر دارد و من با همه کسانی هستم که به دنبال حقوقشان هستم

بیانیه دفتر آیت الله سیستانی به مناسبت هفته وحدت به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

(و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

امت اسلامی در حال حاضر، در شرایطی دشوار به سر می‌برد و بحران‌های بزرگ و چالش‌های مهم، امروز و آینده‌اش را تهدید می‌کند و همگان در این شرایط، نیاز به توحید صفوف، نابودی فرقه‌گرایی و دوری از اختلافات مذهبی را درک کرده‌اند، اختلافاتی که قرن‌ها از آن می‌گذرد و به نظر می‌رسد راه حلی که همگان را راضی کند برای آن وجود ندارد بنابراین شایسته

نیست به بحث و جدل پیرامون آن خارج از چارچوب بحث های علمی معتبر پردازیم به ویژه اینکه اینها به اصول دین و ارکان عقیده مربوط نمی شود، زیرا همگان به خدای احد و احد، رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، قرآن کریم ایمان دارند و سنت نبوی را به عنوان منبع احکام شرعی و نیز مودت اهل بیت علیهم السلام، نماز، روزه، حج و مانند اینها را پذیرفته اند.

این مشترکات، اساسی محکم برای وحدت اسلامی است پس باید برای تقویت پیوند محبت و مودت میان فرزندان این امت بر آن تمرکز نمود و برای زندگی مسالمت آمیز بر اساس احترام متبادل و به دور از تنازع و مجادله مذهبی و فرقه ای با هر عنوانی کوشید. و بر تمام کسانی که به فکر پیشرفت اسلام و مسلمانان هستند واجب است که در راه تقریب و کاستن از حجم آشوبهای ناشی از برخی سیاست ها که باعث تفرقه می شود و راه را برای دشمنان طمعکار جهت سلطه بر بلاد اسلامی و ثروتهایش باز می کند بکوشند.

اما با کمال تأسف مشاهده می شود برخی از اشخاص کاملاً مخالف این امر رفتار می کنند و بر اختلافات مذهبی دامن می زنند، و با افزایش درگیری های سیاسی در برهه اخیر در منطقه و نزاع بر سر سلطه و نفوذ منطقه ای، تلاش های خود برای تفرقه افکنی مذهبی و نشر آن را دو چندان کرده اند و برای این کار از روش بهتان و فریب در خصوص مذهبی معین و کاستن از حقوق پیروان آن و ترساندن دیگران از آن مذهب استفاده می کنند.

در راستای همین توطئه ها بسیاری از وسایل اطلاع رسای جمعی از قبیل ماهواره، سایت های اینترنتی، مجلات و هر از چند گاهی فتوایی عجیب در توهین به برخی از فرق و مذاهب اسلامی منسوب به آیت الله سیستانی منتشر می کنند تا از موقعیت مرجعیت دینی بکاهند و برای رسیدن به اهداف معینی، کینه های طایفه ای را افزایش دهند. اعلام می شود که فتوای آیت الله سیستانی فقط از منابع موثقش مانند کتب فتوایشان و با تایید ایشان معتبر و قابل اعتماد است و در این فتواها هیچ توهینی نسبت به مذاهب دیگر وجود ندارد.

آیت الله سیستانی همواره به مقلدان و پیروان خود سفارش نموده اند با اهل سنت بر اساس محبت و احترام برخورد کنند و اعلام کرده اند ریختن خون مسلمان، هتک حرمت، وارد کردن زیان مالی و... چه شیعه باشد و چه سنی، حرام است... همه اینها به وضوح از روش مرجعیت دینی در برخورد با پیروان سایر مذاهب است. از خداوند می خواهیم همگان را در آنچه خیر امت و صلاحش است یاری نماید، او بر همه چیز تواناست.

۱۴ / المحرم / ۱۴۲۸

<http://www.shia-news.com/fa/news/۶۶۳۰۲>

آیت الله العظمی وحید خراسانی

در دیدار حضرت آیت الله اراکی دبیر کل محترم مجمع تقریب مذاهب اسلامی با حضرت آیت الله العظمی وحید (دام ظلّه) که روز جمعه دوم خرداد ماه ۹۳ صورت پذیرفت، مرجع عظیم الشأن ضمن سخنانی به نکات مهمی در عرصه تقریب مذاهب اشاره فرمودند که این فرمایشات از سوی دبیر کل محترم مجمع تقریب به عنوان منشور تقریب مطرح گردید.

سخنان آیت الله العظمی وحید:

اولاً واقعا فقاہت در این گونه جریان ها از بین رفته، این کارها موجب اراقه دماء محترمه است، و دستور خود ائمه بر خلاف این است. سب، لعن علنی جایز نیست.

ثانیاً لعن علنی ممنوع است، واقعا دستورات دین بر همین امر تأکید دارند، ثانیاً در روایت معتبره آمده است: «صلوا فی مساجدہم»، علاوه بر این، عیادت کنید مرضای آنها را، تشیع کنید جنازه های آنها را.

در روایات است: «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً». در این روایات دو مطلب آمده یکی نفی و دیگری اثبات. نفی این است که نباید با اتباع مذاهب دیگر دشمنی کرد، نباید به مقدسات آنها توهین نمود، لعن و سب بزرگان آنها جایز نیست؛ زیرا موجب دور کردن آنها از اهل بیت و معارف آنها می شود. در روایت می فرماید: «لا تکنوا علینا شیناً»، این جهت نفی قضیه است، اما جهت اثبات این است که فرمود: «کونوا لنا زیناً» و فرمودند در نمازهای جماعت آنها شرکت کنید، به آنها محبت کنید، از مرضای آنها عیادت کنید، سخنان و معارف ما را برای آنها بیان کنید. و عمده این است که برای ترویج معارف اهل بیت (ع) راه را ما بلد نیستیم، راه عبارت است از راه اثباتی.

مثلاً نهج البلاغه غوغا است، اگر فهمیده شود و خوب تبیین شود، و فقه شیعه مثل مکاسب و جواهر در تمام کتب عامه آیا نظیرش وجود دارد؟! اگر این ها ترویج شود خود اهل سنت لامحاله فطرت دارند و آن فطرت معقول نیست حقیقت را انکار کند.

خلاصه جهات اثباتی را باید تقویت کرد.

قدمای اصحاب ما چه بودند، علامه حلی را نگاه کنید، حالاتشان را کتبتشان را مناظراتشان را ببینید، و دیگران. خلاصه راه، راه اعتدال است در این مسئله.

این بُعدی که الآن سعودی پیدا کرده در ترویج وهابیت و تکفیری ها، این تکفیری ها با آن وضعشان موجب دور کردن مردم از اسلام و دین خدا هستند، این ها را باید بفهمند. دین اسلام دین رحمت است، رسول اسلام، رسول رحمت است. آن ها دیدند رحمت این دین را. این دین، و آن رفتار پیغمبر و امیرالمؤمنین جایی برای این حرکت های تکفیری و این تندى ها باقی نمی گذارد.

نص روایت است که امیرالمؤمنین دیدند در بازار پیرمردی گدایی می کند، فرمودند او کیست، به ایشان گفتند پیرمردی مسیحی است. بعد نگران شدند که در مملکتی که من حکومت می کنم چطور گدا پیدا شده! و فرمود: «استعملتموه شاباً و ترکتموه شیخاً!». همانجا دستور دادند از بیت المال برای آن مسیحی گدا شهریه قرار بدهند. و آن کلام، حضرت وقتی فهمیدند خلخال از پای دختر یهودی کشیدند آرزوی مرگ می کرد!

انگلیسی ها دیدند که رحمت اسلام و آن اخلاق و رفتار پیامبر و ائمه اسلام مردم را به اسلام جذب می کند، این محمد ابن عبدالوهاب را ساختند و پرداختند. وقتی اسلام را به آن گونه ای که وهابیون و تکفیری ها نشان می دهند که همه اش قتل و دشمنی و کینه و عداوت است و وقتی آن سربریدن ها و قساوت ها و آدم کشی ها را به نام اسلام نشان می دهند دیگر جایی برای قرآن و پیغمبر و امیرالمؤمنین نمی گذارد!

از آن طرف در مقابل قرآن، انجیل را این چنین مطرح کردند که می گوید اگر یک طرف سیلی زدند آن طرف دیگر را هم نگه دار! این گونه مردم را نسبت به اسلام بدبین می کنند. بلایی است این وهابیت که مصنوع انگلیسی ها است.

رحمت خود پیامبر اکرم، عنایات او نسبت به غیر، واقعاً بهت انگیز است. سنگش می زدند، خاکستر روی سر مبارک حضرت می ریختند. به جای نفرین دعایشان می کرد: «اللهم اهد قومی»، در حقشان دعا می کردند و هدایت برای آنها طلب می کردند. و آنها را منتسب می فرمود به خودش، که این ها قوم من اند و بعد هم برایشان عذر می آورد که «فإنهم لا يعلمون». این غوغاست! وقتی هم مکه را فتح کردند، با آن همه مصائبی که کشیده بودند و شعب ایطالب چشیده بودند، تا وارد شدند همه می لرزیدند نگاه کردند و فرمودند: «لا تثریب علیکم الیوم، اذهبوا فأنتم الطلقاء».

خدا می فرماید: «و ما أرسلناک إلا رحمۃ للعالمین» - و این دین دین رحمت است و این پیغمبر، پیغمبر رحمت است.

اگر ما به قرآن عمل می کردیم وضع مسلمین امروز اینچنین نبود.

خدا موسی را می فرستد و نه آیه به او می دهد، آن طرف کیست؟ فرعون. بیان چیست؟ «فقولا له قولاً لئنا». این راه، راه این دین است. آن وقت ما با درشتی می خواهیم وارد شویم؟!!

این خلاف قرآن است. قرآن می گوید «وقولوا للناس حسناً». دینی که می فرماید «لنناس حسناً» آنوقت للمسلم سوء؟؟!

خلاصه متأسفانه فقهی نمانده، این رفتارها و فتوهای خلاف قرآن و رفتار رسول خدا و اهل بیت او نشانه فقدان فقاقت است. امیرالمؤمنین می فرماید: «الْبِیْمِیْنُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِیقُ الْوَسْطِیُّ هِیَ الْجَادَّةُ».

خداوند در قرآن می فرماید: «ولا یجرمنکم شنئان قوم علی آلا تعدلوا، اعدلوا هو أقرب للتقوی».

استفتائی از ما شد، که این ها می گویند شیعه کافر است، و خون شیعه را حلال می دانند، باید با آنها چه کنیم؟

در پاسخ گفتیم، کسی که شهادتین را بگوید، نفس تلفظ به این دو کلمه، هم موجب حفظ خون و هم حفظ مال است. این وظیفه هر مسلمانی است که اگر یک وجب به مملکت سنی ها در دنیا تعدی بشود از سوی کفار، وظیفه همه شیعه در قم است که باید دفاع کند و نگذارد آن نقطه مورد حمله کفار واقع شود. باید با آنها چنین بود اگرچه با شما چنان می کنند. «ولا یجرمنکم شنئان قوم علی آلا تعدلوا، اعدلوا هو أقرب للتقوی».

علمای عامه خیلی تقدیر نوشتند و این سندی شد. اولاً عمده جهت اثباتی است، اما این موجب نمی شود معارف مذهب را کتمان کنیم، از آن طرف معارف مذهب باید عرضه شود: رساله حقوق امام زین العابدین (ع) نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر، خطبه حضرت در تقوا، همچنین آن وصیت بسیار مهم حضرت امام موسی کاظم به هشام درباره جایگاه عقل، این ها باید به وسیله شماها منتشر شود البته بدون تعصب و تحکم. بالاخره عقل هست، فطرت هم هست و این قوت معارف قطعاً تأثیر گذار است.

دستاورد تفرقه

ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق مالزی در یک سفر دوره‌ای به ایران، از جمهوری اسلامی ایران خواست تا در مالزی برای تبلیغ اسلام و مبارزه با فرقه ضاله بهائیت به آنها کمک کند. چون منشا بهائیت در ایران بود و بهایی ها یکی از مراکز اصلی شان در مالزی قرار داشت و از آنجا نیرو می گرفتند. اما از حدود چهار سال قبل، به دلیل فعالیت های جریان شیعه انگلیسی در مالزی و مبارزه رسمی با خلفا، به دعوای میان شیعه و سنی چنان دامن زدند که به شعار نویسی های خیابانی انجامید و این مساله باعث شد،

ماهاتیر محمد که تا دیروز از جمهوری اسلامی دفاع می کرد، بعد از مدتی نسبت به خطر گسترش شیعه در مالزی هشدار داد و خواستار مبارزه با شیعیان به عنوان یک فرقه ضاله شد

۲- ترویج زبان انگلیسی و فرهنگ غربی میان مسلمانان

"ناکلی" میسیونر مذهبی در جهت مبارزه فرهنگی با اسلام و ترویج فرهنگ غربی در کشورهای اسلامی می گوید: ما باید در ایجاد مدارس مسیحی و غربی، دولت و ملت ایران را تشجیع کنیم و تعلیمات غربی را برای آنان جلوه و جلا دهیم، زیرا بیشتر مسلمانان عقایدشان با خواندن لغت انگلیسی و ترویج فرهنگ غربی، متزلزل میگردد و کتابهای درسی غرب، اعتقاد به کتاب مقدس شرقی (قرآن) را امری مشکل میسازد. این همه تبلیغات چرا؟، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۳۵

۳- نفوذ در آموزش و پرورش

«کلیسا با ایجاد مدارس ویژه در کشورهای اسلامی تحت پوشش های مختلف به تربیت غربی و مسیحی دانش آموزان و جوانان مسلمان پرداخته است. در این زمینه بویژه تلاش وافری برای جذب فرزندان رهبران کشورهای اسلامی انجام داده است، از جمله آموزش شاهزادگان و... که در آینده ی سیاسی یک کشور نقش دارند. آموزش فرزندان رؤسا و صاحب منصبان کشورهای اسلامی پس از شناسایی توسط کلیسا در مدارس تحت نظارت آنان که غالباً به عنوان مدارس خاص و نمونه مطرح گردیده اند، انجام می گرفت تا در آینده بتوان به بهترین صورت از وجود آنان در مسیر اهداف استعماری بهره برداری نمود، به عنوان نمونه می توان از «موسی چومبه» قاتل «پاتریس لوموبا»، نام برد که در مدرسه مذهبی آمریکایی "متدیست" تحصیل کرده و با کمک بلژیکیها توانست پس از کسب قدرت در کنگو پاتریس لوموبا رهبر انقلابیون را به قتل برساند.»

نبرد اسلام در آفریقا، سیدهادی خسروشاهی، ج ۱، صص ۵۶-۵۷

۴- حمایت مالی مستقیم استعمارگران از کلیسا در جهان اسلام

در قبال خدمات کلیسا به استکبار جهانی، متقابلاً رژیم های استعماری غرب نیز تعهدات خود را به کلیسا مدنظر قرار داده و حمایت های مالی فراوانی از آن به عمل می آورند. آمار و ارقام سال ۱۹۷۰م نشان میدهد که ۷۰ میلیارد دلار هزینه ی تبلیغ مسیحیت در آن سال به ۳،۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰م افزایش یافته است، به گفته دیوید وارن مسئول دایره المعارف جهان مسیحیت، بودجه مصرفی سال ۱۹۸۰م، مبلغ ۱۲۷ میلیارد دلار میباشد، در حالی که درآمد حاصله از سرمایه گذاریها و کمکهای خارجی در سال ۱۹۷۰م، مبلغ ۵۰ میلیارد دلار بود و در حال حاضر به ۷۵ میلیارد دلار رسیده است. در آلمان هر فرد مجبور به پرداخت درصدی از درآمدش به کلیسا می باشد. علاوه بر آن مؤسسات و سازمانهای مسیحی بسیاری از کمکهای مراکز بین المللی از قبیل سازمان ملل را به خود اختصاص می دهد.»

نبرد اسلام در آفریقا، سیدهادی خسروشاهی، ج ۱، صص ۵۶-۵۷

۵- ترویج فحشاء، قمار و شراب میان جوانان مسلمان

علاوه بر تحریفها و تهمت های ناروا نسبت به قرآن و عقاید اسلامی، تحقیر ارزشهای اسلامی، القای شبهات و نفوذ در سازمانهای آموزشی کشورهای اسلامی و...، استفاده از راه های ضداخلاقی و ترویج فحشاء میان مسلمانان نیز به عنوان یک پروژه ی استعماری تعقیب شده و می شود.

کاردینال «لافی گری» یکی از مبشران مسیحی معترف است که:

«بدون تردید محکمترین دینی که زیر بار اسارت نمی‌رود اسلام است و به همین جهت مبشرین آرزو دارند تا همه مسلمانان، مسیحی شوند.» نبرد اسلام در آفریقا، سیدهادی خسروشاهی، ج ۱، صص ۹۶

همفر انگلیسی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

دبیرکل وزارت مستعمرات انگلیس، کتابی به من داد تا طی دو روز آن را مطالعه کنم، نام کتاب این بود «چگونه اسلام را نابود کنیم؟» و به راستی که محتوای این کتاب برای من بسیار جالب و برای فعالیت‌های آینده‌ام بهترین برنامه بود. پس از آنکه کتاب را به دبیرکل برگرداندم به من گفت: دانسته باش که تو در این میدان تنها نیستی... هرگاه عروس دریاها (انگلستان) توانست اسلام را از هم بپاشد و بر کشورهايش تسلط پیدا کند، جهان غرب و مسیحیت را شاد خواهد کرد، زیرا طی دوازده قرن مسلمانان بر اوضاع مسلط بوده و هر هجومی را از خود دور می‌ساختند... امروز حکومت انگلیس در فکر این است که اسلام را از درون و با نقشه قبلی و مطالعه‌ی دقیق و به مرور زمان نابود سازد... عوامل ما در ترکیه با زیرکی و هوشیاری خاصی همین نقشه را عملی می‌کنند و در بین مسلمانان راه یافته و به منظور تربیت فرزندان شان مدارسی باز کردند و کلیساها را در میان آنان بنا کرده و شراب و قمار و فحشا را در میان آنان رواج داده‌اند و جوانانشان را نسبت به دین شان مشکوک ساختند و میان حکومت‌های مسلمانان اختلافاتی ایجاد کردند و خانه‌های رؤسای آنها را با زنان زیبای مسیحی پر کردند تا شوکتشان ضعیف شود و دینداری آنان رقیق گردد و الفت و وحدتشان از بین برود.»

۶- تهاجم فرهنگی و کادرسازی میان زنان و جوانان

در این راستا، تحریف سیمای مسلمین، تهمتها و افتراهای بیاساس به اسلام، مرتجع نشان دادن چهره اسلام به جهانیان، کتمان واقعیت‌های تاریخی اسلام، طرح و القای شبهات ضد اسلامی و در مقابل، سعی در بزرگ و زیبا جلوه دادن مسیحیت، تبلیغ دروغین صلح دوستی مسیحیت و منزله جلوه دادن تعالیم کلیسا از جمله روش‌هایی است که به کار می‌برند. اولین نتیجه‌ی تلاش‌های مبشرین، مسیحی کردن اندکی از پسران و دختران مسلمان و عادت دادن تدریجی افکار عمومی مسلمین به اقتباس تدریجی افکار مسیحیت است. دنیای غرب همه‌ی سلاح‌های جنگی، علمی، فکری، اجتماعی و اقتصادی خود را در میدان مبارزه با اسلام به کار میبرد و پدید آوردن اسرائیل در قلب عالم اسلامی نیز جزئی از برنامه‌ای بود که برای این پیکار ترسیم شده است. ایجاد یک رژیم متجاوز از جمله، برای جدا ساختن پیوند دنیای اسلام در آسیا و آفریقا و پیشبرد هدف مسیحی کردن آفریقا آنچنان که آرزوی پاپ بوده است نیز به همین منظور می‌باشد.

دشمنان اسلام، دخالت در نظام تعلیم و تربیت را شیوه‌های مناسب جهت تضعیف آیین اسلام و تغییر اخلاق و افکار نسل‌های جوان مسلمان دانستند و با نفوذ در جریان آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی کشورهای مسلمان به بسط فعالیت خود در زمینه گسترش آموزش غربی و مفاهیم ضداسلامی در جوانان پرداخته‌اند. در این زمینه، نویسنده‌ی آمریکایی در کتاب «دنیای معاصر عرب» اعتراف می‌کند که:

«باید زنان مسلمان را هدف قرار داده و با تربیت جوانان به ویژه دختران مسلمان به شیوه‌ی غربی، تدریجاً پروژه‌ی اسلام زدایی را در جهان اسلام به پیش ببریم زیرا: بیگمان زن مسلمان آموزش دیده در مدارس ما، دورترین افراد اجتماع از تعالیم اسلام و تواناترین فرد برای دور ساختن اجتماع از دین است.» (کتاب اسنادی تاریخی تقدیم به عالیجناب پاپ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَيُّهَا الْمَدِينَةُ

عنوان شب سوم: هزینه های دینداری

اهم موضوعات:

دشواریهای اجتهاد

دشواریهای معرفت دین

دشواریهای صیانت از دین

@bsmalakut

هزینه هایی که برای دین شده

طفالن زینب کبری

هر چه مستی ها فزون تر، هست ساغر بیشتر

چون پیام عاشقی دارد پیمبر بیشتر

عشقِ خواهر باشد و مهرِ برادر بیشتر

دارد اصلاً کربلا از کوفه لشگر بیشتر

گفت زینب یا اخی من حق مهمانی دهم

دوست دارم در ره عشقت دو قربانی دهم

من به درگاه تو سوز و آه آوردم حسین

با امیدی رو به این درگاه آوردم حسین

بین سپاه خویش را همراه آوردم حسین

هستی خود را به لشگرگاه آوردم حسین

میوهی دل نذر کردم بهر این مهمانی ات

پاره‌ی جان پروراندم تا شود قربانی ات

نو غلامانم اگر شمشیر گردانی کنند

راهی کویِ دَرکِ یل‌های میدانی کنند

یا علی گویان ز رزم خویش طوفانی کنند

قلب لشگر را شکافند و مسلمانی کنند

من به دست خویش دادم درس عزم و رزم‌شان

نیزه و شمشیرها نقل و نباتِ بزم‌شان

این دلاور مردهای نوجوان مست تو‌اند

گرچه شاگردان عباسند دل‌بست تو‌اند

داغداران علی اکبر به پیوست تو‌اند

عاشقانه کشته‌ی یک بوسه از دست تو‌اند

بس که در رخسارشان شوق شهادت دیده‌ام

در رهت پرپر شدن را چون ولادت دیده‌ام

عاشقِ جانبازیِ کوی تو، حیرانِ مَنند

از اشارات شب قبل تو گریان منند
یاد ایام اسارت دل پریشان منند
دل پریشان شب شام غریبان منند
دائماً گویند مادر دست بر معجز مگیر
جان مولا گریه کم کن بوسه از حنجر مگیر
می روند اما خیالت راحت ای سالار من
آری این دیدار باشد آخرین دیدار من
این من و این حاصل یک عمر از گل زار من
بعد از این در خیمه پنهان می شود رخسار من
ای سلیمان هدیه ی مور است از من کن قبول
جان زهرا رد مکن جان علی جان رسول
بعد تو این داغ را با صبر جبران می کنم
با سرت منزل به منزل شرح قرآن می کنم
با اسیری رفتنم یاری جانان می کنم
با خطاب حیدری در کوفه طوفان می کنم
من ز تو شرمنده تو از من خجالت می کشی
عاقبت ما را تو از این درد غربت می کشی
وعده ی ما بر سر بازار باشد بعد از این
کوچه ی برده فروشان زار باشد بعد از این
قافله در معرض دیدار باشد بعد از این
چشم شامی بدتر از مسمار باشد بعد از این
بعد از این باید چه سازم با هزاران چشم هیز
وای از چشمان هیز و وای از لفظ کنیز

شاعر: ژولیده نیشابوری

اهمیت دین

مهمترین سرمایه انسان باورها و اعتقادات اوست چه اینکه راهبری رفتار انسان در دنیا و رقم خوردن سعادت و شقاوت او در عقبی در گرو همین اعتقادات و باورهاست

امیرالمومنین علیه السلام گوهر دین را عامل ایجاد امنیت میدانند و میفرمایند:

مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَاعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا أَعْتَفِرُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَفَقْدُ الْعَقْلِ فَقَدْ أَلْحِيَاهُ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ . الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۲۷

هر کس یک خصلت خوب و پایدار به من دهد، به خاطر آن، او را بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش، می گذرم ولی از نداشتن عقل و نداشتن دین، چشم پوشی نمی کنم، زیرا در بی دینی امنیت نیست و زندگی در هراس و ترس لذت بخش نباشد و نبودن عقل، نبودن زندگی است، بی خرد، جز مرده ای بیش نیست (زیرا بی خردان همیشه با مرده ها مقایسه می شوند).

تحلیل روایت:

از همه افراد پیرامون خود توقع دارا بودن همه صفات را نداشته باشیم

برای انتخاب دوست و همسر و شریک به ویژگیهای مبنائی توجه کنیم

انسان بی دین چون پایبند به هیچ عهدی نیست قابل اطمینان نیست

جامعه ای که در آن دین نهادینه نشود جامعه قابل اعتماد نیست

طبیعتا وقتی اینچنین سرمایه گرانبهایی در اختیار ماست نسبت به آن وظایفی را برعهده داریم و انجام این وظایف ساده نیست بلکه سختیها و مشکلات فراوانی فراروی مومن قرار داد .

وظایف ما نسبت به سرمایه ها:

شناخت و معرفت ، تولید و کشف ، حفاظت و صیانت ،

بدیهی است که هر چه شناخت ما نسبت به یک سرمایه افزونتر باشد برای اقدامات بعد و انجام وظایف دیگر انگیزه و آمادگی بیشتری خواهیم داشت

سختی دین شناسی:

در احادیث زیادی آمده است که امر یا حدیث اهل بیت علیهم السلام کاری دشوار است اما منظور از این امر چیست؟

باتوجه به قرائن متعدد این امر "ولایت" اهل بیت علیهم السلام است

از طرفی شناخت ولایت اهل بیت کار سختی است معرفت به مقام والای ولایت اهل بیت کار هر کسی نیست

از طرفی نیز پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام کار سخت و دشواری است به گونه ای که همه ولایتها کنار رفته و فقط ولایت اهل بیت حاکم بر تمام حرکات و سکنات ما باشد کار سخت و دشواری است تاجائی که در روایات تحمل این بار سنگین مشروط به سه شرط دانسته اند

سینه های نورانی

قلب سلیم

اخلاق حسنه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صِدُورٌ مُبِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ

به راستی حدیث ما دشوار است و سخت گیر تحمل آن را ندارد جز سینه های روشن یا دل های پاک و سالم یا اخلاق خوب

الکافی , جلد ۱ , صفحه ۴۰۱

و در روایت دیگری کشیدن این بار سنگین را به ملک مقرب و نبی مرسل و مومنین امتحان پس داده نسبت داده است.

عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَرَأَيْتُ أَنَّهُ قَدْ نَامَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ يَا أَبَا الرَّبِيعِ حَدِيثٌ تَمَضَعُهُ الشَّيْعَةُ بِالسِّنِّيَّتِهَا لَا تَدْرِي مَا كُنْهَهُ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ يَا أَبَا الرَّبِيعِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَكُونُ مَلَكٌ وَلَا يَكُونُ مُقَرَّبًا وَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ وَقَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَلَا يَكُونُ مُرْسَلٌ فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ وَقَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَلَا يَكُونُ بِمُتَّحِنٍ فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ .

از ابو ربیع شامی نقل می کند که می گوید: نزد امام باقر-علیه السلام-نشسته بودم که برخاست و سرش را بلند کرد و فرمود: ای ابو ربیع! شیعیان حدیثی را با زبانشان می جویند ولی کنه آن را درک نمی کنند. پرسیدم: آن حدیث چیست؟ فرمود: فرمایش علی بن ابی طالب-علیه السلام-است که فرمود: «به راستی که کار ما سخت و مشکل است و جز فرشته مقرب و پیامبر مرسل و بنده ای که خدا قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد کسی دیگر نمی تواند آن را تحمل کند». ای ابو ربیع! می دانی که گاهی فرشته است ولی مقرب نیست، پس فقط فرشته ای که مقرب باشد می تواند تحمل کند و شاید پیامبری باشد ولی مرسل نباشد، فقط پیامبر مرسل آن را تحمل می کند و شاید مؤمنی باشد که امتحان نشده باشد، فقط مؤمنی که خدا قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد می تواند آن را تحمل کند. الخرائج و الجرائح , جلد ۲ , صفحه ۷۹۳

نمونه ای از مقام ولایت که مردم قدرت فهمش را نداشتند:

رَوَى: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قَاعِدًا فِي الْمَسْجِدِ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا لَهُ حَدِّثْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُمْ وَيَحْكُمُكُمْ إِنَّ كَلَامِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ قَالُوا لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَحْدِثَنَا قَالَ قَوْمُوا بِنَا فَدَخَلَ الدَّارَ فَقَالَ أَنَا الَّذِي عَلَوْتُ فَقَهَرْتُ أَنَا الَّذِي أَحْيَيْتُ وَأَمَيْتُ أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ فَغَضِبُوا وَقَالُوا كَفَرُوا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْبَابِ يَا بَابُ اسْتَمْسِكْ عَلَيْهِمْ فَاسْتَمْسَكَ عَلَيْهِمُ الْبَابُ فَقَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّ كَلَامِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ تَعَالَوْا أَفْسَرْ لَكُمْ

أَمَّا قَوْلِي أَنَا الَّذِي عَلَوْتُ فَفَهَرْتُ فَأَنَا الَّذِي عَلَوْتُكُمْ بِهَذَا السَّيْفِ فَفَهَرْتُكُمْ حَتَّى آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا أَحْيَى وَأُمَيْتٌ فَأَنَا أَحْيَى السُّنَّةُ وَأُمَيْتُ الْبِدْعَةُ وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا الْأَوَّلُ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَأَسْلَمَ وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا الْآخِرُ فَأَنَا آخِرُ مَنْ سَجَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَوْبَةً وَدَفَنَهُ وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ فَأَنَا عِنْدِي عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ قَالُوا فَرَجَتْ عَنَّا فَرَجَ اللَّهُ عَنكَ .

امام در مسجد نشسته بودند عده ای از اصحاب درخواست کردند امام برایشان سخنی بگویند امام فرمودند سخنان ما (فهم محتوای سخن ما) سخت است و هر کسی آن را نمیفهمد. اصرار کردند امام فرمود برخیزید و به داخل خانه برویم سپس امام فرمودند

من آن کس هستم که اراده کردم برتری یابم و بر شما برتری یافتم، من آن کسی هستم که میمیرانم و زنده میکنم، من آن کسی هستم که اول و آخر هستم و من ظاهر و باطن هستم اصحاب خیلی ناراحت شدند و امام را تکفیر کردند بلند شدند که بروند امام به درب دستور داد تا بسته شود. سپس امام فرمود من که گفتم فهم سخن ما سخت است و شناخت جایگاه ما مشکل .

بنشینید تا برایتان تفسیر کنم

من باشمشیرم اراده برتری بر شما را کردم و بر شما پیروز شدم چون ایمان آوردید .

من سنت را زنده میکنم و بدعت را میمیرانم

من اولین فردی هستم که ایمان آوردم و آخرین فردی که در کنار بالین رسول خدا او را تجهیز کردم

من علوم ظاهر و باطن را میدانم .

اولیاء الله هم رنگ با ولی

در بسیاری موارد آنچه باعث گمراهی عده ای شده همین نفهمی مقام ولایت اهل بیت علیهم السلام بوده. حتی در مقام اصحاب اهل بیت عده ای مانده اند و به خاطر عدم فهم درست به انحراف رفته اند

آمده که روزی میثم تمار و حبیب بن مظاهر بر اسب سوار بودند و ناگهان به هم رسیدند. حبیب رو به میثم کرد و گفت که من می بینم روزی که تو را به دار می کشند و آنجا در راه محبت امیرالمومنین کشته می شوی. میثم هم به او گفت که من هم می بینم که روزی سر بریده ات بر بالای نیزه وارد کوفه می شود و در راه محبت حسین کشته می شوی. اشخاصی که آنجا بودند و آن صحنه را دیدند تعجب کردند. بعد از رفتن اینها، رشید حجری از راه رسید و آن جماعت به او گفتند که بین حبیب و میثم چه گذشته است. رشید گفت که هر دوی آنها راست می گفتند. من هم از این امر خبر دارم. آن جماعت که حرف میثم و حبیب را باور نکرده بودند، به رشید گفتند که تو هم دروغگویی و حرفهای بیهوده می زنی.

ولایتمداری ریشه در ولی شناسی دارد و زمانی عیار ولایتمداری انسان مشخص میشود که بر سر دوراهیها قرار بگیرد

دوراهی دنیا و آخرت

دوراهی منفعت و ولایت

سختیهای تولید علوم دینی

علمای اسلام سختیهای فراوانی برای به دست آوردن احکام الهی کشیده اند در سختترین شرایط هم دست از درس خواندن و درس دادن برنداشتند تاجائی که در هر شرایط سختی به مباحثات علمی برای کشف احکام الهی مشغول میشدند

مباحثه در زندان

آیت الله لنکرانی از شخصیت های نادری بود که نزدیک به یک قرن، در مبارزه با بیگانگان، همچنان ثبات و استواری خود را حفظ کرد. او در سخت ترین و دشوارترین شرایط دوران ستمشاهی استقامت کرد و دیگران را نیز توصیه به استقامت نمود. آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی، یکی از علمای مبارز، که در قیام پانزده خرداد به همراه هفتاد تن از شخصیت های حوزوی در زندان به سر می برد، می گوید :

وضعیت زندان خیلی تاریک و دهشتناک بود، از طرفی اخباری که از بیرون می رسید، نگرانی ها را دو چندان می کرد به طور کلی، فضای غم انگیزی بر جمع تحمیل شده بود تا این که شیخی بلندقد و رشید وارد شد. او مثل ما، قبا و اینها برتن نداشت. یک لباده مانندی پوشیده بود که تا پایین زانوهایش نمی رسید. من او را نشناختم و خیال کردم آقای قاضی عسگر است. از مرحوم فلسفی پرسیدم: این مرد کیست؟ بالحن خاصی گفت: این آقای لنکرانی است، همه به احترامش بلند شدند. آمد و با متانت و وقار نشست... سپس نگاهی به اطراف و آقایان انداخت دید که قیافه ها درهم و گرفته است ناگهان با لحنی ویژه گفت: آقایان را ملول می بینم! فرمایش مولی را داشته باشید «لاتکونوا للدهر عوناً علی انفسکم روزگار را برضد خود کمک نکنید و با چیزهای پیش آمده، اوقاتتان را تلخ نسازید! طلبه و سکوت بعد کتاب فقهی «خلاف» شیخ طوسی را که همراه داشت، بیرون آورد و یک فرع فقهی مطرح نمود آنگاه بحث طلبگی در میان آقایان شروع شد و فضای زندان دگرگون گردید همه فراموش کردند که در زندان هستند. ایشان خیلی به افراد دلداری می دادند و اصلاً پهلوان این مقامات بودند .

گرسنگیهای پی در پی

آیت الله شیخ احمد مجتهدی میگوید: زمانی که در قم طلبه بودیم، گاهی روزهای متعددی می شد که غذا نداشتیم، صبح که می شد، هم حجره‌ها می گفت: مقداری شکر و آرد نخودچی رسیده است ما به همان مقدار اکتفا می کردیم. نفری یک قاشق می خوردیم و به درس می رفتیم. ظهر که می شد، دوستم می گفت: مقداری نان خشک پیدا کرده‌ام نان را در آب ریخته و می خوردیم حتی بعضی از رفقا و طلاب آن روز، بر اثر گرسنگی مریض شدند ولی چاره ای نبود و ما تحمل می کردیم و به کسی هم اظهار حاجت نمی کردیم... یک شب که برف می بارید، ناگهان از خواب پریدم دیدم از لای در حجره، برف وارد حجره شده و وارد یقه من شده است. یک بار هم وقتی از خواب بیدار شدم، دیدم از شدت سرما، کوزه آب داخل حجره یخ زده است. آن روزها وسایل گرم کننده امروزی نبود لذا داخل حجره هم هوا بسیار سرد بود

برای ولایت

یکی از مهم‌ترین کتابهای که در اثبات ولایت امیر المومنین علیه السلام تا به حال نوشته شده کتاب عباقات الانوار علامه میرحامد حسین هندی است. کتابی که علامه امینی فرموده بودند اگر این کتاب نبود من نمیتوانستم الغدیر را بنویسم

علامه میرحامد حسین، کتاب عباقات را به سادگی و آسانی و رفاه و خدمه و گروه تحقیق نوشت، او در راه تألیف چنین کتاب عظیمی، خود به تنهایی سخت‌ترین سفرها و پرحمت‌ترین کارها را عاشقانه پذیرفت. زیرا همه اسناد و منابع تتبع و تحقیق را در اختیار نداشت، بویژه کتابها و منابع اهل سنت را.

وقتی فهمید که یک روایت باموضوع اثبات ولایت در کتابی است که در کتابخانه یکی از علمای اهل سنت است و او به هیچ وجه اجازه خروج کتاب را از کتابخانه اش نمیدهد به عنوان خادم و کارگر در یکی از روستاهای دورافتاده شهر مکه (رابغ) به خانه عالمی سنی وارد شد تا در کتابخانه او به کتابی که دنبالش می‌گشت، دست یابد و موفق هم شد.

وقتی هم فرزند جوانش از دنیا رفت، مراسم کفن و دفن و تشییع و مجلس سوگواری را به دیگران واگذار تا یک ساعت هم که شده وقتش را جز در تألیف عباقات الانوار صرف نکند

یک وقت هم، به مصر رفت و کتابی را که می‌خواست پیدا کرد و با کشتی برگشت، در کشتی مشغول مطالعه کتاب بود که باد تند کتاب را از دستش گرفت و به دریا افکند و سید به دنبال کتاب خود را به دریا زد و کتاب را گرفت...! وقتی همسفران او را گرفتند و در کشتی نشانند و سؤال کردند که چرا خودت را به دریا پرت کردی؟ کتاب را نشان داد و جواب داد: به خاطر این کتاب! این کتاب هنوز هم در کتابخانه ناصری نگهداری می‌شود.

درس در اوج سختی

روزی حجت الاسلام محمد تقی جعفری بعد از دو شبانه روز گرسنگی به بقالی محله مراجعه و درخواست یک کیلو برنج، یک سیر روغن و هفت سیر خرما کرد. مغازه دار اجناس مورد نظر را تهیه کرد و تحویل داد و قیمتش را طلبید. وقتی جواب شنید که دو سه روز دیگر پرداخت خواهیم کرد، با کمال خونسردی اجناس را گرفت و سر جای خود گذاشت و گفت: من نسیه نمی‌دهم. بدون آنکه چیزی بگوید، برگشت و غمگین به حجره اش رفت. عصر آن روز بی حالی غلبه کرد و ناچار دراز کشید. در این حال سیدی که از طلاب مدرسه بود و در همسایگی او حجره داشت، وارد شد و اشکالی را که در یکی از مباحث کتاب معالم برایش مطرح شده بود، بیان کرد. با شرمندگی گفت: «فعلاً حال ندارم». سید قضیه را فهمید و گفت: من کته پخته ام و هنوز نهار نخورده ام. امروز مهمان ما باش. کته سید را با هم خوردند و اشکال معالم هم به بهترین صورت حل شد

خون جاری

آیت الله سید نعمت الله جزایری مینویسد:

وقتی صدای اذان ظهر برمی‌خاست به درس می‌شتافتم البته بیشتر وقتها نمی‌توانستم نان تهیه کنم، بنابراین تا شامگاه گرسنه می‌ماندم. اغلب هنگامی که شب فرا می‌رسید به اندازه ای در اندیشه درس فرورفته بودم که نمی‌دانستم در روز چیزی خورده ام یا نه! پس مدتی فکر می‌کردم و درمی‌یافتم که چیزی نخورده ام

من درسی داشتم که حاشیه های آن را بعد از نماز صبح زمستان می نوشتم. سرمای هوا و بسیاری تلاش باعث می شد که خون از دستم جاری شود! سه سال روزگارم بدین سان گذشت .

البته علمای اسلام اسوه حسنه خود را رسول خدا قرار دادند که توانستند در این سختیها و مشقتها به رسالت خود جامه عمل ببوشانند
روایت زیر گوشه ای از حالات پیامبر را در زندگی نشان میدهد:

قَالَ الْعَيْصُ بْنُ الْقَاسِمِ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثٌ يُرْوَى عَنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ خُبْزٍ بُرِّقَ أَهْوَ صَحِيحٌ فَقَالَ لَا مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُبْزٌ بُرِّقَ وَلَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ شَعِيرٍ قَطُّ قَالَتْ عَائِشَةُ مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ خُبْزٍ الشَّعِيرِ حَتَّى مَاتَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ مُحَمَّدٍ قُوتًا وَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا زَالَتْ الدُّنْيَا عَلَيْنَا عَسِيرَةً كَدِيرَةً حَتَّى قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَبَّتْ عَلَيْنَا صَبًّا وَقِيلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَأْكُلْ عَلَى خِوَانٍ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَأْكُلْ خُبْزًا مُرَقَّقًا حَتَّى مَاتَ . بحار الأنوار، جلد ۶۷ ، صفحه ۷۱

عیص بن قاسم گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. حدیثی از پدر بزرگوار شما نقل شده که ایشان فرموده (رسول خدا نان گندم را بمقداری که سیر شود هرگز نخورده است) آیا این روایت صحیح است؟ فرمود نه. بلکه رسول خدا اصلا نان گندم نخورد و از نان جو هم بمقداری که سیر شود هرگز نخورد. عایشه گفت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از نان جو شکمی سیر نکرد تا وقتی رحلت نمود. پیغمبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله در دعایش میگفت بار الها رزق و روزی محمد صلی اللّٰه علیه و آله را قوت و باندازه حد اقل نیاز قرار بده و عایشه گوید زندگی همیشه بر ما دشوار و سخت بود تا وقتی که پیغمبر از دنیا رحلت فرمود و چون حضرتش دنیا را وداع نمود از هر طرف دنیا بمارو آورد و گفته شده که پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله در کنار سفره غذای کاملی تناول فرمود تا از دنیا رحلت کرد و تازنده بود نان گندم سبوس گرفته میل نفرمود

سختیهای حفظ ارزشهای دینی

سرمایه ای که در کلام معصومین از مال دنیا و حتی جان آدمی گرانبها تر معرفی شده و دستور اکید داده شده که به هر قیمتی باید حفظ شود

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیت به امیر المومنین علیه السلام میفرماید:

إِنْ عَرَّضَ لَكَ بَلَاءٌ فَاجْعَلْ مَالَكَ دُونَ دِمِّكَ ، فَإِنْ تَجَاوَزَكَ الْبَلَاءُ فَاجْعَلْ مَالَكَ وَ دِمِّكَ دُونَ دِينِكَ ، فَإِنَّ الْمَسْلُوبَ مَنْ سَلِبَ دِينَهُ ، وَ الْمَخْرُوبَ مَنْ خَرِبَ دِينَهُ .

اگر بلایی برایت پیش آمد، مالت را فدای جانت کن و اگر بلا از تو فراتر رفت [و خواست به دینت صدمه زند] مال و جان را فدای دینت کن ؛ زیرا غارت شده [ی واقعی] کسی است که دینش به غارت رفته باشد و دزد زده [ی حقیقی] کسی است که دینش مورد دستبرد واقع شده باشد.

امام علی علیه السلام همین مضمون را به فرزندانانش منتقل میکند و میفرماید:

إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ ، و إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ ، و اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ ، و الْحَرِيبَ مَنْ حَرِبَ دِينُهُ .

چون بلائی [برای جانتان] فرا رسد مالهای خود را سپر جانهایتان کنید و چون حادثه ای [برای دینتان] پیش آید جانهایتان را فدای دینتان کنید و بدانید که هلاک گشته کسی است که دینش هلاک شده باشد و غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد. (مجموعه ورام) ، جلد ۲ ، صفحه ۲۰۲

تاجائی که حضرت در بسیاری از خطبه هایش به این مساله مهم تاکید میکردند

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، دِينَكُمْ دِينَكُمْ !!

امیر المؤمنین علیه السلام در سخنرانی های خود این جمله را بسیار می فرمود: ای مردم! دیندار باشید، دیندار!

این ویژگی مهم در برگ برگ تاریخ علمای اسلام نگاشته شده است و در هیچ برهه ای از تاریخ ۱۴۰۰ ساله تلاش برای حفظ ارزشهای دینی به فراموشی سپرده نشده است. نمونه های اندکی از این مجاهدتها میتواند تصویرگر میدانهای سخت جهاد فرهنگی باشد.

جانبازی برای حفظ حجاب

خبر کشف حجاب دانش آموزان دختر مدرسه شاهپور شیراز و مدرسه جلالیه تهران به مشهد رسید. آیت الله حاج آقا حسین قمی خطاب به مردمی که برای اعتراض به این عمل رژیم، آمده بودند، فرمود: «امروز اسلام فدایی می خواهد. بر مردم است که قیام و عمل کنند...». به دنبال سخنان حماسی وی، اصناف و بازاری های مشهد تلگراف های شدید اللحنی به دربار زدند. آیت الله شیرازی که تازه وارد مشهد شده بود، نزد آیت الله قمی می رود و به وی می گوید: این مرد (رضاخان) گوشش از تلگراف ها پر است. اگر اثری داشته باشد، حرکت خود شماست. باید به تهران حرکت کنید و با او ملاقات نموده و به او بگویید: «من همان کسی هستم که هر وقت به مشهد مقدس می آمدی سعی می نمودی با من ملاقات نمائی، نمی پذیرفتم اما امروز با پای خود به تهران آمده ام، چون حساب اسلام در کار است، می خواهم از نوامیس اسلام

دفاع نمایم

مقابله با بهائیت

در سال ۱۳۴۶ در راستای تضعیف فرهنگ تشیع و ترویج فرقه ضالّه بهائیت به دستور دولت مرکزی شاه پهلوی یک بهایی به سمت فرماندار بوشهر منصوب شد. این تصمیم با مخالفت آیت الله بلادی رو به رو شد. وی علیه فرقه بهائیت و فرماندار بهایی بوشهر سخنرانی کرد و مردم را به مخالفت با فرماندار فراخواند. مردم هم تظاهرات به راه انداختند و هم صدا با سرودن اشعار طنز آمیزی مخالفت خود را با فرماندار بهایی اعلام کردند به عنوان مثال همگی می سرودند:

حاکم بایی نمی خواهیم *** دستمال آبی نمی خواهیم

پس از مدتی با مقاومت مردم، فرماندار بهایی عوض شد.

علمای اینچینی یقیناً مکتبی خلق میکنند که در آن شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم خلق میشوند .

حاج قاسم سلیمانی خود را شاگرد این مکتب میدانند و به حق دست پرورده مکتب خمینی کبیر است که میتواند برای دفاع از اسلام تمام زندگیش را با خدا معامله کند

فرازی از وصیت حاج قاسم سلیمانی

من با این پاها در حرمت پا گذارده ام و دور خانه ات چرخیده ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حرمت آن حریم ها، آنها را ببخشی.

میخهای وحشی

همه آزادگان، حاج آقا ابوترابی را به خاطر نقش عمده اش در اردوگاه های اسارت به عنوان سیدالاسرا می شناسند. او سال ۱۳۵۹ در جنگ اسیر و سال ۶۹ به ایران بازگشت. ابوترابی در ۱۵ ماه اول اسارتش تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت. جایی در خاطرات این شخصیت گفته اند؛ وقتی یکی از سربازان اسیر ایرانی زیر شکنجه ها برای گرفتن اعتراف اظهار بی اطلاعی کرد و گفت که مسئولیتش با ابوترابی است. عراقی ها به موجب همین حرف ابوترابی را تهدید کردند که اگر حرف زنی سرت را با میخ سوراخ می کنیم. ابوترابی می گوید: «با اینکه عراقی ها هیچ وقت راست نمی گفتند ولی آن شب به وعده خودشان عمل کردند. آخر شب بود که دوباره همان سرهنگ برای بازجویی آمد و هنگامی که جواب های اول شب را گرفت. میخی را روی سرم گذاشت و با سنگ بزرگی روی آن می زد. صبح هیچ نقطه ای از سرم جای سالم نداشت و همه جایش شکسته و خون آلود بود.

پرچمهای پردرد

سید ناصر حسینی کسی که در ۱۴ سالگی خودش را به جنگ می رساند و در ۱۶ سالگی هنگام دیده بانی اسیر می شود. حسینی جزو ۲۰ هزار اسیر ایرانی مفقودالامر در عراق بوده که از حقوق اسرای جنگی بی بهره ماند. او در بخشی از کتابش درباره لحظه اسارتش نوشته: «درد آورترین صحنه زمانی بود که عراقی ها با ماشین های خودمان جنازه ها را زیر می گرفتند! با دیدن این صحنه آنچه از عاشورا در روضه ها شنیده بودم برایم مجسم می شد. یکی از بعی ها که پرچم عراق دستش بود یک دفعه آن را به پایین جناق سینه ی یک شهید کوبید، طوری که چوب پرچم درون شکم شهید فرو رفت! آرزو می کردم بمیرم و زنده نباشم! هیچ صحنه ای به اندازه نصب پرچم عراق روی شکم این شهید زجرم نمی داد. در اثر ضربه ی پوتین یکی از نظامیان به صورتم، لخته های خون توی دهان و حلقم جمع شده بود. با تکرار صلاة از آن ها خواستم اجازه دهند نماز ظهر و عصرم را بخوانم، همان جا تیمم کردم و اولین نماز اسارتم را خواندم. یاد ندارم در تمام طول عمرم نمازی به آن دل چسبی خوانده باشم

آنچه بر اهل بیت گذشت

شکی در این نیست که سختیها و مشقتها ی که علما، شهدا و... در مسیر دفاع و حفظ دین کشیدند به خاطر اقتدا به الگوهای بود که در نهایت سختیها و مشقتها از این سرمایه محافظت کردند

سختیهای که اهل بیت علیهم السلام در راه دین تحمل کردند قابل مقایسه با هیچ فردی نیست

در اشعار منصوب به حضرت زهرا سلام الله علیها داریم که فرمودند

وَقَالَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

حَقِيقٌ عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ كِيَالِيَا. روضه الواعظین ، جلد ۱ ، صفحه ۷۵

و فاطمه (علیها السلام) پس از مرگ پدرش که دروهای خدا بر او باد چنین سروده است: «بر هر کس که تربت احمد را ببوید، سزاوار است که دیگر در روزگاران مشک و غالیه بی نبوید. اندوههایی بر من فرو ریخت که اگر بر روزها فرو ریزد چون شب تیره و تاری می شوند.»

سختیهای علی (علیه السلام) در بیان رهبری

این جمله در نهج البلاغه است که گویا خطاب به امام حسن علیه السلام، فرمود: «ملکتی عینی و آنجالس. (۵)» در شب نوزدهم، قبل از سحر، و قبل از آن که به مسجد روانه شوم، چشمم گرم شد. «فسح لی رسول الله.» پیغمبر را در خواب دیدم. «فقلت: یا رسول الله! ماذا لقیته من امتک من الأود و للدد.» به پیغمبر، از دست امت، شکایت کردم.

امیرالمؤمنین، علیه السلام، در مقابل پیغمبر، مثل فرزندی در مقابل پدر است. او در آغوش پیغمبر بزرگ شده و پیغمبر، در همه ادوار، پدر او بوده است. اکنون هم که پیر مرد شصت و سه ساله ای است، وقتی پیغمبر را در خواب ببیند، باز همان احساس کودکانه را در مقابل پیغمبر دارد. مثل کودکی است که نزد پدرش شکایت میکند.

باری! فرمود: «از دست امت، شکایت کردم.» «فقلت: یا رسول الله! ماذا لقیته من امتک من الأود و للدد.» عرض کردم: یا رسول الله! از دست امت تو، چه مصیبتها کشیدم.» چه دشمنیها با من کردند، چه لجاجتها با من ورزیدند و چه سختیها از دست آنان کشیدم.

در یک عبارت دیگر، چنین آمده است که «به پیغمبر عرض کردم: یا رسول الله! آنها از من خسته شدند، من هم دیگر از دست آنها خسته شده‌ام.» «فقال: ادع علیهم.» «پیغمبر فرمود: [علی جان!] نفرینشان کن.» امیرالمؤمنین، علیه السلام، می خواهد امتی را که این قدر اذیتش کردند، نفرین کند. ببینید نفرین علی چیست: «فقلت: ابدلنی الله بهم خیراً منهم.» به جای آنها، بهتر از آنها را به من بدهد. «و ابدلهم بيشراً لهم منی.» و به جای من، کسی بدتر از من را به آنها بدهد! ۱۳۷۲/۱۲/۱۳

معنای جمله‌ها این است که «خدایا؛ مرگ علی را برسان.» و این دعا مستجاب شد.

رنجهای علمدار اسارت در بیان علمدار بصیرت

زینب (سلام الله علیها)، هم در حرکت به سمت کربلا، همراه امام حسین؛ هم در حادثه‌ی روز عاشورا، آن سختیها و آن محنتها؛ هم در حادثه‌ی بعد از شهادت حسین بن علی (علیه السلام)، بیسرنهایی این مجموعه‌ی به جا مانده‌ی کودک و زن، به عنوان یک ولی الهی آنچنان درخشید که نظیر او را نمیشود پیدا کرد؛ در طول تاریخ نمیشود نظیری برای این پیدا کرد. بعد هم در حوادث پیدری، در دوران اسارت زینب، در کوفه، در شام، تا این روزها که روز پایان آن حوادث است و شروع یک سرآغاز دیگری است برای حرکت اسلامی و پیشرفت تفکر اسلامی و پیش بردن جامعه‌ی اسلامی. برای خاطر همین مجاهدت بزرگ، زینب کبری (سلام الله علیها) در نزد خداوند متعال یک مقامی یافته است که برای ما قابل توصیف نیست.

یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را نشان میدهد. در قرآن کریم، زن فرعون نمونه‌ی ایمان شناخته شده است، برای مرد و زن در طول زمان تا آخر دنیا. آن وقت مقایسه کنید زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دلپستی آن هدایتی شده بود که موسی عرضه میکرد، وقتی در زیر فشار شکنجه‌ی فرعون قرار گرفت، که با همان شکنجه هم - طبق نقل تواریخ و روایات - از دنیا رفت، شکنجه‌ی جسمانی او، او را به فغان آورد: «اذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتا فی الجنة و نجّنی من فرعون و عمله؛» ۴ (از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. در واقع، طلب مرگ میکرد؛ میخواست که از دنیا برود. و نجّنی من فرعون و عمله؛» من را از دست فرعون و عمل گمراه کننده‌ی فرعون نجات بده. در حالی که جناب آسیه - همسر فرعون - مشکلس، شکنجه‌اش، درد و رنجش، درد و رنج جسمانی بود؛ مثل حضرت زینب، چند برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنجهای روحی که برای زینب کبری پیش آمد، اینها برای جناب آسیه -

همسر فرعون - پیش نیامده بود. در روز عاشورا زینب کبری این همه عزیزان را در مقابل چشم خود دید که به قربانگاه رفته‌اند و شهید شده‌اند: حسین بن علی (علیه السلام) - سیدالشهداء - را دید، عباس را دید، علیاکبر را دید، قاسم را دید، فرزندان خودش را دید، دیگر برادران را دید. بعد از شهادت، آن همه محنتها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبتها را مگر میشود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه‌ی این مصائب، زینب به پروردگار عالم عرض نکرد: «ربّ نجّنی»؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: پروردگارا! از ما قبول کن. بدن پاره پاره‌ی برادرش در مقابل دست، در مقابل چشم؛ دل به سمت پروردگار عالم، عرض میکند: پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن. وقتی از او سؤال میشود که چگونه دیدی؟ میفرماید: «ما رأیت الا جمیلاً» (۵). این همه مصیبت در چشم زینب کبری زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلای کلمه‌ی اوست. ببینید این مقام، مقام چنین صبری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل میکند. این، عظمت مقام زینب را نشان میدهد. کار برای خدا اینجور است. لذا نام زینب و کار زینب امروز الگوست و در دنیا ماندگار است. بقای دین اسلام، بقای راه خدا، ادامه‌ی پیمودن این راه به وسیله‌ی بندگان خدا، متکی شده است، مدد و نیرو گرفته است از کاری که حسین بن علی (علیه السلام) کرد و کاری که زینب کبری کرد. یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات موجب شد که امروز شما ببینید ارزشهای دینی در دنیا، ارزشهای رائج است. همه‌ی این ارزشهای انسانی که در مکاتب گوناگون، منطبق با وجدان بشری است، ارزشهایی است که از دین برخاسته است؛ اینها را دین تعلیم داده است. کار برای خدا خاصیتش این است.

۱۳۸۸/۱۱/۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان شب چهارم: عوامل کج فهمی

اهم موضوعات:

عدم رجوع به متخصص

ویژگیهای متخصص

الزامات بهره مندی از رسانه

@bsmalakut

عوامل کج فهمی دینی

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل ۴۳

بی دام و آب و دانه کیوتر گرفته ای
از پَر شکسته آمده ای پَر گرفته ای
نگذاشتی که من برسم، پیش آمدی
دستِ مرا به دستِ مُطَهَّر گرفته ای
برداشتی ز گردنِ من چکمه‌های شرم
اشکِ مرا همان جلویِ در گرفته ای
این خواب نیست، درست دیده‌ام، حسین
حُرّ را به سینه مثلِ برادر گرفته ای؟
ناخوانده ام اگر چه، ولی حُرمتِ مرا
مهمان نواز، به چند برابر گرفته ای
با لشکری گرفتم اگر راهتان، شما
با یک نگاه، راه به لشکر گرفته ای
یک بار هم نشد که برویم بیاوری!
این مِهْر عاشقانه ز مادر گرفته ای
با اینکه راه بستم و بَد دردِ سر شدم
با من چه گفته و در بر گرفته ای
سنگِ تمام گذاشتی، آقا سرِ مرا
بر زانویت به لحظه‌ی آخر گرفته ای
این عاقبت بخیری زیبا برای حُرّ
از مُصحفِ رضایتِ خواهر گرفته ای
حالا که رویِ زخمِ سرم دستمالِ توست
دلشوره‌ی مرا به عرصه‌ی محشر گرفته ای

شاعر: علیرضا شریف

عوامل مختلفی میتواند در برداشت غلط از دین یا همان کج فهمی دینی دخیل باشد اما مهمترین عامل عدم رجوع به متخصص است

چند نکته مهم:

اولا رجوع به متخصص یک امر عقلانی است و همه عقلای عالم به این قاعده عمل میکنند
ثانیا رجوع به متخصص فقط در احکام شرعی نیست بلکه در تمام اموری است که انسان به آن نیاز دارد اعم از فقهی، پزشکی و...
ثالثا با توجه به اینکه موضوعات مورد نیاز انسان گسترده است (مسائل فقهی، مسائل پزشکی، مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی و...) و ما نمیتوانیم در تمام آنها به تخصص دست پیدا کنیم بهترین کار رجوع به متخصص است
خداوند از طرفی در قرآن کریم به عده ای دستور میدهد که برای فهم دین هجرت کنند
وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ
توبه ۱۲۲

تحلیل آیه :

- ۱- در جامعه اسلامی چون نیازهای زیادی وجود دارد هر کدام باید متناسب با استعدادشان یکی از این نیازها را برطرف کنند یکی جهاد، یکی تجارت و تولید ثروت و یکی تولید علم و تبلیغ دین
- ۲- همانطور که وظیفه عالم دینی تامین نیاز معرفتی و معنوی مردم هست وظیفه بقیه آحاد جامعه هم تامین نیازهای عالم دینی است (وجوهات برای شهریه طلاب هزینه میشود) احکام اسلامی همیشه جامعیت داشته و تمام جوانب را مد نظر قرار میدهد
- ۳- اگر رجوع به متخصص معتبر نباشد فقیه شدن فایده ای ندارد چرا که فقهی میتواند منشاء اثر باشد که آحاد جامعه تبعیت از او را بر خود لازم بدانند
- ۴- اگر فقیه درس بخواند برای درس خواندن به این معنی که خود را در معرض مردم قرار ندهد تا از علمش بهره ببرند باز هم جامعه دینی رشدی نخواهد کرد بنابراین سالیان متمادی درگیر درس شدن و رمراکز علمی مانند قم ماندن دردی از مردم را دوا نخواهد کرد.
- ۵- با تمام علم و عزم تبلیغ، فقیه مبلغ نباید متوقع باشد که حتما هدایت اتفاق میافتد (لعلهم...) چرا که هدایت انسان علاوه بر در دسترس بودن فقیه به عوامل دیگری مانند اراده انسان، اراده الهی و... نیز نیازمند است
از طرفی به مردم دستور میدهد که به این فقها و علما رجوع کرده تا تاریکیهای جهل خود را با نور علم روشن کنند
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل ۴۳

رجوع به متخصص در سیره امام خمینی:

حضرت امام خمینی در نامه ای به برادرشان آقای پسندیده نوشتند:

برادر بزرگوارم، قربانت شوم شما را به خدای متعال قسم می‌دهم به حرف‌های دکتر ترتیب اثر دهید. چرا موجب نگرانی همه می‌شوید؟ خداوند لازم نموده است که در مواقع #حتمال_ضرر، انسان از آنچه موجب است، اجتناب کند، اگر چه ترک حج و صوم و صلوة باشد. شما می‌خواهید موافق حکم خدا عمل کنید، کاری نکنید که خداوند نعوذبالله از شما ناراضی نباشد. این احتیاطات شما برخلاف شرع است و لازم است از آن اجتناب فرمایید.

والسلام . ۱۳/۱/۶۵ روح الله الموسوی الخمينی صحیفه امام، ج ۲۰،

نظر رهبری درباره رجوع به متخصص

یک جمله من راجع به محرم بگویم؛ بحث [در مورد] محرم زیاد است و همین طور الان مدت‌هاست که هر کسی یک چیزی راجع به محرم می‌گوید. خب عزاداری را بالاخره به یک شکلی [بر پا] میکنند؛ آنچه بنده می‌خواهم تأکید کنم این است که در عزاداری‌ها معیار آن چیزی است که کارشناسان بهداشت به ما می‌گویند؛ [یعنی] ستاد ملی کرونا. خود بنده شخصاً هر چه آنها لازم بدانند مراعات خواهم کرد. توصیه‌ی من و تأکید من به همه‌ی کسانی که می‌خواهند عزاداری کنند -هیئات، آقایان حضرات منبری‌ها، صاحبان مجالس، مدآحها، نوحه‌خوان‌ها و دیگران- این است: هر کاری می‌کنید، [اول] ببینید آنها چه می‌گویند. یعنی ستاد ملی کرونا اگر چنانچه یک ضابطه‌ای را معین کرد برای عزاداری، همه‌ی ما موظفیم آن را عمل کنیم. مسئله، مسئله‌ی کوچکی نیست، مسئله‌ی بسیار مهمی است. الان یک مقداری مراقبت هست و کنترل هست؛ خدای نکرده اگر چنانچه همین مقدار هم شل گرفته بشود و از بین برود، آن وقت فاجعه‌ای به وجود خواهد آمد که دیگر آن سرش ناپیدا است. ۱۳۹۹/۵/۱۰

سیره رهبری (تعطیلی جلسه)

یکی از دل‌خوشی‌های بنده، همیشه در طول این سالهای متمادی، دیدارهای با مردم بوده؛ یکی از دل‌بستگی‌های اینجانب و حوادث پُر جاذبه برای من، دیدار با مردم بوده که یک چیزی بشنوم، یک چیزی بگویم و با طبقات مختلف مردم دیدار کنیم؛ این دشمن حقیر و خطیر یعنی ویروس کرونا - که هم خیلی حقیر و صغیر است، هم خیلی خطرناک و خطیر است - مانع شده است؛ و این را هم مثل خیلی از دل‌بستگی‌های دیگر، از ما گرفته.

قرار بود ما به خاطر محرومیت از دیدار مردم، [به جای] این برنامه‌ای که الان داریم، با خدمتگزاران وادی سلامت و کمک مؤمنانه و مانند اینها دیدار تصویری داشته باشیم؛ که تعدادی از آنها طبعاً در یک جایی باید جمع می‌شدند.

بعد گفتند که مصوبه‌ی ستاد ملی کرونا این است که بیش از ده نفر جمع نشوند؛ آن را هم ما تعطیل کردیم به خاطر این [مصوبه]، و تبدیل شد به این دیدار امروز که به شکل دورادور با شما مردم عزیز صحبت می‌کنیم

این منبع معتبر نیست

فهم خودم

وقتی از منابع نامعتبر حرف می‌زنیم گاه این منبع فهم خود انسان است، اینکه فردی به فهم خودش از دین اعتبار داده و اعتماد کند و همان فهم را حجت برای عمل بداند در حالی که هر فهمی حجت نیست

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَحَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که برآی خویش بمردم فتوی دهد جاهلانه خداپرستی کرده است و آنکه جاهلانه خداپرستی کند مخالفت خدا نموده چون که آنچه را ندانسته حلال و حرام کرده است الکافی ، جلد ۱ ، صفحه ۵۷

فهم استاندارد از دین باید چهار شرط داشته باشد:

اولا فهم اصیل باشد

یعنی فهم انسان متکی به آیات و روایات باشد نه سلیقه شخص

ثانیا فهم عمیق باشد

یعنی فهمی که مطابق با شناخت مقاصد احکام باشد به این معنی که بداند چرا امام این حدیث را فرموده اند

ثالثا فهم جامع باشد

به این معنی که باید تمام جوانب یک موضوع را دیده باشد و بایک آیه و روایت نمیتواند فهم دقیقی از دین به دست آورد

رابعا فهم هماهنگ باشد

به این معنی که فهم یک جزء دین با اجزاء دیگر دین هماهنگی داشته باشد، مثلا سیاست با تربیت و اقتصاد و عرفان هماهنگ باشد و برداشت هماهنگ از همه این اجزاء نیاز به تسلط به همه این ابعاد دارد .

فهم دیگران

گاه فهم دیگران برای انسان حجت میشود

یا به دلیل شهرت طرف مقابل (سلبریتی هائی که بدون هیچ تخصص اظهار نظر میکنند)

یا به دلیل محبوبیت طرف مقابل (چون طرف را دوست دارد حرفش را بدون چون و چرا میپذیرد (حب الشیء یعمی و یصم)

یا به دلیل کثرت افراد مقابل (یک حرف سست چون توسط افراد مختلف نقل میشود مورد پذیرش ما قرار میگیرد بدون اینکه

تحقیق کنیم آیا این حرف ریشه دارد یا خیر) متاسفانه خرافات از این ناحیه فربه میشوند و در جامعه نهادینه میشوند

یا به دلیل نسبت با طرف مقابل (چون والدین من اینگونه بوده اند پس من هم میخواهم به همان روش رفتار کنم)

خداوند این نوع دینداری را دینداری جاهلانه معرفی میکند و این سبک از سلوک را سلوک اعراب جاهلی میدانند

دین مبین اسلام و قرآن کریم، برای مبارزه با پیرویها و دنباله‌رویهای جاهلانه و بی فکر و تأمل، بارها و بارها اعلام کرده اند که ملاک صحت و درستی یک عمل، پذیرش عمومی و استقبال اکثریتی جامعه نیست، بلکه گاه پیش می آید که اکثریت افراد جامعه

راه اشتباه و غلط را می پیمایند و پیروی و همراهی ما با آنها، خطا و اشتباهی بزرگ به شمار می آید (ر.ک: زخرف، ۲۱ و ۲۲؛

اعراف، ۷۰ و ۱۷۳؛ هود، ۶۲ و ۸۷).

قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ كُفُوا أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰)؛ «و چون به ایشان گفته شود، آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می گویند: نه، ما تنها آن را پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم، آیا اگر پدران ایشان عقل نمی داشتند و هیچ چیز نمی فهمیدند و راه به جایی نمی بردند، باز هم پیرویشان می کردند؟».

متاسفانه همین پیروی کورکورانه باعث ترویج خرافات میشود.

آسیب شناسی گرایش به خرافات

تحریف دین (با وارد کردن برخی خرافات به دین اندک اندک دین دستخوش تحریفات زیادی میشود)

ناکارآمدی دین (دین خرافی دیگر سعادت انسان را در پی نخواهد داشت لذا عده ای از دین کناره میگیرند)

باتوضیحات فوق متخصصی که تبعیت و رجوع به او بر انسان واجب است باید چند ویژگی داشته باشد

ویژگیهای متخصص

قال العسکری علیه السلام: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ بحار الانوار جلد ۲ ، صفحه ۸۶

۱- فقاہت (من کان من الفقهاء)

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى» مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحَقِّهِ وَرَزُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ. الكافي ، جلد ۷ ، صفحه ۴۰۹
امام باقر علیه السلام فرمود:

هرکس بدون علم و دانش و هدایتی از جانب خدا فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر او نفرین می کنند و هر خطایی که با فتوای او صورت بگیرد، وزر و وبال آن دامن او را خواهد گرفت.

من افتی الناس بغير علم فليتبوء مقعده من النار

۲- عدالت (صائنا لنفسه)

در مورد یونس بن عبدالرحمان آمده است: پسر علی بن یقطين به امام رضا (ع) عرض کرد: راه من دور است و نمی توانم برای هر مساله ای خدمت شما برسم، آیا یونس بن عبدالرحمان مورد اطمینان است تا به او مراجعه کنم؟ امام فرمود: یونس ثقه و مورد اطمینان است. در بعضی از روایات دیگر در باره شخصی به نام عمری و پسرش یا در مورد ابوبصیر و زکریا بن آدم و دیگر شاگردان ائمه همین قضیه تکرار شده است و مردم تا از ثقه بودن شخصی مطمئن نمی شدند، چیزی از وی نمی پذیرفتند.

۳- محافظت دین (حافظا لدينه)

۴- تقوا (مخالفا لهواه)

۵- شیعه (مطیعا لامر مولاہ)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّائِي قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَهُوَ فِي السَّجْنِ وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنِ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَتَهُمْ إِنَّهُمْ أَوْثَمُوا عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَ لَعْنَةُ آبَائِي الْكَرِيمِ الْبَرَّةِ وَ لَعْنَةُ شِيعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِتَابِ طَوِيلٍ؛ (وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٥٠، در همین أبواب صفات قاضی، باب ١١، حدیث ٤٢)

علی بن سوید به حضرت که در زندان بودند نامه نوشت که حالا که شما در زندان هستید از چه کسی احکام دین خودمان را یاد بگیریم؟

در این روایت علی بن سوید سائی می گوید امام عسکری (ع) یا امام کاظم (ع) در حالی که در زندان بود به من نامه نوشت. حضرت فرمودند: معالم دین خود را از غیر شیعیان ما نگیر، اگر تعدی کنی و از غیر شیعه بگیری، دین خودت را از خائنین گرفته‌ای. خائنین چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَتَهُمْ»؛ آنان که به خدا و رسول خدا و امانات اینها خیانت کردند. بر اینهایی که خیانت کردند لعنت خدا و رسول و ملائکه و پدرانم و شیعیانم تا روز قیامت.

٦- علم به ابزار کشف حکم

علم اصول

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود هر که بقیاسها عمل کند خودش سخت هلاک شده و مردم را هلاک کرده است و کسی که ندانسته فتوی دهد و او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد سخت هلاک شده و هلاک کرده است. الکافی، جلد ١، صفحه ٤٣

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاجَجْنَا فَدَخَلْنَا عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ حَضَرَ خَلْقٌ مِنَ الشَّيْعَةِ مِنْ كُلِّ بَلَدٍ لِيَنْظُرُوا إِلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَمَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى وَ كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا نَبِيلاً عَلَيْهِ تِيَابٌ حَشِينَةٌ وَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ سَجَادَةٌ فَجَلَسَ وَ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْحُجْرَةِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ قَصَبٍ وَ رِدَاءٌ قَصَبٍ وَ نَعْلٌ حَذُو بِيضَاءٍ فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ وَ اسْتَقْبَلَهُ وَ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَامَتِ الشَّيْعَةُ وَ قَعَدَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ كُرْسِيٍّ وَ نَظَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ تَحِيْرًا لِصِغَرِ سِنِهِ فَأَتَدَبَّ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقَالَ لِعَمِّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَتَى بِهِمَّةً فَقَالَ تَقَطَّعُ يَمِينَهُ وَ يُضْرَبُ الْحَدَّ فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا عَمُّ اتَّقِ اللَّهَ إِنَّهُ لِعَظِيمٌ أَنْ تَقِفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولَ لَكَ لِمَ أَفْتَيْتَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ فَقَالَ لَهُ عَمُّهُ يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ قَالَ هَذَا أَبُو كَيْ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا سِئِلَ أَبِي عَنْ رَجُلٍ نَبَشَ قَبْرَ امْرَأَةٍ فَكَحَّهَا فَقَالَ أَبِي تَقَطَّعُ يَمِينَهُ لِلنَّبَشِ وَ يُضْرَبُ حَدَّ الزَّنَاءِ فَإِنْ حُرِّمَتْ أَلْيَمِينَةُ كَحْرَمَةِ الْحَيَّةِ فَقَالَ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِي وَ أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَتَعَجَّبَ النَّاسُ فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا أَ تَأْذُنُ لَنَا أَنْ نَسْأَلَكَ فَقَالَ نَعَمْ فَسَأَلُوهُ فِي مَجْلِسٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُمْ فِيهَا وَ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ بحار

الانوار جلد ٥٠، صفحه ٨٥

علی بن ابراهیم از پدر خود نقل کرد که گفت پس از فوت حضرت رضا علیه السلام بمکه رفتیم و خدمت حضرت جواد علیه السلام رسیدیم گروهی از شیعیان آمده بودند از نواحی مختلف تا از نزدیک امام جواد علیه السلام را زیارت کنند. در این موقع عمویش عبد اللّه بن موسی که پیر مرد مسنی بود با شخصیت وارد شد لباس های خشن و زبر در تن داشت و اثر سجده در پیشانی او آشکار بود نشست. حضرت جواد علیه السلام که پیراهنی عالی و ردائی قشنگ بر تن داشت و کفشهایی نو پوشیده بود وارد شد عبد اللّه بن موسی عمویش از جای حرکت کرد و با استقبال او رفت پیشانیش را بوسید تمام شیعیان با احترام امام از جای حرکت کردند آن جناب نشست روی صندلی مردم بیک دیگر نگاه می کردند از کوچکی و کم سنی حضرت جواد علیه السلام. یکی از حاضرین رو بعموی امام علیه السلام نموده گفت آقا اگر شخصی با حیوانی جمع شد چه باید کرد؟ جواب داد دست او را قطع میکنند و حد نیز بر او جاری می شود. حضرت جواد خشمگین شده نگاهی بعموی خود نموده فرمود: عمو جان از خدا بترس این کار خیلی سخت است که در روز قیامت به پیشگاه پروردگار بایستی از تو بازخواست کند که چرا برای مردم فتوی دادی با اینکه اطلاع نداشتی. عمویش عرض کرد سرورم مگر پدرت همین فرمایش را نفرمود. حضرت جواد گفت از پدرم پرسیدند مردی قبر زنی را شکافت و با آن زن جمع شد فرمود باید دست راستش قطع شود که نبش قبر نموده و حد زنا نیز بر او جاری می شود زیرا احترام زن مرده و زنده یکسان است عرض کرد صحیح میفرمائید سرورم من استغفار و توبه میکنم. مردم در شگفت شدند عرض کردند اجازه میفرمائید سؤال بکنیم فرمود بگوئید در یک مجلس از سی هزار مسأله پرسیدند جواب آنها را داد با اینکه نه ساله بود.

علم به لغت

در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «اختلاف امتی رحمه» امروزه بسیاری برای توجیه احزاب و گروههای سیاسی به این حدیث تمسک می کنند و اختلاف در دین را به عنوان بحث قرائتهای جدید از دین در جامعه مطرح می کنند. در حالی که اگر به تفسیر صحیح این حدیث مراجعه و در آن دقت شود، منظور چیزی دیگری است. امام صادق (ع) می فرماید: منظور از اختلاف، آمد و رفت مردم نزد پیامبر (ص) است که در مورد آیه «نفر» مطرح شده است؛ یعنی مردم از شهرهای مختلف خدمت پیامبر (ص) می آمدند و مسایل دینی را یاد می گرفتند و سپس نزد قوم خویش برمی گشتند. پیغمبر (ص) فرمود: این آمد و رفتها از رحمت الهی است. امام صادق (ع) فرمود: در دین اختلافی نیست. دین یک چیز است. پس قرائت جدید از دین معنی ندارد

علم به شرایط صدور حدیث

بنابراین، اگر کسی چنان پندارد که گذشت زمان و به اصطلاح ترقی و تعالی مردم و رشد فکری و علمی جوامع بشری موجب تغییر احکام الهی می شود، یا نادان است یا بی ایمان. مقصود از توجه به نقش زمان در دین این است که چون ممکن است یک عمل در یک زمان موضوع حکمی باشد و در زمان دیگر از مصادیق آن موضوع نباشد، متخصص باید این ظرافت را درک کند؛ مثلاً مساله خرید و فروش خون مطرح می شود، ما می دانیم در زمانهای گذشته برای خرید و فروش خون هیچ نوع انتفاع معمولی جز خوردن متصور نبود و چون خوردن خون هم حرام است، از این رو خرید و فروش آن حرام بود، اما در زمان ما خون یک نفع عقلایی و معمول دیگر، مثل تزریق به کسانی که نیاز به خون دارند، پیدا کرده، دلیل بر حرمت این انتفاع نداریم، زیرا ادله حرمت انتفاع از خون به همان خوردن منصرف است و هنگام صدور آن روایات، انتفاعی جز خوردن وجود نداشت. پس با دقت معلوم می شود که زمان در این حکم نقش دارد. یعنی در یک زمان، خرید و فروش خون از مصادیق خرید و فروش اشیا بی نفع و حرام بود و در زمان دیگر از مصادیق منفعت حلال است.

یا در بعضی روایات آمده است: «لما تلبسوا لباس اعدایی» در یک زمان کلاه مخصوصی، لباس کفار و دشمنان خدا است و به مفاد این روایت به سر نهادن آن کلاه حرام یا مکروه است. اما با گذشت زمان آن کلاه از لباس رسمی کفار خارج می‌شود و اصلاً از آن قبیل کلاه استفاده نمی‌کنند، در این صورت نمی‌توان گفت این کلاه از لباس دشمنان خدا است و پوشیدن آن حرام یا مکروه است. زیرا با گذشت زمان، موضوع عوض شده است.

سواد رسانه ای

باتوجه به اینکه امروزه با گسترش فضای مجازی و تولیدات رسانه ای آحاد مردم به خصوص جوانان ارتباط زیادی با شبکه های اجتماعی دارند و بعضاً اخبار و اطلاعات دینی خود را از این منابع دریافت میکنند لازم است اصولی که میتواند به ما در برخورد صحیح با این رسانه ها کمک کند را بیاموزیم.

تمام ویژگیهایی که برای منبع معتبر احکام و معارف اهل بیت گفته شد در فضای مجازی باید لحاظ شود مانند اینکه منبع خبر باید:

آگاه باشد (منابع غیر مطلع اعتبار ندارد، کانالهای بی هویت نمیتواند منبع خوبی برای اطلاع گیری باشد)

باید عادل باشد (فاسق نباشد. کانالهایی که هدفش رشد مخاطب نیست بلکه جذب عضو است و به هر ابزاری متوسل میشود نمیتواند منبع معتبری باشد)

خودی باشد (خبر گزارها یا کانالهای دشمن یقیناً چون خیر ما را نمیخواهند اخبار را به صورت دار منتقل میکنند و نباید به آنها اعتماد کرد)

وظایف مادر باره اخبار و اطلاعات فضای مجازی

۱- تحقیق و تفحص

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَيَّ ۖ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ۖ حجرات ۶

ای مؤمنان، هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت از کار خود پشیمان گردید.

ارجاع به متخصص

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ ۖ وَكُلُّهُمْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ ۖ وَكُلُّهُمْ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا نساء ۸۳

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق)، آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید).

۲- عدم انتشار قبل از اطمینان (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ)

۳-ارجاع به متخصص (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)

۴-تفکر هوشمندانه

قَالَ هِيَ رَأُوذَتِي عَنْ نَفْسِي ۝ وَشَهِدَ شَاهِدًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(یوسف) گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد!» و در این هنگام، شاهی از خانواده آن زن شهادت داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن آن راست می گوید، و او از دروغگویان است. و اگر پیراهن او از پشت سر دریده، زن دروغگو و یوسف از راستگویان است.

۵-مقایسه و تطبیق

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ زمر ۱۸

آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.

مقایسه ای برای هدایت

حر ابن یزید خود را مخیر بین بهشت و جهنم دید از طرفی رفتار امام را دیده بود که به دشمن و حتی اسبهایشان آب دادند، هرگز پیمان نشکستند و از طرفی رفتار یزیدیان را دیده بود که بر فرزندان پیامبر آب بستند و پیمان شکستند نهایتاً با مقایسه بین این دو خیمه حسین را انتخاب کرد

مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «امالی» نقل کرده است: «موقعی که به عیدالله بن زیاد - لعنة الله عليه - گزارش رسید که امام حسین (ع) در محلی به نام «رهیمه» نزدیک شهر کوفه رسیده است، وی حر بن یزید ریاحی را با یک هزار سرباز به سوی امام (ع) گسیل داشت. حر می گوید: موقعی که از منزلم به قصد رو در رویی با امام (ع) خارج شدم سه بار این ندا به گوشم رسید که می گفت: «ای حر! بشارت باد تو را به بهشت.» هر چه به اطرافم نگرستم کسی را نیافتم. با خود گفتم: مادرت به عزایت بنشیند. به جنگ حسین (ع) می روی و بشارت بهشت می شنوی؟ «ابن نما» با سند خود ذکر می کند که حر به امام حسین (ع) گفت: چون ابن زیاد مرا به سوی تو فرستاد از قصر او بیرون آمدم از پشت سر ندایی شنیدم که می گفت: «ای حر! تو را مژده باد به نیکی» چون برگشتم کسی را ندیدم، پیش خود گفتم: به خدا که این مژده نیست من برای مبارزه با حسین (ع) می روم. فکر نمی کردم که از تو پیروی کنم. و امام (ع) فرمود: «به خیر و پاداش رسیدی.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ!

عنوان شب پنجم: آسیبهای گج فهمی

اهم موضوعات:

ایجاد امید کاذب

تخریب چهره اسلام

ایزار تخریب اسلام

@bsmalakut

آسیبهای کج فهمی دینی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا مريم ۹۶

همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنها را (در نظر خلق و حق) محبوب می گرداند.

اعظم اسم خدا حسین علیه السلام	ذکر لب انبیاء حسین علیه السلام
کیست مِنَ الْمُصْطَفَى حسین علیه السلام	فیض دمام حسین هستی خاتم حسین
کوثر خیرالنساء حسین علیه السلام	بال و پر فاطمه تاج سر فاطمه
آینه ی مرتضی حسین علیه السلام	سید احرار او حیدر کرار او
برادر مجتبا حسین علیه السلام	خاتمه ی پنج تن جوهر جان حسن
تربت ارباب ما حسین علیه السلام	مریض احیا کند مرده مسیحا کند
اکبر شیرین لقا حسین علیه السلام	زیارت عرش و حق زیارت این دو است
وَمَنْ اتَاكُمْ نَجِي حَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامِ	کشتی نوح است او امید ما هست او
داشت به او التجا حسین علیه السلام	نوح خودش در خطر بود به او نوحه گر
پادشه کربلا حسین علیه السلام	گفت امام رضا گریه فقط در غم
داغ عزیز خدا حسین علیه السلام	شعله زده تا ابد در دل هر مومنی
ماهی و مرغ هوا حسین علیه السلام	در غم او ناله گر جن و پری و بشر
چیست به وقت عزا حسین علیه السلام	صدای زنجیرها ذکر علمگیرها
تار به شور و نوا حسین علیه السلام	گریه ی ماهور رود زمزمه ی چنگ و عود
گوشه ی شش گوشه را حسین علیه السلام	نوحه سرایش بخوان به ماتمش با فغان
حرف لب مشک ها حسین علیه السلام	واعطشا واعطش غصه ی سقا عطش
عرش صدا زد صدا حسین علیه سلام	شمر به گودال رفت... فاطمه از حال رفت
ذبح شده از قفا حسین علیه السلام	روبروی خواهرش برید از تن سرش
مُرْمَلٌ بِالذَّمَا حسین علیه السلام	فاطمه! هذا حسین بی کس و تنها حسین

شاعر: امیر عظیمی

کج فهمی دینی آسیبهای متعددی میتواند داشته باشد که در این مجال به دو آسیب مهم آن میپردازیم، چه اینکه توجه به آسیبهای میتواند نقش کنترل کننده داشته باشد و مومنین را برای شناخت دقیق دین ترغیب نماید

۱- امید کاذب:

وقتی فردی با نگاه غلط به عبادت، مشغول به نماز و روزه شود و گمان کند که عبادت میکند در او امید به نجات و ثواب ایجاد میشود

قال الباقر علیه السلام: وَإِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ

مبادا امید دروغین بندی، که آن تو را به وادی هراس واقعی اندازد.

نتیجه امید کاذب، آسیب واقعی است، خداوند در قرآن کریم اینگونه افراد را به کسانی تشبیه میکند که دستاوردهایشان را گم کرده اند

أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ ذُنُوبِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا * قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا

تحلیل آیه:

گمانهای غلط یا کج فهمی دینی عامل انحراف در عمل (أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا)

اشتباه در انتخاب معبود، اشتباه محاسباتی است (أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ ذُنُوبِي أَوْلِيَاءَ)

یک اشتباه محاسباتی به جای ثواب عقاب در پی دارد (إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا)

زیانکارترین انسانها کسانی هستند که زحمت میکشند و عملی را انجام میدهند ولی با جهت گیری اشتباه (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا)

محاسبه غلط نتیجه معکوس خواهد داد و هیچ دستاوردی نصیب انسان نخواهد شد (الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

بدترین حالت انسان زمانی است که دارد خودش را گول میزند و توجیه میکند (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا)

حکایتی پرتکرار

ناشنوایی خواست به احوالپرسی بیماری برود. با خودش حساب و کتاب کرد که نباید به دیگران درباره ناشنوایی اش چیزی بگوید و برای آن که بیمار هم نفهمد او صدایی را نمی شنود باید از پیش پرسش های خود را طراحی کند و جواب های بیمار را حدس بزند.

پس در ذهنش گفتگویی بین خودش و بیمار را طراحی کرد. با خودش گفت « من از او می پرسم حالت چه طور است و او هم خدا را شکر می کند و می گوید بهتر است. من هم شکر خدا می کنم و می پرسم برای بهتر شدن چه خورده ای. او لابد غذا یا دارویی را نام می برد. آنوقت من می گویم نوش جان باشد پزشکت کیست و او هم باز نام حکیمی را می آورد و من می گویم قدمش مبارک است و همه بیماران را شفا می دهد و ما هم او را به عنوان طبیعی حاذق می شناسیم.

مرد ناشنوا با همین حساب و کتاب ها سراغ همسایه اش رفت و همین که رسید پرسید حالت چه طور است؟ اما همسایه بر خلاف تصور او گفت دارم از درد می میرم. ناشنوا خدا را شکر کرد. ناشنوا پرسید چه می خوری؟ بیمار پاسخ داد زهر! زهر کشنده! ناشنوا گفت نوش جان باشد. راستی طبیعت کیست؟ بیمار گفت عزرائیل! ناشنوا گفت طبیعی بسیار حاذق است و قدمش مبارک. و سرانجام از عبادت دل کند و برخاست که برود اما بیمار بد حال شده بود و فریاد می زد که این مرد دشمن من است که البته طبیعتا همسایه نشنید و از ذوقش برای آن

عیادت بی نظیر کم نشد.

مولانا در این حکایت می گوید بسیاری از مردم در ارتباط با خداوند و یکدیگر ، به شیوه ای رفتار می کنند که گرچه به خیال خودشان پسندیده است و باعث تحکم رابطه می شود اما تأثیر کاملاً برعکس دارد.

آن کری را گفت افزون مایه ای	که ترا رنجور شد همسایه ای
گفت با خود کر که با گوش گران	من چه دریابم ز گفت آن جوان
خاصه رنجور و ضعیف آواز شد	لیک باید رفت آنجا نیست بد
چون ببینم کان لبش جنبان شود	من قیاسی گیرم آن را هم ز خود
چون بگویم چونی ای محنت کشم	او بخواهد گفت نیکم یا خوشم
من بگویم شکر چه خوردی ابا	او بگوید شربتی یا ماش با
من بگویم صحه نوشت کیست آن	از طیبیان پیش تو گوید فلان
من بگویم بس مبارک پاست او	چونک او آمد شود کارت نکو
پای او را آزمودستیم ما	هر کجا شد می شود حاجت روا
این جوابات قیاسی راست کرد	پیش آن رنجور شد آن نیک مرد
گفت چونی گفت مردم گفت شکر	شد ازین رنجور پر آزار و نکر
کین چه شکرست او مگر با ما بدست	کر قیاسی کرد و آن کژ آمدست
بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر	گفت نوشت باد افزون گشت قهر
بعد از آن گفت از طیبیان کیست او	که همی آید به چاره پیش تو
گفت عزرائیل می آید برو	گفت پایش بس مبارک شاد شو
کر برون آمد بگفت او شادمان	شکر کش کردم مراعات این زمان
گفت رنجور این عدو جان ماست	ما ندانستیم کو کان جفاست
خاطر رنجور جویان شد سقط	تا که پیغامش کند از هر نمط

امید کاذب و انحراف از دین

پیش از آنکه عثمان کاتب وحی شود . **عبدالله بن سعد بن ابی سرح** این منصب را عهده دار بود . او هر وقت که کلمات وحی بر رسول خدا (ص) نازل می گشت و آن جانب آن کلمات مبارک را قرائت می فرمود . او عین آن را می نوشت . رفته رفته این کاتب ، دچار غرور و خود بینی شد و گمان بُرد که همه این کلمات عالیه در ضمیر او نیز نقش می بندد . با خود گفت : من با پیامبر (ص) چه فرقی دارم ؟ هم بر او وحی می رسد و هم بر من . سرانجام از در عناد و ستیز درآمد . اما از طرف رسول خدا (ص) ضربه ای بر روح او وارد آمد که دیگر هیچ نقشی

از کلمات وحی را در باطن خود نیافت . گویی که حتی یک حرف هم نیم‌موخته است . زان پس نتواست کاتب وحی باشد . حضرت رسول (ص) بدو گفت : ای ستیزه گر اگر سرچشمه وحی در درون توست چرا دیگر این حال را نداری ؟ استیعاب ، طبع حیدرآباد ، ج ۲ ، ص ۳۸۱

مصداقهای کج فهمی و گمانهای غلط

باقطع رشته محبت اهل بیت کسی هدایت نمیشود

تحلیل:

در اسلام نگاه به اعتقادات صفر و صدی است به این معنی که باید به تمام ضروریات دین معتقد بود و اگر یکی از آنها انکار شود گویا همه دین انکار شده است چه در سلسله اعتقادات و چه در سلسله احکامی که ضروری دین خوانده شده است .

رشته محبت و ولایت در اسلام رشته به هم پیوسته ای است و اگر کسی گمان کند میتواند با گزینش سلیقه ای این رشته به هدایت دست یابد گمان باطلی دارد و متأسفانه افراد زیادی هستند که با این گمان غلط خود را مسلمانان میدانند و اعمال عبادی انجام میدهند

به جرات میتوان گفت وهابیت و تفکرات مشابه آنها از این دسته اند که گمان میکنند میتوانند با اعتقاد و محبت رسول خدا منتهای محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام به سعادت و هدایت راه پیدا کنند .

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ شَيْخٍ مِنْ ثَمَالَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ تَمِيمٍ عَجُوزٍ كَبِيرَةٍ وَ هِيَ تُحَدِّثُ النَّاسَ قُلْتُ لَهَا يَرْحُمُكَ اللَّهُ حَدِيثِي مِنْ بَعْضِ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ أَحَدُكُمْ وَ هَذَا شَيْخٌ كَمَا تَرَى بَيْنَ يَدَيَّ نَأْتِمُ قُلْتُ لَهَا وَمَنْ هَذَا فَقَالَتْ أَبُو الْحَمْرَاءِ خَادِمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا سَمِعَ حِسِّي اسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ مَهْ فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ حَدِيثِي بِمَا رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَصْنَعُهُ بَعْلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّ اللَّهَ يَسْأَلُكَ عَنْهُ فَقَالَ عَلَى الْحَبِيرِ سَقَطَتْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَاهِي بَكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيُغْفِرَ لَكُمْ عَامَّةً ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَ عَفَرَ لَكَ يَا عَلِيُّ خَاصَّةً ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ أَذُنٌ مِنِّي فَذَنَا مِنْهُ فَقَالَ إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّكَ وَ أَطَاعَكَ وَ إِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ مَنْ عَادَاكَ وَ أَبْغَضَكَ وَ نَصَبَ لَكَ يَا عَلِيُّ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ يَا عَلِيُّ مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي وَ مَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ يَا عَلِيُّ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ أَتَعَسَّ اللَّهُ جِدَهُ وَ أَدْخَلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ . بحار الانوار جلد ۲۷ ، صفحه ۲۲۰

قاسم بن ولید از پیرمردی از شماله نقل کرد که گفت پیش پیره زنی بس پیر از قبیله بنی تمیم رفتم که برای مردم صحبت میکرد گفتم مرا حدیثی از فضائل علی علیه السلام بفرما گفت برای حدیث نقل کنم با بودن این پیرمرد که مشاهده میکنی؟ گفتم این پیرمرد کیست؟ گفت ابو الحمراء خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است جلو پیرمرد رفتم همین که احساس کرد من آمده ام از جای حرکت کرد و نشست. گفتم خدا ترا رحمت کند مرا حدیثی بگو از آنچه دیده ای پیامبر اکرم نسبت به علی علیه السلام انجام میدهد و خداوند از آن بازخواست خواهد کرد گفت بسیار خوب پیش شخص واردی آمده ای. روز عرفه پیامبر اکرم خارج شد و پیش ما آمد در حالی که دست در دست علی داشت فرمود ای جمعیت! خداوند افتخار کرد بشما در این روز تا پیامرزد همه شما را بطور عموم در این موقع روی بعلی علیه السلام نموده فرمود: خداوند ترا آمرزید بطور خصوصی. بعد فرمود یا علی نزدیک من بیا. علی علیه السلام نزدیک رفت فرمود سعادت مند واقعی کسی است که ترا دوست بدارد و از تو اطاعت کند و بدبخت واقعی کسی است که با تو دشمن باشد و کینه بورزد و دشمنی ترا شعار خود قرار دهد یا علی دروغ گفته کسی که خیال میکند مرا دوست میدارد در حالی که با تو دشمن است هر که با تو جنگ کند با من جنگ کرده و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده یا علی هر که با تو دشمنی بورزد با من دشمنی کرده و هر که با من دشمنی کند با خدا دشمن است نصیب و بهره او هلاک است و خداوند او را در آتش جهنم می افکند.

ورود به اسلام از راه غیر ولایت امکان ندارد

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مَهْرَمُ شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَغْدُو صَوْتَهُ سَمَعَهُ وَلَا سَخَاوَةٌ بَدَنَهُ وَلَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعَلِّناً وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً وَلَا يَخَاصِمُ لَنَا قَالِباً إِنْ لَقِيَ مُؤَمِّناً أَكْرَمَهُ وَإِنْ لَقِيَ جَاهِلاً هَجَرَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَؤُلَاءِ الْمُتَشَبِّعَةِ قَالَ فِيهِمْ التَّمْيِيزُ وَفِيهِمُ التَّنْبِيلُ وَفِيهِمُ التَّمَجِيسُ تَأْتِي عَلَيْهِمْ سُنُونُ تَغْفِيهِمْ وَطَاعُونَ يُقْتَلُهُمْ وَإِخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغَرَابِ وَلَا يَسْأَلُ عَدُوَّهَا وَإِنْ مَاتَ جُوعاً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ قَالَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أَوْلِيكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ الْمُتَنَقِّلَةُ دِيَارُهُمْ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَإِنْ عَابُوا لَمْ يُفْتَنَدُوا وَمِنَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ وَفِي الْقُبُورِ يَتَزَاوَرُونَ وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوهُ لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ اِخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّارُ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا الْمَدِينَةُ وَعَلَى الْبَابِ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُدْخِلُ الْمَدِينَةَ لَا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُجِئُنِي وَيُبْعِضُ عَلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ . الكافي , جلد ۲ , صفحه ۲۳۸

مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ای مهزم شیعه ما کسی است که: آوازش تا آنجا آهسته است که از گوشش فراتر نرود، و دشمنش از کالبد خودش به دیگری تجاوز نکند، ما را آشکارا مدح نگوید، و با عیب گوی ما همنشینی نکند، و با دشمن ما سر تیز ننماید، اگر به مؤمنی برخورد او را گرامی می دارد، و اگر به نادانی برخورد از او دوری می کند، گفتم: قربانت، پس من چه کنم با این شیعه مآبها (که خود را به شیعه بندند و از حقیقت آن بی خبراند) فرمود: در آنها تشخیص و تبدیل و آزمایش، حکم فرماست، دچار قحطی شوند و نابود گردند یا طاعونی آنها را بکشد یا اختلاف و دودستگی آنها را پراکنده و نابود کند، شیعه ما کسی است که: چون سگ زوزه نکشد و چون کلاغ طمع نورزد و اگر از گرسنگی بمیرد از دشمن ما گدائی و خواهش نکند، گفتم: قربانت، از کجا اینان را بجویم؟ فرمود: در اطراف زمین، آنانند که زندگی سبکی دارند، و آواره اند و از جائی به جائی کوچ می کنند، اگر حاضر باشند شناخته نشوند، و اگر غایب باشند از آنها جستجو نشود، و از مرگ بی تابی نکنند، و در گورها از هم دیدن کنند، و اگر حاجتمندی به آنها رو کند به او مهربانی و ترحم کنند، دلشان از هم جدا نیست و اگر چه خانه شان از هم دور باشد، سپس فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: من شهر، و علی در آن است، دروغ گوید کسی که پندارد از در شهر وارد شده و دروغ گوید کسی که پندارد دوست من است ولی علی را دشمن دارد.

نماز شب خوان واقعی فقیر نمیشود

وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَقْرَطَ فِي الشُّكَايَةِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَشْكُوَ الْجُوعَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَا هَذَا أَتُصَلِّي بِاللَّيْلِ» فَقَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ فَاتَّقَتْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ وَيَجُوعُ بِالنَّهَارِ إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ضَمَّنَ صَلَاةَ اللَّيْلِ قُوْتَ النَّهَارِ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيرُ» جلد ۱ , صفحه ۴۷۴

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و از نیازمندی خود نزد آن حضرت شکایت کرد، تا حدی که نزدیک بود از گرسنگی خود نیز شکایت کند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: آیا نماز شب می خوانی؟ مرد گفت: بلی. حضرت فرمودند: کسی که نماز شب بخواند، و ادعا کند در روز گرسنه است، دروغ گفته است. زیرا خداوند تبارک و تعالی قوت و روزی شخصی را که نماز شب به پا دارد تضمین کرده است.

شیعیان شناسنامه ای نباشیم

قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَانُ يُنْظَرُ إِلَى حَرَمِ جَارِهِ، وَإِنْ أَشْكَنَهُ مَوَاقِعُهُ حَرَامٌ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ؟ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَقَالَ: ائْتُونِي بِهِ. فَقَالَ رَجُلٌ آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِكُمْ، مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مَوَالِئَكَ وَ مَوَالِئَهُ عَلِيٌّ، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِكُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): لَا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا، فَإِنَّهُ كَذِبٌ، إِنْ شِيعَتَنَا مِنْ شِيعَتِنَا وَ تَبِعْنَا فِي أَعْمَالِنَا، وَ لَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ، مِنْ أَعْمَالِنَا. البرهان في تفسير القرآن , جلد ۴ , صفحه ۶۰۲

مردی خدمت رسول خدا آمده عرضه داشت فلائی به خانه همسایه اش نگاه حرام میکند و اگر موقعیتش را داشته باشد ممکن است با ناموس خانه همسایه عمل حرام هم مرتکب شود پیامبر اکرم عصبانی شدند و فرمودند او را پیش من بیاورید. فرد دیگری گفت: یا رسول الله این فرد از پیروان شما و از دوستاناران علی ابن ابیطالب است و بادشمنان شما هم دشمن است

حضرت فرمود او از پیروان من نیست. پیروان ما کسانی هستند که در عمل از ما تبعیت میکنند. کجا ما به خانه همسایه نگاه حرام کردیم؟

۲- تخریب چهره دین و اهل بیت

هر شیعه تابلوئی است که دیگران را به سمت مکتب اهل بیت علیهم السلام هدایت میکند اگر خدای ناکرده این فردی که مدعی است شیعه اهل بیت است از مسیر منحرف شود ممکن است عده ای را نیز به انحراف بکشاند از این رو توصیه های اکید شده است که شیعیان در عمل خودشان را باید به نحوی مدیریت کنند که به آبروی دین و اهل بیت ضربه نزنند.

متأسفانه گاه شاهد اعمالی از شیعیان هستیم که به وهن دین و مذهب منجر میشود.

باید به این مساله توجه داشت که وهن دین یکی از ملاکهای حرمت عمل میتواند قرار بگیرد.

در تعریفی کامل و دقیق می توان وهن دین را چنین معنا کرد "سست نشان دادن دین در برابر ناظر بیرونی است"

مراد از ناظر بیرونی عرف عقلائی عالم است، بنابراین مراد از وهن دین، یعنی سست نشان دادن دین در برابر عقلا.

ضابطه آن نیز عبارتند از: آنچه فاقد هر گونه توجیه عقلی و نقلی باشد. زیرا عملی که فاقد هر گونه توجیه عقلی و نقلی باشد، مورد پذیرش عقلائی عالم در هیچ زمان و مکانی قرار نمی گیرد و از طرفی موجب می شود دین غیر منطقی و غیر اخلاقی یا فاقد اصالت الهی نشان داده شود و اثر آن دلزدگی و عدم رغبت مردم به دین می شود.

بنابراین وهن دین عبارتست از:

"ضعیف و سست شدن جایگاه دین و مذهب در نگاه ناظر بیرونی (عقلا) به خاطر این که دین آیینی فاقد هر گونه پشتوانه عقلی و نقلی معرفی شود"

پس از مشخص شدن مفهوم وهن دین، می توان ادله ای را برای اثبات آن به عنوان قاعده ای فقهی مطرح کرد:

۱. آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

علت نهی خداوند، سوء استفاده دشمنان است و با توجه به قاعده العله تعمم و تخصص، می توان گفت، بی منطق نشان دادن دین نیز دست آویزی برای سوء استفاده دشمنان بر علیه دین است که حرام خواهد بود.

۲. موثقه: "كُونُوا لَنَا رِئَاءَ وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْئاً حَبِيباً إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ"

در این روایت حضرت علیه السلام به عنوان یک قاعده کلی بیان می کنند که موجب قبیح نشان دادن دین نباشد. این قاعده تمام اعمالی که موجب می شود دین در نگاه ناظر بیرونی قبیح و بی منطق نشان داده شود، را در بر گرفته و با توجه به سیغه نهی باید گفت دال بر حرمت چنین اعمالی است. گزیده ای از مقاله استاد بلال شاکری با عنوان "وهن دین" به مثابه قاعده ای فقهی

متأسفانه امروزه شاهد اعمالی از شیعیان هستیم که به وهن دین منجر میشود ولی با کج غمی آن را توجیه میکنند

توصیه های مقام معظم رهبری

آقایان وعاظ و منبری... در ماه محرم، معارف حسینی و معارف علوی را - که همان معارف قرآنی و اسلامی اصیل و صحیح است - برای مردم بیان کنید. بنده مکرر عرض کرده‌ام: منبرِ بیمطالعه رفتن؛ منبری که انسان برود، بگوید «حالا ببینیم چه خواهیم گفت» و هر چه به دهانش بیاید در منبر بگوید - گاهی حرف سست، گاهی خدای ناکرده نقلِ نادرست، خدای ناخواسته حرفی که موهن مذهب باشد - ناسپاسی در حقّ عاشورا است ۱۳۷۲/۳/۲۶

استفتاء رهبری معظم انقلاب

صدمه وارد کردن به بدن در حد کوبیدن سر به دیوار، چنگ زدن به صورت، به صورت زدن، سینه‌زنی تا حدی که سینه‌ها - ولو جزئی - آسیب ببینند و یا این که از بدن خون جاری شود، چه حکمی دارد؟
ج: عزاداری به شیوه‌ی مرسوم و سنتی از اعظم قربات الی الله تعالی و موجب اجر و ثواب است، لکن باید از هرگونه کاری که موجب وهن مذهب باشد، پرهیز شود. همچنین هر عملی که ضرر قابل توجهی برای انسان داشته باشد، حرام است

ابزار تبلیغ بر علیه دین

من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه‌زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل میکنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، میگفت: آن زمان که کمونیستها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آنها یک وسیله تبلیغ بر ضدّ دین و بر ضدّ تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده میکند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد. ۱۳۷۶/۱/۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِبْرَاهِيمَ

عنوان شب ششم: مقاومت یاسازش

اهم موضوعات:

آثار مقاومت در قرآن

ابعاد مقاومت

هزینه های مقاومت

@bsmalakut

پایانی سالک ، پویائی سلوک

مهمترین مولفه سلوک سیاسی، مقاومت نه سازش

والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی

آرزوی موج چیزی نیست جز فانی شدن	هست این فانی شدن، آغاز عرفانی شدن
موج، کی یکجا نشستن را تحمل می کند؟	عشق اقیانوس آرام است، طوفانی شدن
پيله را بشکن اگر رؤیای تو پروانگی ست	آز مون سخت یوسف چیست؟ زندانی شدن
هیچ کس مثل شهیدان مدافع حس نکرد	حال اسماعیل را هنگام قربانی شدن
در وصیت نامه پروانه ها آورده اند	مرگ یعنی صاحب یک عمر طولانی شدن
ما کجا و آرزوی مرگ سرخی مثل او	ما کجا و تاری از موی سلیمانی شدن
میزبان وقتی حسین بن علی شد، واجب است	این چنین آماده رفتن به مهمانی شدن

شاعر: احمد علوی

مقدمه :

تقابل حق علیه باطل سابقه ای دیرینه دارد، رهروان جبهه حق آنگاه که مسیر مقاومت را در پیش گرفته اند دستاوردهای عظیمی را به ارمغان آورده اند و آنگاه که منفعل شده و به هر بهانه ای سستی ورزیده اند خسارتهائی را برپیکره خویش و جریان جبهه حق در تاریخ به یادگار گذارده اند که سالیان سال اثراتش جبران نشده است.

اندیشه ای باطل در بین برخی از معتقدین به اسلام وجود دارد که معتقد است آنچه عامل پیروزی جبهه حق خواهد بود سازش و کنار آمدن با جبهه رقیب است .

با کالبد شکافی معارف دینی و سیری در تاریخ اسلام متوجه این نقیصه در برداشت برخی مسلمانان میشویم که سازش بیشترین هزینه را برای جبهه حق داشته و هیچ پیروزی را به بار نیاورده است

سازش یا مقاومت مساله این است

خطای دوّم؛ فکر غلط و خطائی که این هم باز دارد به نحوی از سوی آمریکایی ها تزریق میشود و کسانی هم در داخل آن را ترویج میکنند و از اوّلی خطرناک تر است، این است که اگر ما با آمریکا سازش کنیم، مشکلات کشورمان حل خواهد شد.

[این] از آن اشتباهات عجیب و غریب و بسیار خطرناک [است]. [میگویند] اگر ما با آمریکا سازش کردیم، مشکلات کشور حل میشود. خوب، حالا ده تا دلیل میشود شمرد برای اینکه این حرف غلط است، این حرف دروغ است، این حرف فریب است. سازش با آمریکا مشکلات کشور را به هیچ وجه حل نمیکند؛ نه مشکلات اقتصادی را، نه مشکلات سیاسی را، نه مشکلات امنیتی را، نه مشکلات اخلاقی را، بلکه بدتر خواهد کرد. ده پانزده دلیل وجود دارد و میشود شمرد و ردیف کرد برای این قضیه؛ آخری اش همین قضیه ی برجام است. من چقدر در طول مذاکرات گفتم که اینها بدعهدند، اینها دروغگویند، اینها پای حرفشان نمی ایستند؛ حالا ملاحظه میکنید! امروز آن کسی که دارد میگوید آنها بدعهدند دیگر من [فقط] نیستم؛ مسئولین محترم کشور، خود مذاکره کنندگان ما که این همه زحمت کشیدند، یک سال و خرده ای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برخاستند؛ ده روز، پانزده روز، بیست روز خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند، زحمت کشیدند، آنها دارند میگویند.

در همین جلسه وزرای خارجه‌ای که در نیویورک، در حدود یک ماه قبل تشکیل شد، وزیر محترم خارجه‌ی ما هم شرکت کرد، آنها هم شرکت کرده بودند؛ در آن جلسه وزیر خارجه‌ی ما یک کیفرخواست بزرگی علیه آنها ذکر میکند؛ میگوید شماها این کار را کردید که نباید میکردید، این کار را نکردید که باید میکردید؛ یک کیفرخواست، یک اذعانامه؛ جوابی هم نداشتند؛ خب اینها اینطور هستند؛ سازش کنید سر سوریه، سازش کنید سر حزب الله، سازش کنید سر افغانستان و پاکستان، سازش کنید سر عراق، سازش کنید سر مسائل داخلی؛ با چه کسی؟ با آن کسی که لحظه‌ای از دشمنی فروگذار نمیکند. هدفشان این است که نگذارند این ملت رشد کند، هدفشان این است که نگذارند مشکلات اقتصادی این کشور حل بشود؛ [آن وقت] اینها می‌آیند کمک به حل مشکلات کنند؟

اولاً طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، خنجر از پشت بزن است، در همان حالی که دارد با یک دست دست میدهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، این جور آدمی است. ثانیاً آمریکا میخواهد مشکلات ملت ایران را حل کند؟ خود آمریکا دچار بحران است؛ این را چرا نمیگویند؟ این را همه‌ی دستگاه‌های مهم قضاوت کننده‌ی در این گونه مسائل در دنیا، حتی خود آمریکایی‌ها دارند میگویند. آمریکا دچار بحران است؛ بحران اقتصادی، بحران بین‌المللی، بحران سیاسی، بحران اخلاقی؛ خودش دچار بحران است. امروز قرضهای دولت آمریکا تقریباً نزدیک به تولید ناخالص کل آمریکا است؛ این نشانه‌ی بحران است، این را اقتصاددان‌ها میگویند. میگویند هروقتی که دیون یک دولت نزدیک شد به تولید ناخالص یک دولت، این دولت در حال بحران است؛ این اقتصاد بحرانی است؛ امروز آمریکا این جوری است. آن مقداری که بدهکار است، نزدیک به حدود شصت و چند درصد تولید ناخالص ملی‌اش است؛ این میخواهد به چه کسی کمک بکند؟ این میخواهد بکند، این میخواهد بکند تا خودش را ترمیم بکند؛ این می‌آید به اقتصاد کشوری کمک کند؟

آنچه از منابع دینی و از معارف حق آله به دست می‌آید ضرورت حرکت بر مسیر مقاومت است چه اینکه اگر انحراف از این مسیر صورت گیرد در هر عرصه‌ای زیانبار بوده و فرد و جامعه را به اضمحلال میکشاند. ۱۳۹۵/۸/۱۲

آثار مقاومت در قرآن

ان اللذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة اذ تخافوا ولا تحزنوا و اُشروا بالجنه التي كنتم توعدون فصلت ۳۰

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون. احقاف ۱۳

والو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماءً عذقا (آب فراوان) جن ۱۶

تحلیل محتوایی آیات :

ثمرات مقاومت در برابر سختیها و مشکلاتی که به خاطر حرکت در مسیر حق نصیب فرد و جامعه میشود متعدد است:

۱- نزول ملائکه (کنایه از نصرت الهی توسط ملائکه یا رسیدن به مقامات عالیه و استحقاق هم نشینی با ملائکه)

۲- امنیت در برابر خوفی که ممکن است از پدیده‌های خارجی حاصل شود (ترس از حمله دشمن، ترس از تحریمها و...)

۳- امنیت روانی که ممکن است از پدیده‌های بیرونی یا درونی حاصل گردد (ترس از غربت، ترس از تحقیر و...)

۴- وصول به بهشت (عاقبت بخیری)

۵- فراوانی برکات مادی

البته وقتی که ارتباطات معنوی تقویت شد تا جایی که آدمی همراهی با ملائک را از آن خود کرد و از طرفی خوفی از عوامل خارجی نداشته باشد و از طرفی ابتهاج و سرشاری درونی در او تقویت شده باشد و برکات مادی نیز فراوانی داشته باشد، دنیای آدمی نیز بهشت است ولیکن آن بهشتی که وعده داده شده انصراف به همان بهشتی دارد که بعد از مرگ حاصل میشود.

سختی ها ملازم همیشگی رهروان حق

در گزارشات تاریخی آمده است که کسانی که درون شعب بوده اند، قادر به برطرف کردن مایحتاج خود نبوده و حتی قریش راه ورود طعام و آب را بر روی آنان بسته بودند. اینان به قدری دچار سختی بوده اند که صدای ناله آنان از برون شعب شنیده می شد

فشار گرسنگی به حدی رسیده بود که «سعد وقاص» می گوید: شیئی از میان دره بیرون آمدم، در حالی که نزدیک بود تمام قوا را از دست بدهم. ناگهان پوست خشکیده شتری را دیدم، آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و کوبیدم، بعد با آب مختصری خمیر کرده و از این طریق سه روز به سر بردم. انساب الاشراف، ج ۱ ص ۲۳۴

ابن مسعود: دخلت انا وخمسة رهط من اصحابنا یوما علی رسول الله واصابتنا مجاعة شديدة ولم یکن اربعة منذ الاماء ولین وورقه الشجرة فقلنا الی متی نحن علی مجاعة شدیدة فقال: لا تزالون فیها ما عشتم فاحذثوا الله شکرا

فاتی قرات کتاب الله الذی أنزل علیو علی من کان قبلهما وجدت من یدخلون الجنة الا الصابرون مکارم الاخلاق ص ۵۲۲

ابن عباس میگوید با پنج تن از جوانان بزرگ قبیله به محضر پیامبر رفتیم در حالی که چهار روز بود که جز آب و شیر شتر و برگ درخت چیزی نخورده بودیم و گرسنگی به شدت ما را اذیت میکرد سوال کردیم که این وضعیت تا کی ادامه دارد؟

حضرت فرمود این وضعیت همیشگی است برای کسانی که در مسیر حق گام نهاده اند.

آثار مقاومت :

الف: عزت و پیروزی

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَعْدِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ . میزان الحکمه ۱۰۷۰/۵

امام علی علیه السلام فرمود: انسان صبور و شکیبا پیروزی را از دست نمی دهد، اگر چه زمان آن طولانی شود .

قال عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ . بحار الانوار، ۷۹/۷۸

امام علی علیه السلام فرمود: کسی که بر مرکب صبر و بردباری سوار شد به میدان پیروزی خواهد رسید

آنچه بر باد رفت ، آنچه در یاد ماند

ایران در زمان نادرشاه پنج میلیون کیلومتر بود در زمان قاجار به علت وادادگی و عدم مقاومت در برابر استعمار انگلیس به ۲/۵ میلیون کیلومتر تقلیل پیدا کرد و تقریباً نیمی از کشور ایران در باج خواهیهای انگلیس واگذار شد در دوران پهلوی نیز این وادادگیها و این انفعالها باعث شد که حدود یک میلیون کیلومتر مربع با تاراج برود ، وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید کشور ایران وسعتی به مساحت ۱،۶۴۸،۱۹۵ کیلومتر مربع داشت .

هشت سال حمله همه جانبه برای اشغال این کشور با حمایت ابرقدرتها صورت گرفت اما عنصر مقاومت در ملت ایران این اجازه را نداد که حتی یک وجب از این خاک در تصرف کشور متخاصم قرار گیرد

البته این دستاورد هزینه دارد، هزینه هایی که برای حفاظت از انقلاب اسلامی در طی این هشت سال پرداخت شد قابل شمارش نیست اما آنچه میتواند در آینه آمار منعکس شود

۱۹۶۰۰ گلزار شهداء در کشور

۲۲۰۰۰ شهید

۴۰۰۰۰ جانباز

۴۲۰۰۰ آزاده را میتوان فهرست کرد.

دلاوران مقاوم

۱- محمد رضا احمدی در عملیات والفجر یک مسول آموزش بود با اینکه از ناحیه شکم مجروح بود و خون میریخت ولی خودش هم سینه خیز میرفت و میگفت اگر فرمانده که دستور سینه خیز میدهد خودش عامل نباشد بقیه نیروها عمل خواهند کرد ، از تدارکات لباس نمیگرفت و در گیلان غرب لباس خیس میپوشید و میگفت حق همین یک دست لباس را ادا نکرده ام

۲- شهید حسین نوروزی در خاطراتش میگوید هفده روز در عملیات خیبر پوتین در نیاوردیم چون توی باتلاق بودیم وقتی رسیدیم امیدیه اهواز و پوتینها را از پا بیرون آوردیم سه روز طول کشید تا ورم پا بخوابه و گاه پوست پا با چسبیدن به پوتین از پا جدا میشد گویا پا داخل پوتین پوسیده بود.

۳- شهدای گمنام ارتش

در منطقه بوکان ضد انقلاب دموکرات عده ای از هوابردهای ارتش را اسیر کرده بودند میخ به چشمانشان زده بودند

پوستشان را با چاقو کنده بودند و و داخل شکافهای ایجاد شده با چاقو روی بازوان آنها نمک ریخته بودند بلکه بتوانند اطلاعاتی بگیرند اما هرگز زبان به افشای اطلاعات باز نکرده بودند .

۴- شهید مهدی دقایقی را در منطقه گیلانه سنندج او را اسیر کردند و بدنش را به اسب بستند و روی سنگلاخها کشانیدند ، تمام بدنش مجروح شده بود و شناخته نمیشد. از عکس فرزندش که داخل جیبش بود شناسایی شد.

ب: امنیت در گرو مقاومت

اهل مدینه با امام حسین علیه السلام به کربلا نیامدند و با انفعال و سستی در برابر یزید امام را تنها گذاشتند ، به بهانه امنیت در کنار قبر رسول خدا و اینکه ما اینجا امنیت داریم ولی اگر وارد انقلاب امام شویم ممکن است امنیت خود و خانواده هایمان به مخاطره بیفتد. مسعودی می نویسد: "در سال ۶۳ هجری اهل مدینه بر یزید خروج کردند. یزید لشکر انبوهی را به سوی آنان فرستاد و دستور داد آن‌ها را به قتل رسانده و پس از آن به طرف مکه حرکت کرده و ابن زبیر را به قتل برسانند. لشکر آمدند. و واقعه حرّه در مدینه طیبّه اتفاق افتاد. در آن واقعه، جماعت بسیاری از صحابه و از دیگران به قتل رسیدند و مدینه غارت شد و از هزار دختر باکره ازاله بکارت شد .

در فاجعه حره ، با دستور یزید شهر مدینه سه روز بر سپاه شام حلال شد. هزاران زن مورد تجاوز قرار گرفتند، چهار هزار کودک نا مشروع زاییده شدند که پدرانشان معلوم نبود و آنان را اولاد الحرّه نامیدند .

مردم به مسجد پیامبر پناه می بردند اما در مسجد پیامبر نیز زنان مورد تجاوز قرار گرفتند و آن قدر مرد کشته شدند که خون قبر پیامبر را نیز گرفته بود. تمام کسانی که زنده ماندند بر پیشانیهایشان داغ زدند: هذا عبد من عبید یزید یفعل بی ما یشاء (این بنده ای از بندگان یزید است هر کاری بخواهد با من می کند).

شدت کشتار به حدی بود که از آن پس مسلم بن عقبه را به خاطر زیاده‌روی در کشتن مردم «مُسرف بن عقبه» نامیدند. اهل مدینه از آن پس لباس سیاه پوشیدند و تا یک سال صدای گریه و ناله از خانه‌های آنان قطع نشد.

مروج الذهب ج ۳ ص ۸۲

ابعاد استقامت

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبِرُ مِنَّا، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبِرُ مِنْكُمْ؟ قَالَ: لَا نَا نَصِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ. بحارالانوار، ۸۰/۷۱

امام صادق علیه السلام فرمود: ما خاندان، صبور و شکیبائیم و شیعیان ما، از ما هم شکیباترند. گفتیم: جانم به فدایت، چگونه شیعیان شما از شما شکیباترند؟ فرمود: چون صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم. اما شیعیان ما صبر و شکیبائی می‌ورزند بر چیزی که نمی‌دانند.

۱- استقامت فردی:

امام صادق (ع) فرمود: خداوند به حضرت داود (ع) وحی کرد: نزد خَلادۀ دختر اوس برو و او را به بهشت مژده بده، و به او اعلام کن که او همنشین تو در بهشت خواهد شد. حضرت داود (ع) به در خانه خَلادۀ آمد، و حلقه در را زد، خَلادۀ پشت در آمد و در را گشود، ناگاه چشمش به چهره داود (ع) افتاد، عرض کرد: آیا درباره من چیزی از طرف خدا نازل شده که به اینجا آمده‌ای؟ داود (ع) فرمود: آری. خَلادۀ گفت: آن چیست؟ داود گفت: خداوند به من وحی کرد که تو اهل بهشت هستی و به من فرمود تا تو را به بهشت مژده دهم و به تو اعلام کنم که همنشین من در بهشت هستی. خَلادۀ که چنین چیزی را عجیب می‌دانست و خود را لایق همنشینی با داود (ع) در بهشت نمی‌دانست عرض کرد: گویا اشتباهی شده، آن زن همانم من است، نه این که خود من باشم. داود گفت: نه، آن زن تو هستی. خَلادۀ گفت: ای پیامبر خدا! سوگند به خدا تو را تکذیب نمی‌کنم، ولی در خودم صفتی سراغ ندارم که مرا به مقام همنشینی تو در بهشت برساند. داود (ع) گفت: مقداری از حالت باطنی خودت را برای من شرح بده. خَلادۀ در ضمن گفتارش گفت: از صفات من این است که هرگز دردی - هرگونه باشد - به من نرسیده، و نیز هرگز ناراحتی و نیاز و گرسنگی - هرگونه که باشد - به من نرسیده مگر این که در برابر آن صبر و تحمل نموده و به مقدرات الهی خشنود می‌شدم، و صبر می‌کنم، و به گونه‌ای در مقام صبر و رضا هستم که از درگاه خدا تقاضای رفع آن را نمی‌کنم، و از خدا تشکر می‌نمایم. داود (ع) گفت: فَبِهَذَا بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ؛ تو به خاطر همین حالت و خصلت به این مقام (همنشینی با من در بهشت) نایل شده‌ای

آنگاه امام صادق (ع) فرمود: این همان دینی است که خداوند آن را برای صالحان پسندیده است. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۹

۲- استقامت سیاسی :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْخُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا، وَإِنْ تَدَارَكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسُرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتَبْدِلَ بِالْأَيْسَرِ عُسْرًا. بحارالانوار، ۶۹/۷۱

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: انسان آزاده همیشه آزاده است، اگر حادثه‌ای برای او پیش آید، صبر و شکیبایی دارد، و اگر مصیبتها بر او فرو ریزد، او را نمی‌شکند اگر چه اسیر و مغلوب شود و آسایش او به سختی تبدیل شود.

نمونه اول: عاشق مقاوم

استقامت عمر این حمق خراعی

در جریان صلح حدیبیه مسلمان شد پیامبر به او فرمود به قبیله ات برگرد و هر گاه برادرم به عراق رفت به کمک او بشتاب، امام علی علیه السلام که به کوفه آمدند خدمت امام رسید و اعلام وفاداری کرد. او جزو ثروتمندان بود از اعضای شرطه الخمیس بود

(فردی سوال کرد که علی علیه السلام در نزد شرطه الخمیس (پلیس پنج کاره) چگونه است؟ گفت: دستشان به اسلحه و چشمشان به لب علی است) اختصاص ص ۶۵

امام علی از آینده او به او خبر داد که: بعد از شهادت من برای سرت جایزه میگذارند تو به موصل فرار میکنی

همسرت آمنه را زندانی میکنند و یک سال شکنجه میکنند نهایتاً تو را پیدا میکنند و کنار فرات سرت را میبرند و به شام برنیزه میبرند و اولین سری که در اسلام برنیزه میشود سر بریده تو خواهد بود امام تا به این جمله رسید گریه کرد و فرمود (بنفسی ریحانه رسول الله، و ثمره فوادی ولدی الحسین

جانم فدای ریحانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و میوه دل و نور چشم آن حضرت، فرزندم حسین (صلی الله علیه و آله). به درستی که بعد از تو ای عمرو، او را همراه فرزندانش می بینم که از کربلا، در کنار فرات، به طرف یزید بن معاویه علیهما لعنه الله حرکت می کنند قاموس الرجال تستری ج ۶ ص ۲۲۵

امام فرمودند با این عاقبتی که برایت توصیف کردم چه میکنی؟ با من خواهی ماند؟

عمر گفت: هر چه کنم باز حق تور ابه جا نیآورده ام، کاش میتوانستم برای تو کوهها را جابه جا کنم و آب دریاها را خالی

امام فرمود: اللهم نور قلبه و اهده الی صراط مستقیم، لیت ان فی شیعی منک مثلیک بحار ج ۲۹ ص ۵۵۶

نمونه دوم: عالم مقاوم، جهاد مداوم

مرجع تقلید و متفکر شیعه ساکن عراق بود که علوم دینی را نزد آیت الله خوبی و برخی از علمای نجف آموخت مشارکت در تشکیل حزب الدعوة الاسلامیه، صدور فتوای حرمت عضویت مسلمانان در حزب بعث عراق و برپایی راهپیمایی و تظاهرات در شهرهای شیعه نشین جنوب عراق و بغداد بخشی از فعالیت های سیاسی وی بود. این اقدامات سبب شد که دولت عراق او و خواهرش آمنه صدر را دستگیر و به شهادت برساند

صدام حسین، از تجدید پیمان امت مسلمان عراق با مرجع و رهبرشان، سخت به وحشت افتاد و برای قطع رابطه مردم با آیه الله صدر، نیروهای امنیتی را در سر کوجه آیه الله صدر و کوجه های اطراف، مستقر کردند. بدین گونه محاصره نه ماه خانه آیه الله صدر آغاز شد.

در مدت نه ماه محاصره، رژیم با فرستادن مأموران و مزدوران خود به نزد آیه الله صدر، سعی کرد او را از راهی که در پیش گرفته، منصرف کند، ولی آیه الله صدر ثابت و استوار ایستاد و همچنان از انقلاب اسلامی ایران و امام و مردم انقلابی ایران حمایت کرد و هرگز به خواسته های صدام، گردن نهاد. تا اینکه در بعد از ظهر گرم و سوزان روز شنبه ۱۹ جمادی الاول ۱۴۰۰ (۱۶ فروردین ۱۳۵۹)، «ابوسعید» رئیس سازمان امنیت نجف، با عده ای از مزدوران امنیتی، آیه الله صدر را دستگیر و به سرعت از نجف به بغداد منتقل کرد. آیه الله صدر این بار می دانست که دیگر بر نخواهد گشت، چون وقتی ابوسعید جنایتکار گفت: «آماده باشید به بغداد برویم!» به آرامی گفت: «من خیلی وقت است که آماده شهادتم!»

فردای آن روز، حکومت جبار بغداد، اقدام به دستگیری بنت الهدی کرد چون بیم داشت مبادا بنت الهدی بار دیگر مردم را به اعتراض و تظاهرات دعوت کند و رژیم را رسوا نماید!

برزان ابراهیم، برادر ناتنی صدام و رئیس سازمان امنیت کشور، در زندان از آیه الله صدر خواست که فقط چند کلمه بر ضد امام خمینی و انقلاب اسلامی بنویسد، تا آزاد شود، و گرنه کشته خواهد شد!

آیه الله صدر این خواسته آن آدمکش را رد کرد و گفت:

من آماده شهادتم، هرگز خواسته‌های غیر انسانی و ضد دینی شما را قبول نخواهم کرد و راه من همان است که انتخاب کردم!...

بیانات حضرت آقا

معنا شناسی:

معنای مقاومت چیست؟ معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق میدانند، راه درست میدانند، و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است.. ۱۳۹۸/۳/۱۴

استقامت نبوی الگوی استقامت خمینی

وقتی که در مرحله‌ی اول بعثت، بعد از آنی که با گذشت سه سال یا بیشتر - که دعوت پنهانی بود، مخفی بود - پیغمبر توانسته بود سی، چهل نفر را مسلمان بکند، بعد امر الهی آمد که: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین. انا کفیناک المستهزین» (۱) علنی کن، برو توی میدان، پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن. پیغمبر آمد وسط میدان و قضایائی که شنیده‌اید. بزرگان و صنادید قریش و زرمندان و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اولین کاری که کردند، تطمیع آن بزرگوار بود. آمدند پیش جناب ابی‌طالب گفتند که این برادرزاده‌ی تو اگر ریاست می‌خواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او میدهیم؛ اگر ثروت می‌خواهد، آنقدر به او ثروت میدهیم که از همه‌ی ما ثروتمندتر بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به عنوان پادشاه خودمان انتخاب میکنیم. بگوئید از این حرفهائی که میزند، دست بردارد. جناب ابی‌طالب که بر جان پیغمبر میترسید و از توطئه‌ی آنها بیمناک بود، پیش پیغمبر آمد و گفت بزرگان مکه این پیغام را دادند؛ شاید نصیحت کرد، توصیه کرد که حالا شما هم یک خرده‌ای کوتاه بیایید؛ این ایستادگی به این اندازه دیگر چرا؛ لازم نیست. پیغمبر فرمود: «یا عم! واللّه لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی لاعرض عن هذا الامر لا افعله حتی اظهره الله او یدهب بما فیہ» «عموجان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای اینکه من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمیکنم؛ تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه‌ی ما از بین برویم .

بعد در روایت دارد که «ثم اغرورقت عیناه من الدّمع»؛ چشم مبارک پیغمبر لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب این ایمان، این استقامت را وقتی که دید، منقلب شد و گفت: «یا بنی اخی اذهب و قل ما احببت»؛ برو هرکاری که می‌خواهی بکن؛ هدف را دنبال کن. «والله لا اسلمنک بشیء» (۲) (سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمیکنم. این ایستادگی، ایستادگی می‌آفریند. این استقامت از پیغمبر، ریشه‌ی استقامت را در ابوطالب مستحکم میکند. این پابندی به هدف، نرسیدن از دشمن، طمع نورزیدن در آنچه که در دست دشمن است، دل بستن به امتیازی که دشمن می‌خواهد بدهد در مقابل متوقف کردن این راه، ایستادگی می‌آفریند، آرامش به وجود می‌آورد، اعتماد به راه و به هدف و به خدائی که این هدف متعلق به اوست، به وجود می‌آورد. لذا سی، چهل نفر بیشتر نبودند. همین سی، چهل نفر در مقابل آن همه مشکلات، آن همه دشواریها ایستادند و روز به روز زیاد شدند. روز به روز در مکه میدیدند که با عمار چه میکنند، با بلال چه معامله‌ای میشود، سمیه و یاسر چه جور زیر شکنجه قرار میگیرند و شهید میشوند؛ اینها را میدیدند، در عین حال ایمان می‌آوردند. پیشرفت حق اینجوری است. صرفاً در حالت آسایش، در حالت امن و امان پرچم حق را بلند کردن و پای آن سینه زدن، حق پیش نمیرود. حق آن وقتی پیش میرود که صاحب حق، پیرو حق، در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهد .

آیه‌ی قرآن میفرماید: «محمّد رسول الله و الّذین معه اشداء علی الکفّار رحماء بینهم» (۳) اشداء بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشداء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن. یک فلزی زنگ میزند، خورده میشود، پوک میشود، از بین میرود؛ یک فلز هم قرنه‌ای متمدای که بگذرد، دچار خوردگی و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و پوکی نمیشود. اشداء یعنی این. شدت یعنی استحکام. استقامت یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز میکند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز میکند. شما ببینید پیغمبر در جنگهای خود، آنجائی که لازم بود با طرف خود و دشمن خود حرف بزند، چه جوری حرف میزند. سر تا پای نقشه‌ی پیغمبر

استحکام است؛ استوار، یک ذره خلل نیست. در جنگ احزاب پیغمبر با طرفهای مقابل وارد گفتگو شد، اما چه گفتگویی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشداء علی الکفار است. رحماء بینهم، یعنی در بین خودشان که هستند، نه؛ اینجا دیگر خاکریز نرم است، انعطاف وجود دارد؛ اینجا دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت. اینجا باید با هم با تعاطف رفتار کرد.

همان ایستادگی اول بعثت، منجر میشود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابي طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابي طالب، جناب خدیجه، همه‌ی مسلمانها و همه‌ی خانواده‌هایشان توی این تکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود - میتوانستند داخل شهر بیایند، اما تا میخواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه‌ی بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آنها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آنها جنس بخرند. با یک چنین وضعیت سختی سه سال را گذراندند. این شوخی است؟

آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر میکنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه میکردند که صدای گریه‌ی بچه‌ها از توی شعب ابي طالب به گوش کفار قریش میرسید و ضعفای آنها هم دلشان میسوخت؛ اما از ترس اقویا جرئت نمیکردند کمک کنند. اما مسلمان که بچه‌اش در مقابلش پرپر میزد - که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند - تکان نخورد. امیرالمؤمنین به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: «تزول الجبال ولا تزول» (۴) کوهها ممکن است تکان بخورند؛ از جا کنده شوند؛ تو از جا کنده نشو. این همان نصیحت پیغمبر است؛ این همان وصیت پیغمبر است. این است راه برخاستن امت اسلامی؛ بعثت امت اسلامی این است. این درس پیغمبر به ماست. بعثت این را به ما تعلیم میدهد.

صرف اینکه بنشینیم، بگوئیم آیه‌ای نازل شد و جبرئیلی آمد و پیغمبر مبعوث به رسالت شد و خوشحال بشویم که کی ایمان آورد و کی ایمان نیاورد، مسئله‌ای را حل نمیکند. مسئله این است که ما باید از این حادثه - که مادر همه‌ی حوادث دوران حیات مبارک پیغمبر است - درس بگیریم. همه‌ی این بیست و سه سال درس است.

من یک وقت به بعضی دوستان گفتم زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه‌ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه‌ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست و سه سال همینجور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است. اگر شما می‌بینید امتی به این عظمت به وجود آمد - که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفافبخش‌ترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه‌ی امت اسلامی است - این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه‌دار شد. و الا صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمی‌رویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین - بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم - در جنگ صفین فرمود: «لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر والصبر». (۵) این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی. این را ما باید از بعثت درس بگیریم.

امام عزیز ما رشح‌ای از آن چشمه‌ی فیاض بود که توانست این بساط عظیم را در دنیا راه بیندازد. امام هم قلبش پر بود از ایمان به راه خود. همان طور که فرمود: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و رسله و ملائکته». (۶) (خود پیغمبر اول مؤمن بود.

در انقلاب ما خود امام بزرگوار، اول مؤمن به این راه بود و از همه قلبش سرشارتر بود از ایمان به این راه و این هدف؛ میفهمید، میدانست دارد چه کار میکند؛ عظمت کار را میفهمید، الزامات این کار را هم میفهمید که اولین الزام این کار این بود که با توکل به خدا در این راه محکم بایستد. محکم ایستاد. جوانان این ملت هم با ایستادگی او ایستادگی پیدا کردند؛ آحاد این مردم هم وقتی که این چشمه‌ی صبر و سکینه لبریز شد و سرازیر شد، آنها را فرا گرفت. آنها هم «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم» شدند. این سکینه وقتی که بر

دل انسانها نازل میشود، ایمان انسان زیاد میشود. بعد میفرماید: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (۷) از چه میترسید؟ سپاه زمین و آسمان مال خداست. با خدا باش، این سپاه زمین و آسمان مال شماسست؛ در اختیار شماسست. این سنتهای الهی است. ۱۳۸۷/۵/۹ بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم (ص)

استقامت در برابر تهدیدها و تطمیعها

یکی از معارف، ایستادگی و تسلیم نشدن در مقابل زورگو است. امروز خیلی از این شعرهای آقایان ناظر به همین قضیه بود و کاملاً درست و متین بود. انگیزه‌ی شدید و قوی‌ای وجود دارد برای اینکه ملت ایران را قانع کنند که آقا باید کوتاه بیاید. رادیوهای دنیا، وسایل ارتباط جمعی در دنیا، رسانه‌های دشمن، مجموعه‌ای از اندیشکده‌ها و جمعیت‌های فکری نشسته‌اند طراح می‌کنند برای اینکه ملت ایران را قانع کنند که باید در مقابل آمریکا کوتاه بیاید و چاره‌ای هم نیست. خب ملت ما بحمدالله ایستاده، اما بایستی نیروی معنوی را پی‌درپی تزریق کرد، نیروی معنوی را پی‌درپی باید زنده کرد؛ این یکی از معارف است. در همین دعای صحیفه‌ی سجّادیه [آمده]: «وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلِيًّا... يَدَا» یعنی من را مدیون کافر و فاسق نکن، من را محتاج آنها نکن، چشم من به دست آنها نباشد، من در مقابل آنها احساس ضعف نکنم؛ این یکی از معارف است. اینکه از خدا میخواهد او را در مقابل دشمن به این وضع دچار نکند، معنایش این است که در مقابل دشمن نباید به این وضع دچار شد

۱۳۹۸/۱۱/۲۶ بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام

امام الکوی استقامت

یک خصوصیت از خصوصیات امام هست که بنده امروز درباره‌ی آن بیشتر می‌خواهم صحبت کنم و آن، خصوصیت «مقاومت» است؛ مقاومت، ایستادگی. آن چیزی که امام را در هیئت یک مکتب، یک اندیشه، یک تفکر، یک راه، مطرح کرد برای زمان خود و در تاریخ، بیشتر این خصوصیت بود؛ خصوصیت ایستادگی، مقاومت، عدم تسلیم در مقابل مشکلات و موانع. در برابر طاغوتها امام مقاومت خودش را به رخ همه‌ی دنیا کشید؛ چه طاغوت داخل در دوران مبارزات که خیلی‌ها خسته شدند، خیلی‌ها مشرف به ناامیدی شدند اما امام محکم ایستاد، امام بدون ذره‌ای عقب‌نشینی در راه مبارزه ایستاد؛ که این مال دوران قبل از پیروزی انقلاب بود. و بعد از پیروزی انقلاب هم فشارها از نوع دیگر و به صورت همه‌جانبه‌تر در مقابل امام ظاهر شد، [اما] امام باز هم اصل مقاومت را، ایستادگی را از دست نهاد، مقاومت کرد. بنده وقتی به این خصوصیت امام نگاه میکنم و به آیات قرآن مراجعه میکنم، میبینم امام حقیقتاً بسیاری از آیات قرآن را با همین ایستادگی خود و مقاومت خود معنا کرد. فرض بفرمایید اینکه قرآن میفرماید «فَلْيَدْعُ الْكَاذِبُ فَأَدْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»، (۱) تهدید و تطمیع و فریب در امام اثر نگذاشت؛ نه اینکه تهدید نکردند یا تطمیع نکردند یا به فریب متصل نشدند؛ چرا، [اما] در امام مطلقاً اثر نمی‌گذاشت، ایستادگی او را مخدوش نمی‌کرد. مهم این است که تلاش دشمن و تهدید دشمن نمیتوانست دستگاه محاسباتی امام را به هم بریزد؛ چون یکی از کارهای مهم دشمنان همین است: با شما که مواجه میشود، نیت شما را که میدانند، تصمیم شما را که میدانند، در صدد برمی‌آید کاری کند تا محاسبات شما عوض بشود، دستگاه محاسباتی شما را دچار اختلال کند؛ یکی از کارهای مهم دشمنی در عرصه‌های گوناگون این است. دشمن نمیتوانست دستگاه محاسباتی امام بزرگوار را که به بیانات دین مبین اسلام متکی بود، دچار اختلال بکند. ۱۳۹۸/۳/۱۴ بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)

مقاومت هزینه دارد سازش بیشتر

بعضی نسخه‌ی دیگری را تجویز میکنند، میگویند تسلیم بشویم تا دشمن علیه ما مود دیگری نکند؛ اینها نمیدانند که هزینه‌ی تسلیم شدن بمراتب بیشتر از هزینه‌ی مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملتها ارزش دارد؛ اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز دلیل شدن، جز بی‌هویت شدن هیچ اثری ندارد؛ این را بایستی همه بدانند. این قانون لا یتخلف پروردگار است که فرمود: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ

الْأَعْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَكَانَ يُتْرَكُكُمْ أَعْمَالِكُمْ؛ (۱) سست نشوید، دعوت به سازش با دشمن نکنید، خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید «وَكَانَ يُتْرَكُكُمْ» - یعنی «اَلنَّيْقُصُكُمْ» - خدای متعال برای شما کم نمیگذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید، پاداش این مجاهدت را به طور کامل به شما خواهد داد. ۰۹/۰۴/۱۳۹۷.

بیانات در مراسم دانش آموزی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه السلام)

پیروزی قطعی در صورت ایستادگی ملت‌ها

شیطان‌های وابسته‌ی به دستگاه‌های استکبار وقتی در هر گوشه‌ای از دنیا یک حرکت بزرگ و آزادیبخش از سوی مردم - که خالص است، ناب است - مشاهده میکنند، تمام نیروشان را متمرکز میکنند که آن حرکت را تبدیل کنند به ضد خود، یا از خاصیت بیدارند. می‌بینید امروز در منطقه‌ی ما چه خبر است. مردم در کشورها انقلاب میکنند برای نجات از وابستگی به آمریکا، برای نجات از ذلت در مقابل تسلط صهیونیسم، برای ابراز نفرت از وجود این غده‌ی سرطانی در دل کشورهای اسلامی؛ تمام دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی و مالی استکبار و وابسته‌هایش به حرکت می‌افتد تا حرکت را خنثی کنند. مسئله، اینهاست.

ملت‌ها باید روی پای خودشان بایستند. ملت‌ها باید از نعمت خداداد اندیشه و خرد و تفکر انسانی استفاده کنند. ملت‌ها باید به خودشان اعتماد پیدا کنند؛ به نیروی خودشان، به خدای خودشان اعتماد پیدا کنند؛ حسن ظن به خدا نشان بدهند. خدای متعال وعده کرده است: «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» این تأکید الهی است. وقتی ملت‌ها بایستند، مقاومت کنند، ایستادگی کنند، قطعاً پیروزند؛ نمونه‌ی زنده‌اش ملت

ماست ۱۳۹۱/۳/۲۹

ماجد انہا السید
ایم الدین

عنوان شب ہفتم: از عبادت فردی تا قیام اجتماعی

اہم موضوعات:

شرط بندگی

بدعتها و سنتها

انتخاب اولویتها

@bsmalakut

از عبادت فردی تا قیام اجتماعی

چقدر کودک مظلوم تشنه ی یاری ست	هلا که ماه محرم بهار بیداری ست
میان غزه و سوریه کربلا جاری ست	به حکم صادره ی کل یوم عاشورا
چرا که راه سعادت مسیر دشواری ست	بعید نیست اگر منع آب هم بشویم
در این زمان که چنین قحطی "وفاداری" ست	مباد وعده ی دشمن فریب مان بدهد
نه عزت است نه شوکت مذلت و خواری ست	به زیر بیرق دشمن اگر که سینه زدیم
چرا که فلسفه و حکمت عزاداری ست	به دل کتیبه ی هیئات من الذلّه زدیم
بیار چشم تر من بیار این شبها	شبهه این همه ابر بهار این شبها
به آسمان رود و کار آفتاب کند	به ذره گر نظری پور بو تراب کند
اگر تمامی عالم مرا جواب کند	دخیل دامن باب الحوائج ام غم نیست
به گریه کودک شش ماهه انقلاب کند	ندیده چشم کسی تا بحال در دنیا
حسین روی علی اصغرش حساب کند	به گریه هم شده فهماند بعد از این باید
که دشت را به سر حرمله خراب کند	به زین دست پدر شد سوار طفل حرم
مگر به دیدن جدش نبی شتاب کند	به میهمانی تیر سه شعبه رفت اخر
حسین فاطمه را از خجالت اب کند	نگفت حرمله با خود که ممکن است این تیر
چقدر خون به دل مادرش رباب کند	نگفت حرمله با خود که ممکن است این تیر
برای حنجر شش ماهه انتخاب کند	نگفت حرمله با خود که تیر کوچک تر
ز خون حنجر او آسمان خضاب کند	دلیل سرخی تنگ غروب دانی چیست؟
به پای مرثیه های رباب گریه کنیم	بیا به زمزمه ی آب آب گریه کنیم

شاعر: علیرضا خاکساری

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ نحل ۳۶

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود!

مقدمه:

قرآن کریم هدف اصلی از ارسال رسل را بندگی خداوند معرفی میکند

بندگی زمانی تحقق پیدا میکند که با سه شرط همراه باشد

سنت باشد

به این معنا که حکم الهی داشته باشد ممکن است ما اعمالی را انجام بدهیم با قصد قربت هم انجام بدهیم ولی چون سنت نیست هیچ اثر مطلوبی برای ما به همراه نیاورد بلکه اگر منتسب به دین کنیم بدعت تلقی شده، وبال گردنمان نیز بشود

تعریف بدعت:

بدعت نوعی تصرف در دین، از طریق افزون یا کاستن شریعت است. بنابراین آنجا که نوآوری، ربطی به دین و شریعت نداشته باشد، بلکه به عنوان یک مسأله عرفی و عادی انجام گیرد، بدعت نخواهد بود

از آنجا که بدعت میتواند به انحراف یک امت منجر شود معصومین علیهم السلام به شدت نسبت به آن واکنش نشان داده تاجائی که علت قیام اباعبدالله الحسین در بیان خودشان مبارزه با بدعتها عنوان شده است

امام نامه ای توسط سلیمان ابن صرد به سران بصره نوشت و فرمود:

وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّتَتْ، وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَ إِن تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ

وقعة الطف ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۳

فرستاده‌ام را با این نوشتار به سویتان فرستاده‌ام، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانم، چرا که سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سختم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید شما را به راه راست هدایت خواهم کرد

برخورد با بدعتگذاران:

عدم قبولی توبه

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبِي اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أُشْرِبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا

خدا راه توبه را بر بدعتگذار بسته است. عرض شد: یا رسول الله چرا این گونه است؟ فرمودند: چون دوستی آن بدعت بر دل

بدعتگذار نشسته است. الکافی، ج ۱، ص ۵۴

تخریب جایگاه اجتماعی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْأَجْرَةِ هَرَّ غَاةٍ مِنْ أَهْلِ رَيْبٍ وَبَدْعَةٍ رَأَيْتُمْ بِيْزَارِي خُود رَا از آنها آشکار کنید و آنها را لعن و نفرین کنید و بدی آنها را بگوئید و با برهان و دلیل آنها را [از القای شبهه] و امانده نمایید تا نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵

تحریم اجتماعی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَفَرِيضَتِهَا كَسَانِي كَهْ فِي دِينِ بَدْعَتِي مِي گذارند دوستی و همنشینی نکنید زیرا در نظر مردم یکی از آنان به شمار می آید. رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) فرموده اند انسان بر کیش دوست و رفیق خود است. الکافی، جلد ۲، ص ۳۷۵
برخی از نمازها، مراسمها، ختومات جزو بدعتهایی است که باید جلو آن گرفته شود.

روشنگری و برخورد عالمان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. إرشاد القلوب، جلد ۱، صفحه ۶۹

برخورد آیت الله محمد ابراهیم اعرافی با بدعت

با همه علاقه ای که به مردم داشت و در مراسم خیر آنان شرکت می جست، اما در مورد کارهای خلاف شرع و دامن زدن به خرافات به مماشات نمی پرداخت. مردم را از بدعت های ناروا و ناپسند برحذر می داشت و کارهایی همچون آتش کردن اسپند در نخستین روز ماه اسفند، چهارشنبه سوری، سیزده بدر ... را منع می کرد. در مورد سیزده بدر بالای منبر می فرمود:

به آنهایی که عقیده دارند حتماً باید به صحرا بروند و بوته گندمی را گره بزنند باید گفت: شما و آنچه از غیر خدا را می پرستید، هیزم جهنم اید و به آن وارد خواهید شد

در کنار شهیدیه زیارتگاهی معروف به خواجه خضر بود. مردم معتقد بودند که خضر (علیه السلام) در آنجا ظاهر شد و کراماتی بروز داده است. از آنجا که وی عالمی دقیق بود، با تحقیق در این زمینه دریافت که این داستان ساختگی است و سندی ندارد و حتی جای پای که روی سنگی قرار داشت و مردم آن را قدمگاه امام رضا (علیه السلام) می دانستند، کار سنگی تراشی است که چنین کاری کرده و بالای آن نوشته: قدمگاه امام رضا (علیه السلام)! حاج شیخ حسین فاضلی می گوید:

به همراه آیت الله اعرافی بدان محل رفتیم. وی پیرزنی را که خدمتکار آنجا بود، برای کاری فرستاد و از این فرصت استفاده کرده، آن سنگ را از جا کنده و بیرون آوردیم

برخورد بابدعتها در کلام معظم رهبری

من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمیتوانم این مطلب - قمه زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضیام. این را من جداً عرض میکنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دُور هم جمع میشدند و دور از انظار عمومی مبادرت به قمه زنی میکردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بد عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره محدودی انجام میشد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر، ناگهان در خیابانی از خیابانهای تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین علیه السلام، به این معنا راضی نیست. من نمیدانم کدام سلیقه‌هایی و از کجا این بدعت‌های عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه انقلابی ما میکنند؟!

اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامأنوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی میخواهند قبور مطهر ائمه علیهم السلام را زیارت کنند، از درِ صحن که وارد میشوند، روی زمین میخوابند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما میدانید که قبر مطهر پیغمبر صلوٰة اللہ علیہ و قبور مطهر امام حسین، امام صادق، موسیٰ بن جعفر، امام رضا و بقیه ائمه علیهم السلام را همه مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت میکردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم السلام و یا علما، وقتی میخواهند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب مینمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت میکردند. اما نکردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشنفکر، عتبه‌بوسی را با این که شاید مستحب باشد، منع میکرد. احتمالاً استحباب بوسیدن عتبه، در روایت وارد شده است. در کتب دعا که هست. به ذهنم این است که برای عتبه بوسی، روایت هم وجود دارد. با این که این کار مستحب است، ایشان میگفتند «انجامش ندهید، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده میکنیم؛ و علیه شیعه، تشنّعی درست نکنند.» اما امروز، وقتی عدّه‌ای وارد صحن مطهر علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام میشوند، خود را به زمین می‌اندازند و دوایست متر راه را به طور سینه‌خیز می‌پیمایند تا خود را به حرم برسانند! آیا این کار درستی است؟ نه؛ این کار، غلط است. اصلاً آهانت به دین و زیارت است. چه کسی بدعت‌هایی را بین مردم رواج میدهد؟ نکند این هم کار دشمن باشد؟! اینها را به مردم بگویید و ذهنها را روشن کنید. ۱۳۷۳/۳/۱۷

سیر تاریخی شکل گیری بدعتها:

۱- بعد از شهادت رسول خدا و غضب خلافت، بدعت‌های زیادی در دین گذاشته شد،

۲- نقل احادیث نبوی و تفسیر قرآن توسط اصحاب آن حضرت ممنوع شد راه دانائی بر مردم بسته شد

۳- اهل بیت علیهم السلام را در غربت و انزوا قرار دادند و بین مردم و اهل بیت فاصله ایجاد کردند

۴- بسیاری از احادیث پیامبر و حتی مصحفها را سوزاندند

محصول تلخ این اقدامات ناشایست این شد که لعن امیر المومنین جزئی از دین تلقی میشد

طبری درباره بیزاری جستن مسلمانان از مولی الموحدين حضرت امیر المومنین (علیه السلام) می نویسد: «معاویه، بنی امیه و بنی

عبّاس لعنت حضرت امیر المومنین (علیه السلام) را بدعت بنهادند هشتاد و چهار سال باشد که در شرق و غرب بدین مداومت

کردند تا به حدی که کودکان نام علی نشیندند و از یاد پیران برفت و لعنت به ابو تراب در دل و جان شیرین شد و چون نماز و روزه جای گرفت تا هنگامی که عمر بن عبد العزیز مروانی این لعن را برداشت. خلق وی را به این دلیل که این سنت را برداشت، بدین عبارت «لعن الله مغیر السنه و مبدلها» لعنت می کردند و می گفتند: «غیرت السنه» و قصد ایشان از «السنه» لعنت علی (علیه السلام) بود نه امری دیگر. تحفه الأبرار، عماد الطبری، صفحه ۵۳

البته آثار این بدعتگذارها و انحرافات در همینجا متوقف نشد بلکه بعد از ۲۰ سال در سال ۶۱ هجری جامعه اسلامی اباعبد الله را خارجی و بی دین خواندند به جمعیت آن زمان چندین هزار نفر برای مقابله با ایشان صف بستند و با فجیع ترین حالت ممکن سبط آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را که معتقد بودند پدر و مادرش بهترین زنان و مردان عالم بودند به شهادت رسانیدند و به آن افتخار نمودند و برای ظلم و تعدی به خاندان وحی (علیهم السلام) از هم سبقت گرفتند. تاجائی که عماد طبری در تحفه الأبرار درباره شادی سپاه یزید و دشمنان خاندان عصمت (علیهم السلام) پس از واقعه عاشورا می نویسد: «چون حضرت حسین بن علی (علیه السلام) را با جمعی از اولاد و اخوان و محبین و انساب در کربلا شهید کردند، سپاه شوم یزید سوره «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» می خواندند و شادی می نمودند در غلبه یزیدیان و مغلوب شدن آل پیغمبر آخر الزمان و یزید پلید در اطراف ممالک خود فتحنامه [روان] کرد و خلاق به شومی وی مستحق دوزخ شده، از سر جهل و بدعت رسم و عادت خود دشمنی آل عبا و دوستی یزید مرید به جهت دنیای بی بقا کردند و در دهه عاشورا به عیش و شادمانی می گذرانیدند و در شب عاشورا دست [و پای] خود را حنا بسته تا روز به سماع و غنا می بودند تحفه الأبرار، ص ۲۵۸

اولویت باشد

اگر اقدام ما اقدام اولویت دار نباشد یا از ثواب حداقلی برخوردار است (اثر کمی دارد) یا هیچ ثوابی ندارد (چون رشدی در ما ایجاد نمیکند) و یا گناه هم دارد (اثر منفی بر آن مترتب است)

امیرالمومنین علیه السلام میفرماید: مَنْ اِسْتَعْلَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ صَبَحَ الْآهَمَّ . کمترین خسارت توجه نکردن به اولویتهای از بین بردن و ضایع کردن وظیفه مهم است

نمونه هائی از ترک اولویت

۱- اگر کسی در وقت نماز، نجاستی را در مسجد مشاهده کند، در صورتی که وقت نماز وسیع باشد، واجب است که اقدام به «ازاله نجاست» را بر «نماز» مقدم نماید، اما در صورت تنگی وقت، نماز را مقدم بدارد.

۲- اباعبدالله الحسین علیه السلام اعمال حج را رها کرد و به سمت کوفه رهسپار شد چرا که الان اولویت طواف خانه خدا نیست

۳- ابن عباس میگوید: امام حسن مجتبی (ع) در مسجد الحرام اعتکاف نموده و مشغول طواف خانه کعبه بود که مردی از شیعیان خدمتش آمد و گفت: یاب رسول الله! من بفلان شخص مقداری بدهکارم، اگر ممکن است شما قرض مرا ادا کنید. فرمود: متاسفانه در حال حاضر پولی در اختیار ندارم. گفت: پس از او بخواهید که بمن مهلت بدهد. او مرا تهدید کرده که اگر بدهی خود را نپردازم مرا زندان بیفکند. حضرت طواف خود را قطع کرد و همراه آن مرد براه افتاد تا نزد طلبکارش برود و از او مهلت بگیرد. ابن عباس می گوید: من گفتم یابن رسول الله گویا فراموش کردید که در مسجد قصد اعتکاف کرده اید؟

چون شخص معتکف، قبل از پایان ایام اعتکاف، حق خروج از مسجد را ندارد) فرمود: فراموش نکرده‌ام ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اسلام فرمود: هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، چنانست که سالیانی دراز به عبادت پروردگار و شب‌زنده‌داری گذرانده باشد. سفینه‌البحار، جلد اول، صفحه ۳۵۶.

۴- استاد رسول جعفریان در کتاب تاملی در نهضت عاشورا نقل میکند: عده ای از شیعیان در روز عاشورا بالای تپه ها نشسته بودند و برای پیروزی امام حسین علیه السلام دعا میکردند در حالی که امام وسط میدان جنگ بود
آیا این دعا برای امام عبادت محسوب میشود؟

۵- خواجه ربیع در سال ۶۱ با امام حسین علیه السلام کربلا نیامد و به عبادت در محراب مشغول شد

در کربلا حسین را میکشند در گوشه حجره شیخ عرفان میگفت

این آدم (خواجه ربیع) بصیرت ندارد. در دوران ستمگری مانند معاویه و ستمگری مانند یزیدین معاویه زندگی میکند (معاویه ای که دین خدا را دارد زیر و رو میکند، یزیدی که بزرگ ترین جنایت ها را در تاریخ اسلام مرتکب میشود و تمام زحمات پیغمبر دارد هدر می‌رود)، آقا رفته یک گوشه ای را انتخاب کرده، شب و روز دائماً مشغول نماز خواندن است و جز ذکر خدا کلمه دیگری به زبانش نمی آید. یک جمله ای هم که به عنوان اظهار تأسف از شهادت حسین بن علی علیه السلام میگوید، بعد پشیمان میشود که این حرف دنیا شد، چرا به جای آن سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ نگفتم؟ چرا به جای آن یَاحَى یا قَیُوم نگفتم؟ چرا اللَّهُ اکبر نگفتم، لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نگفتم؟ این با تعلیمات اسلامی جور در نمی آید. لا یَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا جَاهِلًا یا تند می‌رود یا کند. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲۳، ص ۵۰۲

۶- طرمح ابن عدی جامانده کربلا

طرمح بن عدی طائی، فرستاده امیرمؤمنان علی (ع) به سوی معاویه، در بین قبیله اش دارای جایگاه رفیع و شریفی بود. در میانه راه کربلا، در منزلگاه «عذیب المجانات»، چهار سوار از کوفه به امام حسین (ع) پیوستند که طرمح راهنما و یکی از آنان بود و چون حرّ قصد بازداشت آنها را کرد، امام (ع) اینان را یاران خود خواند و به شدت از آنها محافظت کرد. در همین منزلگاه، امام حسین (ع) برای آنکه از بیراهه به کوفه برود، کسی را می خواست که به راه آشنا باشد. طرمح اعلام آمادگی کرد و در جلو کاروان حسینی به راه افتاد و ضمن حرکت، اشعاری را در منزلت شأن کاروانیان و پستی بنی امیه و دشمنان امام حسین (ع) زمزمه می کرد. طرمح به امام عرض کرد: با شما یاران اندکی می بینم و همین لشکریان حرّ در مبارزه با شما پیروزند و من یک روز پیش از آمدن از کوفه، مردم انبوهی را در بیرون شهر دیدم که آماده جنگ با شما می شدند و من تاکنون چنین لشکر عظیمی ندیده بودم، تو را به خدا سوگند! تا می توانی به آنان نزدیک مشو. طرمح آنگاه از روی خیرخواهی پیشنهادی به امام داد که: اگر می خواهی که در مأمنی فرود آیی که سنگر تو باشد تا تدبیر کار خویش کنی و تو را چاره کار معلوم گردد، با من بیا تا تو را در کوه آجا فرود آورم، به خدا سوگند که این کوه سنگر ما بوده و هست و ما را از پادشاهان غسان و حمیر و نعمان بن منذر حفظ کرد و به خدا سوگند هیچ گاه تسلیم نشدیم و این خواری را به خود نخریدیم، قاصدی نزد قبیله طی در کوه «اجا» و «سلمی» بفرست. ده روز نگذرد که قبیله طی سواره و پیاده نزد تو آیند و تا هر زمان که خواهی نزد ما باش و اگر خدای ناکرده اتفاقی رخ دهد، من با تو پیمان می بندم که ده هزار مرد طائی پیش روی تو شمشیر زنند و تا زنده اند نگذارند دست هیچ کس به تو برسد. امام فرمود: خداوند تو و قبیله

ات را جزای خیر دهد. ما و این گروه - اصحاب حرّ - پیمانی بسته ایم که نمی توانم از آن باز گردم، معلوم نیست، عاقبت کار ما و آنها به کجا می انجامد. طرمّاح می گوید: من با امام حسین (ع) وداع کردم و گفتم: خدا شر جن و انس را از تو دور گرداند، من برای کسان خویش از کوفه آذوقه آورده ام و نفقه آنها نزد من است، من می روم و آذوقه آنها را می رسانم و بعد به سوی تو باز می گردم و اگر به تو برسم، البته تو را یاری خواهم کرد. امام فرمود: اگر قصد یاری داری، شتاب کن، خدا تو را ببخشد. طرمّاح می گوید: دانستم که امام به یاری مردان محتاج است، نزد اهل خویش رفته و کار آنها را اصلاح نموده و وصیت کردم و در بازگشت شتاب کردم تا به عذیب المجانّات رسیدم که خبر کشته شدن امام حسین (ع) را به من دادند. می بینید که طرمّاح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیر خواه صادقی برای امام (ع) بود تا آنجا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام (ع) و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاریشان، او را از فیض یاری امام معصوم (ع) محروم کرد. الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۰

افسوس که آنچه برده ام باختنی است بشناخته هاتمام نشناختنی است
برداشته ام هر آنچه باید بگذاشت بگذاشته ام هر آنچه برداشتنی است

با قصد قربت باشد

منظور از قصد قربت اراده تقرب و صفی به خداوند است به این معنی که عبد باید در صفات الهی هم رنگ با خداوند شود تمام عبادات اعم از عبادات اقتصادی، عرفانی، اجتماعی و... قصد قربت لازم دارد و اگر این نیت نباشد اصلا عبادت محسوب نمیشود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: *الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ.*

باید هر نمازی که میخوانیم مارا به صفات الهی نزدیکتر کند

وقتی میخوانیم الحمد لله رب العالمین باید صفت شاکریت در ما افزون شود

وقتی میخوانیم الرحمن الرحیم باید محبت و رافت در ما افزون شود و این محبت و رافت باید در فضای خارج از نماز ظهور و بروز پیدا کند محبت به همسر، محبت به فرزند، محبت به هم نوع و... باید ارتقاء پیدا کند

جلوه محبت اولیاء الله (ترحم بر حیوانات)

یکی از نشانه های بارز انسان های مؤمن، مهربانی و ترحم بر مخلوقات خداست. عالم فرهیخته دیار ری، در همان گفتار اخلاقی اش، سخنی دارد که بیانگر حماسه محبت و نشانه لطف و احسانش به حیوانات و پرندگان می باشد. او خود در این مورد می گوید: تا اینکه مرا بردند تهران و به مدرسه گذاشتند. یک پول ناهار هم قرار شد به بنده بدهند. شب می رفتم منزل خویشانم به جهت شام پول ناهار را - من ناهار نمی خوردم - جمع می کردم. شب جمعه که می شد، می رفتم نزدیک سید اسماعیل که - حالا در تهران معروف است - آنجا گنجشک فروشی بود گنجشک هم یک ده شاهی یا یک عباسی بود. هر چه گنجشک بود، به اندازه پولم می خریدم همه را آزاد می کردم. وی از همان کودکی به حیوانات ترحم می کرد. و گاهی به اطراف شهر می رفت و چنانچه گنجشکی به دستش می افتاد، با خودش می برد و بزرگش می کرد و سپس آزادش می نمود. از نکات برجسته دیگر این است که

وقتی مورچگان را می دید که با زحمت زیاد به آشیانه های خود دانه می برند، مقداری دانه، نزدیک لانه آنها می ریخت تا آنها با زحمت کمتر معاش خود را تهیه کنند.

محبتی فراتر از خود

آنگاه که یکی از اساتید اندیشمند حوزه رساله امامت خود را برای نظریاتی خدمت علامه می دهد، ایشان پس از مطالعه می فرماید:

«چرا دعای شخصی کردید؟ (بار الها توفیق فهم آیات الهی را به اینجانب مرحمت بفرما) چرا در کنار سفره الهی دیگران را شرکت ندادی... تا آنجایی که خودم را شناختم، دعای شخصی در حق خودم نکردم.

وقتی کلمه رب العالمین را بر زبان جاری میکنیم باید دغدغه های ما از سطح خودسازی به جامعه پردازی و تمدن سازی ارتقاء پیدا کند.

باید دغدغه معیشت و امنیت و سلامت و هدایت همه مردم دنیا را داشته باشیم نه فقط خودمان را

اللهم اشف کل مریض

اللهم اغن کل فقیر

اللهم اشبع کل جائع

اللهم اكس كل عريان

اللهم اصلح كل فاسد من امور المسلمين

کسی که به صفت رب العالمین خداوند نزدیک شده باشد واقعا دغدغه اصلاح اجتماعی را پیدا خواهد کرد و در این مسیر سختیها و مشقتها برایش شیرین خواهد شد.

حسین (علیه السلام) مظهر صفات الهی

امام حسین (ع) از منزلگاه "شراف" که حرکت می کردند به جوانان دستور دادند که آب بردارند. آنان آب فراوانی برداشتند. کاروان حرکت کرد. نیم روز راه که پیموده شد، صدای یکی از همراهان به الله اکبر بلند شد. امام (ع) هم فرمود: الله اکبر و از آن شخص علت تکبیر را پرسید... ابتدا خیال می کردند نخلستانی پیش رو می بینند، ولی لحظاتی بعد معلوم شد سپاه حراست که از طرف عبید الله زیاد مامور کنترل کاروان امام حسین (ع) است.

امام با مشورت، کاروان را به سمت بلندی های "ذوحسم" هدایت کردند تا فقط از یک طرف با دشمن رو در رو باشند.

حرا هزار سوار رسید و وقتی امام (ع) از او پرسید با مایی یا علیه ما، او با کمال جسارت گفت: علیه شما!

با این وجود امام حسین (ع) وقتی حال آنها و اسبانشان را دید و دریافت که تشنه و خسته‌اند، به یاران جوان خود فرمود: اینان و اسبانشان را سیراب کنید! جوانان برخاسته، همه را سیراب کردند.

علی بن طعان محاربی که از سپاهیان دشمن بود نقل کرده که من آخرین نفری بودم که به آن محل رسیدم و از پذیرایی عقب مانده بودم. امام حسین (ع) چون مرا دید و متوجه تشنگی من و اسبم شد، با کمال محبت مرا فرزند برادر خطاب کرد و فرمود: «شتری را که بار آب دارد بخوابان!» وقتی خواباندم، فرمود: بیاشام! من شروع به نوشیدن کردم (ولی در اثر خستگی نمی‌توانستم به خوبی مشک آب را تنظیم کنم تا آب بیرون نریزد و راحت بنوشم)، امام (ع) خود برخاست و لب مشک را برگرداند تا من و اسبم نوشیدیم و سیراب شدیم. (فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۹۵-۳۹۷)

اوج محبت اباعبدالله آنجائی است که برای هدایت دشمنانش طفل شیرخوار خود را نیز هزینه میکند، شاید با دیدن مظلومیت طفل صغیر دلی تکان بخورد و یک نفر هدایت شود.

بر درِ خیمه نشسته است و خبر می‌گیرد

خبرت را ز منِ سوخته پر می‌گیرد

چه کنم خیمه روم یا نروم آه، رباب

بیشتر صبر کند درد کمر می‌گیرد

دست من نیست اگر دست به پهلو دارم

دست او نیست اگر دست به سر می‌گیرد

کاش میشد نفسی... یا که تکانی بخوری

دارد از شرم حرم قلب پدر می‌گیرد

چار پایان همه خوردند بجای تو از آب

چقدر آب لب طفل مگر می‌گیرد؟

مادرت گفت برو لیک بپوشان او را

این سفیدی گلو زود نظر می‌گیرد

مادرت گفت برو رو مزن اما آقا...

تو اگر رو بزنی هلله سر می‌گیرد

هر طرف می‌نگرم تیر سه شعبه آنجاست

آه این تیر مگر جا چقدر می‌گیرد

تیرش آنقدر مهیب است به هر کس بخورد

می شود رد ز گلو و به جگر می گیرد

بعد پیراهن من نوبت قنடைه ی توست

حرمله دارد از آن دور خبر می گیرد

سر قبر تو ز من پیرزنی می پرسد

سر نوزاد به سرنیزه مگر می گیرد؟

شاعر: حسن لطفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا نَعْتَمِدُ عَلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيمِ

عنوان شب هشتم: انتظار قیام است نه قعود

اهم موضوعات:

انفعال در انتظار

ویژگیهای دوران غیبت

وظایف منتظر در دوران غیبت

@bsmalakut

انتظار قیام است نه قعود

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّيُّ ائْتِظَارُ الْفَرَجِ بحار جلد ۷۴ , صفحه ۱۴۱

تنها دعا برای فرج عاشقانه نیست
عاشق شدن به شعر و سرود و ترانه نیست
در راه انتظار، فراز و نشیب هست
بی امتحان، فلاح در این آستانه نیست
در امتداد راه قیامش چه کرده ایم؟
سائل شدن، معین امام زمانه نیست
تنها بسنده کردن شیعه به ذکر یار
در سجده و قیام و قعود عارفانه نیست
یک قوم زیر ظلم و گرفتار کارزار
ما کارمان به غیر دعای شبانه نیست
حیَّ عَلَى الْجِهَادِ! همه در رکاب یارا!
جز منطق شهید، رهی جاودانه نیست
با اینهمه یتیم و فقیر و نیازمند
یک عده در رفاه، و این منصفانه نیست
عیاش زاده ها همه غرق فساد و مست
در دست حاکمان ز چه رو تازیانه نیست
سقف اجاره ها به نجومی رسیده است
دولت به فکر مردم بی آشیانه نیست
غرق بلاست، حاشیه ی شهر پایتخت
اما ز سوی مدعیان یک نشانه نیست
رفته ز دست، خیل جوانان این دیار

ما دست روی دست، که این مشفقانه نیست

جمعی غریب و عده ای از خانمان بدور

جمعی گرسنه مانده، ولی مرد خانه نیست

تنها ره نجات، حضور جهادی است

باید قیام کرد، که جای بهانه نیست

بارِ غمِ امام زیاد است، ای دریغ!

ما را خبر ز درد دلِ مخفیانه نیست

وقتی به کارِ ما گیره کور میخورد

ما را گیره گشای، بحز نازانه نیست

میگفت: بی هوا مزن ای زجر بی حیا

کمتر بزن، سزای من این تازیانه نیست

یکی از مهمترین آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام مقوله انتظار فرج است و البته به همان اندازه اهمیتش به این مقوله

ظلمهائی نیز صورت گرفته ، گاه ظلمها از ناحیه دشمنان شیعه بوده و گاه از ناحیه خود شیعیان

ظلمی که از طرف شیعیان صورت گرفته عبارت است از عدم معرفت صحیح به این مقوله انتظار

کج فهمی در این باره خسارتهای جبران ناپذیری را بر پیکره جوامع اسلامی و شیعی آورده که در طی تاریخ رد پای این خسرانها

دیده میشود

عده ای انتظار را انفعال معنی کرده اند و در سطح ارتباط فردی با امام زمان علیه اسلام در دوران غیبت باقی مانده اند .

نهایت آرمان این افراد تشرف شخصی به محضر امام علیه السلام است و البته برای این منظور از چله ها و ختومات واذکار بهره

میگیرند .

این نوع نگاه به انتظار یقیناً آسیبهایی به خود فرد و جامعه وارد میسازد .

آسیب شناسی نگاه انفعالی به انتظار

ظلم پذیری

فردی که انتظار را نشستن میدانند، نه ایستادن، خود را موظف به ایستادگی در برابر ظلم و جور نمییند

موضعگیریه‌های اینچنین افرادی در مواجهه با ظلم و فساد

یا همراهی و هضم شدن است

یا کناره‌گیری و سکوت است

یا ناامیدی و بحران زدگی

یا نهایتاً اعتراض‌های سطحی

دشواری خود سازی

در جامعه‌ای که ظلم و جور و فساد همه‌جایش را فرا بگیرد مومن غریب است و چون نظام ارزشی بر اساس مولفه‌های شیطانی تعریف میشود (ثروت و قدرت) مومن به انزوا رفته و حتی صحبت از ارزش‌های الهی هم تبدیل به افسانه میشود.

وقتی بی‌غیرتی ارزش شد، مومن نمیتواند در رقابت با فاسقین حضور یابد که اگر در این صف حاضر شود دیگر خبری از انتظار و ایمان نیست. وقتی تجمل‌گرایی مادی ارزش شد، مومن دیگر نخواهد توانست به عزتی دست پیدا کند که مبنایش ارزش‌های الهی است.

وقتی محیط فاسد شد کنترل سخت خواهد شد

سختی تربیت نسل

در محیط آلوده انسان شاید بتواند با اراده قوی خود را از چنگال زشتیها و پلشتیها برهاند ولی تربیت نسلی پاک و صالح به غایت سخت خواهد بود چه اینکه یکی از مهمترین عوامل موثر بر تربیت انسان محیط است

در محیط آلوده یافتن دوستانی که در مسر ایمان و تقوا بتوانند فرزندان ما را یاری کنند دشوار خواهد بود

در محیط آلوده کسب لقمه حلالی که بتوان با آن فرزندی شایسته تربیت کرد مشکل خواهد بود

در محیط آلوده کشف الگوهائی که اقتداء به آنها بتواند به بالندگی نسل ما کمک کند سخت خواهد بود

و...

نگاه صحیح به انتظار

انتظار در حقیقت یک حالت روحی است که منتظر را جهت تحقق یک واقعیت برمی‌انگیزد و این برانگیختگی هم امید ایجاد میکند و هم حرکت، امید برای تحقق آینده مطلوب و حرکت به سمت زمینه‌سازی تحقق آن واقعیت با این تعریف منتظر واقعی دوران غیبت را اینگونه تعریف میکند:

دوران غیبت ظرفیتی برای رشد مومنین

قال الإمام الصادق (ع): إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عَلَامَاتٍ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ فَمَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ مُّؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشْرِ الصَّابِرِينَ؛ [إعلام الوری بأعلام الهدی، ص: ۴۵۶]

امام صادق (ع): خداوند برای مؤمنان نشانه‌هایی از قیام قائم (ع) بر شمرده است. عرض کردم: خداوند مرا فدای شما کند، آن نشانه‌ها چیست؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که: «شما» یعنی مؤمنان پیش از قیام قائم «را حتماً به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود مال و جان و میوه‌ها می‌آزماییم و شکیبایان را نوید ده».

لازمه همراهی در میدانهای سخت و ورزیده شدن در میدانهای مقدماتی است لذا قبل از ظهور مومنین باید با امتحانات و ابتلائات الهی ورزیده و سنجیده شوند، غربالگری قبل از ظهور ضامن پیروزی بعد از ظهور حضرت است

تاریخ تلخ:

مردم کوفه که خود را عاشق امام و منتظر امام جلوه میدادند بدو نآمادگی قبلی در میدان عملیات واقعی معیت با امام مردود شدند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ للحسين بن علي عليه السلام من سليمان بن سرد و المسيب بن نجبه و رفاعه بن شداد البجلي و حبيب بن مظاهر و شيعته المؤمنين و المسلمين من أهل الكوفة سلام عليك فإننا نحمد إليك الله الذي لا إله إلا هو أما بعد فالحمد لله الذي قضم عدوك الجبار العنيد الذي انتزى على هذه الأمة فابتزها أمرها و غضبها فيئتها و تأمر عليها بغير رضی منها ثم قتل خيارها و استبقى شرارها و جعل مال الله دولة بين جبارتها و أغنيائها فبعدا له كما بعادت ثمود إنه ليس علينا إمام فأقبل لعل الله أن يجمعنا بك على الحق و النعمان بن بشير في قصر الإمارة لسانا نجتمع معه في جمعه و لا نخرج معه إلى عيد و لو قد بلغنا أنك قد أقبلت إلينا أخرجناه حتى نلحقه بالشام إن شاء الله.

به حسین بن علی علیهما السلام از سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، حبيب بن مظاهر و شیعیان او از مؤمنان و مسلمانان کوفه.

درود بر تو و ما با تو سپاس می‌گوییم خدایی را که جز او خدایی نیست.

اما بعد، سپاس خدایی را که دشمن ستمکار و سرکش تو را در هم شکست، آنکه بر این امت حمله کرد و خلافت را به یغما برد و اموال امت را غصب کرد و بدون رضایت آنها فرمانروایی آنها را به دست گرفت، آنگاه نیکان آنها را کشت و اشرار را ابقا کرد و مال خدا را میان ستمکاران و ثروتمندان قرار داد. پس دور باد از رحمت خداوند همچنان که قوم ثمود از رحمت خداوند دور ماندند.

همانا امامی بر ما نیست، پس به سوی ما بیا شاید که خداوند ما را به وسیله تو بر حق گرد آورد و نعمان بن بشیر در کاخ امارت است و ما نه در جمعه‌ها با او نماز می‌خوانیم و نه در عید با او بیرون می‌رویم؛ و هرگاه به ما خبر رسد که تو به سوی ما آمده‌ای، ما او را از شهر بیرون می‌کنیم تا اینکه او را به شام روانه سازیم، ان شاء الله ارشاد ج ۲ ص ۳۴

مثال: اگر تیم ملی فوتبال قبل از حضور در میدان مبارزه اصلی اردوی آمادگی نداشته باشد نخواهد توانست از پس رقیب برآید

دوران غیبت دوران اضطراب شیعه

اگر باور کردیم که دوران غیبت دوران اضطرار است

اولا توقعاتمان تعدیل میشود (مانند کسی که در زلزله گرفتار شده است و خانه اش آوار شده است تازمانی که خانه خودش ساخته نشود اضطرار در چادر یا کانکس باید زندگی کند. اینچنین فردی در این شرایط توقع ندارد که چادر همه نیازهایش را تامین کند)

منتظر در دوران غیبت انتظار ندارد امنیت و عدالت و رفاه و... در سطح دوران حضور امام باشد و از ولی فقیه انتظار ندارد همه آنچه امام معصوم از برکات و تدابیر ارائه میکند در چنته داشته باشد

منتظر میدانند که عمل به فتوای فقیه از در دوران غیبت از باب اضطرار جایز است والا وقتی امام علیه السلام باشد اختلاف فتوایی وجود ندارد و همه تحت پرچم حضرت قرار خواهند داشت.

ثانیا مضطر تلاش برای برون رفت از بحران خواهد داشت چرا که باور دارد به زودی این سختیها کنار خواهد رفت و با طلوع خورشید امامت ظلمتها کنارزده خواهد شد.

ثالثا استغاثه در سختیها خواهد داشت چه اینکه میدانند امامش مانند خورشید پشت ابر است و در این دوران هم او را فراموش نکرده است و الطاف بیکرانیش را از او دریغ نداشته است

از «جابر بن عبدالله انصاری» است که از پیامبر گرامی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - پرسید :

هل ينتفع الشيعة بالقائم - ارواحنا له الفداء - في غيبته؟

آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره مند می گردند؟

پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - پاسخ داد :

إي والذی بعثنی بالنبوة إنهم لينتفعون به و يستضيئون بنور ولايته في غيبته، كإنتفاع الناس بالشمس وإن جللها السحاب

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲

آری! سوگند بخدایی که مرا به رسالت برانگیخت، آنان در غیبت او، از وجودش بهره مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند، درست همچون بهره ور شدن از خورشید، اگر چه ابرها چهره ی آن را بپوشانند.

امام ما را فراموش نمیکند

وَقَدْ كَتَبَ إِلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ نَحْنُ وَإِنْ كُنَّا نَأْوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَتْيَانِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ [وَمَعْرِفَتِنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مَذْجَحَ كَثِيرٍ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَ رَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ] وَإِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لِعَطَاعَتِهِ] عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا فَمَا يُحَسُّ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتَنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ . .

او به شیخ مفید چنین نوشت: «ما اگر چه مقیم هستیم در جای خودمان که دور از منازل ستمگران است، بر طبق مصلحتی است که خداوند برای ما و برای شیعیان مؤمن ما، مادامی که دولت فاسقین برقرار است مقدر فرموده پس ما مسلط هستیم و علم داریم به اخبار شما و هیچ خبری از شما برای ما پنهان نیست... ما شما را بی سرپرست رها نمی کنیم. و یاد شما را فراموش نمی کنیم (به یاد شما هستیم) و اگر غیر از این بود، بر شما رنج و سختی و بلا نازل می شد و دشمنان، شما را بیچاره می کردند. و اگر شیعیان ما (که خداوند آنان را موفق به اطاعتش نماید) دلپایان با هم و یکی باشند (در نسخه بدل، کلمه «اصلاح» به جای «اجتماع» هست که به نظر صحیحتر می رسد؛ یعنی اگر قلوبشان را اصلاح می کردند) برکت دیدار ما بر ایشان زودتر حاصل می شد، پس مانعی از دیدن ما نیست مگر آن چیزی که ما دوست نداریم و به ما می رسد (یعنی گناهان). او نام و کنیه رسول خدا-صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- را دارد. او هنگام وفات پدرش امام حسن عسکری-علیه السلام- پنج ساله بود. خداوند به او حکمت و فصل خطاب (را در این سنین) عطا کرد و او را آیتی برای جهانیان قرار داد و به او حکمت عنایت کرد همان طور که به یحیی (یحیای پیامبر) در کودکی حکمت عطا نمود و او را در خردسالی امام گردانید همچنان که عیسی را در گهواره پیامبر قرار داد. او از لغزشها و خطا معصوم است و اصلاح کننده سرکشان است. رفتار و روش زندگی او و پدراناش از خارق عادات است.

الخرائج و الجرائح , جلد ۲ , صفحه ۹۰۲

دوران غیبت دوران غربت امام

برای شیعیان امام را تبلیغ و در برابر دشمنان دفاع میکند

لازمه دفاع از امام مسلح شدن به سلاح معرفت و علم است. لازم است که منتظرین حضرت برای ارتقاء سطح معرفتشان به امام برنامه ریزی داشته باشند. آنقدر مساله معرفت امام اهمیت دارد که پیامبر فرمودند: مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ
ایجاد توانمندی علمی و پاسخ به سوالات دوستان امام زمان نیز امری مهم است و پاداشی بس عظیم دارد

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ نَيْمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ نَيْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَنْتَلِي بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا - الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجَرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرشُدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيْعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.

ناگوارتر از یتیمی فرد بی مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان وصول به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی داند، پس بدانید که شیعه ما دانای به علوم ماست، و افرادی که-به دلیل عدم دیدار-از علم ما بی خبر مانده اند همچون یتیمی در کنف حمایت ایشانند. بدانید جایگاه کسی که هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را تعلیم می کند همراه ما در گروه انبیاء در اعلی علین خواهد بود. الاحتجاج , جلد ۱ , صفحه ۱۵

برای امام نیرو سازی میکند

آنچه باعث جذب دیگران به امام میشوند، اخلاق و رفتار شیعیان است

امام صادق علیه السلام فرمودند: کونوا لنا زینا ولا تکنوا علينا شینا

مايه آبروی ما باشید و با اعمال و گفتار تان مايه بی آبرویی و سرشکستگی ما نباشید .

امام کاظم در یکی از فرمایشاتشان هم دستور دادند به این امر و هم راهکارهای لازم را ارائه فرموده اند

عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلُّوا فِي عَشَائِرِكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَغُودُوا مَرْضَاكُمْ وَأَحْضَرُوا جَنَائِزَكُمْ كُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا حَبِّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تُبْغِضُوا جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَإِدْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ خَيْرٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ شَرٍّ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ

تقوی و ورع و کوشش و ادای امانت و راستگویی و حسن جوار و همسایگی را از دست ندهید اینست مطالبی که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) آورده نماز در میان عشایر و محله خود بخوانید و با خویشاوندان ارتباط داشته باشید و بیعت بیماران خود بروید و به تشییع جنازه های خویش بروید، موجب آرایش و افتخار ما بشوید نه باعث ننگ و عار ما. ما را مورد محبت مردم قرار دهید نه مردم را با ما دشمن کنید. هر نوع دوستی را بجانب ما جلب نمائید و هر بدی را از ما دفع کنید هر سخن خوبی که در باره ما بگویند شایسته آن هستیم و هر نسبت بدی که بما بدهند چنین نیستیم بحار الانوار جلد ۷۵ ، صفحه ۳۴۸

به عیالات امام کمک رسانی میکند

کاهوی پلاسیده

علامه طباطبایی می فرماید: یکی از رفقای نجفی ما - که فعلاً از اعلام نجف است - برای من گفت :

من یک روز به دکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول سوا کردن کاهو است، ولی به عکس معهود، کاهوهای پلاسیده و آن هایی را که دارای برگهای خشن و بزرگ هستند، برمی دارد .

من کاملاً متوجه بودم، تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد. مرحوم قاضی آن را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضی مرد مسنّ و پیرمردی بود، به دنبالش رفتم و عرض کردم: آقا! من این مرد فروشنده را می شناسم فرد بی بضاعت و فقیری است، من گاه گاهی به او مساعدت می کنم، و نمی خواهم چیزی به او بلا عوض داده باشم، تا اولاً آن عزّت و شرف و آبرو از بین برود، و ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند مجانی گرفتن، و در کسب هم ضعیف نشود. و برای ما فرقی ندارد کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. و من می دانستم که این ها بالاخره خریداری ندارد، و ظهر که دکان خود را می بندد، به بیرون خواهد ریخت لذا برای عدم تضرّر او مبادرت به خریدن کردم

کمک عزتمندانه

سالی بود که در اصفهان بارندگی بسیار شد و خانه های زیادی خراب و یا در شُرْف خراب شدن بود آقا [حاج آقا رحیم ارباب] همسایه ای داشتند که آن قدر هم مذهبی نبود و چند بچه داشت آقا به عیالشان فرموده بودند: بروید در خانه همسایه و ببینید در چه وضعی هستند همسرشان آمده و دیده بود که زن و بچه همسایه گریه می کنند و اتاق آن ها مُشْرِف به خراب شدن بود موضوع را برای آقا نقل کرده بود آیت الله ارباب فوراً آن ها را به منزل خود برده بودند نکته ای که جالب توجه است این است که آقا یک اتاق و پس اتاق بیشتر نداشتند و فرموده بودند: شما در اتاق زندگی کنید، من و همسر من در پس اتاق پس از قطع بارندگی و مرمت خانه، همسایه قصد رفتن به منزل خود را نمود، در آن حال، آقا فرموده بودند: من باید ببینم اتاق، قابل زندگی هست یا نه و بعد از

آن بروید پس از تحقیق، دیده بودند که منزل او قابل سکونت است سپس فرموده بودند: حالا مختارید، می خواهید بمانید یا بروید، اختیار با شماست

انتظار فرج در نگاه رهبر انقلاب

ک نکته در باب مسئله‌ی مهدویت این است که شما در آثار اسلامی، در آثار شیعی میبینید که از انتظار ظهور حضرت مهدی تعبیر شده است به انتظار فرج، فرج یعنی چه؟ یعنی گشایش. کی انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشایش دارد؟ وقتی یک فروبستگی وجود داشته باشد، وقتی گرهی هست، وقتی مشکلی هست. در زمینه‌ی وجود مشکل، انسان احتیاج پیدا میکند به فرج؛ یعنی سرانگشتِ گره گشا؛ بازکننده‌ی عقده‌های فروبسته. این نکته‌ی مهمی است.

معنای انتظار فرج به عنوان عبارة أخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) وضعیتی را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می‌شناسد. واقع قضیه هم همین است. منتظر است که این فروبستگی کار بشر، این گرفتاری عمومی انسانیت گشایش پیدا بکند. مسئله، مسئله‌ی گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان (علیه الصلاة والسلام) برای اینکه فرج برای همه‌ی بشریت به وجود بیاورد، ظهور میکند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه‌ی بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده‌ی بشر را نجات بدهد.

این معنایش این است که آنچه را که امروز وجود دارد؛ این نظم بشری غیر عادلانه، این نظم بشری که در آن انسانهای بیشماری مظلوم واقع میشوند، دل‌های بیشماری گمراه میشوند، انسانهای بیشماری فرصت عبودیت خدا را پیدا نمیکنند، مورد رد و اعتراض بشری است که منتظر ظهور امام زمان است. انتظار فرج یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسانها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است.

امروز شما به اوضاع دنیا نگاه کنید، همان چیزی که در روایات مربوط به ظهور ولی عصر (ارواحنا فداه) وجود دارد، امروز در دنیا حاکم است؛ پر شدن دنیا از ظلم و جور. امروز دنیا از ظلم و جور پر است. در روایت و ادعیه‌ی گوناگون و زیارات مختلف مربوط به ولیعصر (ارواحنا فداه) دارد که «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»؛ همچنانیکه یک روزی همه‌ی عالم از ظلم و جور پر بوده است - در روزگارانی ظلم و جور، وضع حاکم بر بشر بوده است - همانطور خدای متعال در زمان او عدل و داد را وضع حاکم بر بشریت قرار خواهد داد. امروز همین است؛ امروز ظلم و جور حاکم بر بشریت است. زندگی بشر امروز زندگی مغلوب و مقهور دست ظلم و استبداد در همه‌ی دنیاست. در همه جا این جور است. بشریت، امروز بر اثر غلبه‌ی ظلم، غلبه‌ی اغراض و هواهای نفسانی دچار مشکلات فراوانند. دو میلیارد گرسنه در دنیای امروز، وجود میلیون‌ها انسانی که در نظامهای طاغوتی مغلوب هوای نفس قدرتمندان طاغوتی هستند، حتی فشار بر مؤمنین و مجاهدین فی سبیل الله و مبارزان راه حق و ملتی مثل ملت ایران که توانسته است در یک مجموعه‌ی محدودی، در یک فضای معینی، پرچم عدل و داد را بلند بکند و فشار بر مجاهدان فی سبیل الله، همه نشانه‌ی سیطره‌ی ظلم و جور بر دنیاست. این، انتظار فرج را با وضعیت کنونی زندگی انسان در دوره‌های مختلف معنا میکند.

امروز ما انتظار فرج داریم. یعنی منتظریم که دست قدرتمند عدالت گسترتری بیاید و این غلبه‌ی ظلم و جور را که همه‌ی بشریت را

تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدل را بر زندگی انسانها بوزاند، تا انسانها احساس عدالت کنند. این نیاز همیشگی یک انسان زنده و یک انسان آگاه است؛ انسانی که سر در پیله‌ی خود نکرده باشد، به زندگی خود دل خوش نکرده باشد. انسانی که به زندگی عمومی بشر با نگاه کلان نگاه میکند، به طور طبیعی حالت انتظار دارد. این معنای انتظار است. انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدی صاحب زمان (صلوات الله علیه و عجل الله فرجه و ارواحنا فداه) تحقق پیدا خواهد کرد. باید خود را به عنوان یک سرباز، به عنوان انسانی که حاضر است برای آنچه شرائطی مجاهدت کند، آماده کنیم.

انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه‌ی همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان (علیه الصلاة والسلام) هستیم. اینکه انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسانها سیطره‌ی ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسانها را بنده‌ی واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف والاست. انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است؛ انتظار سکون نیست؛ انتظار رها کردن و نشستن برای اینکه کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است. انتظار آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم. و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته‌اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده کنند. این معنای انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان (علیه الصلاة والسلام) برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن. آن انقلاب بزرگ تاریخی برای آن هدف انجام خواهد گرفت. و او عبارت است از ایجاد عدل و داد، زندگی انسانی، زندگی الهی، عبودیت خدا؛ این معنای انتظار فرج است. ۱۳۸۷/۵/۲۷



عنوان شب نهم: هویت کربلا

اهم موضوعات:

کربلای عاشقانه

کربلای عاقلانه

کربلای عارفانه

@bsmalakut

کوبلا حماسه عارفانه یا احساس عاشقانه

عَنْ حُسَيْنِ الصِّقَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ ذَلِكَ الْمَعْرِفَةَ عَلَى الْعَمَلِ وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِلَّا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ الْكَافِي ، جلد ۱ ، صفحه ۴۴

خدا عملی را جز با معرفت نپذیرد و معرفتی نباشد مگر با عمل پس کسی که معرفت دارد، همان معرفت او را بر عمل دلالت کند، و کسی که عمل نکند معرفت ندارد همانا برخی از ایمان از برخی دیگرش بوجود آید.

آمدی تا که بفهمیم وفا یعنی چه

بذل خون در قدم خون خدا یعنی چه

همه از پنجه سقای ادب دانستیم

معنی پنج تن آل عبا یعنی چه

رفت و برگشت تو از علقمه آموخت به ما

معنی مروه چه بوده است و صفا یعنی چه

آمدی و به همه بعد علی فهماندی

راز شق القمر و فرق دو تا یعنی چه

چشم دادی که نیافتد به حرم، چشم کسی

یاد دادی به دو عالم که حیا یعنی چه

آب بر آب فکندی که بدانند آن قوم

هست دریا چه کسی؟ آب بقا یعنی چه

دم آخر که تو را یافت برادر، بی دست

دید فریاد اخوا ادرک اخوا یعنی چه

شاعر: عباس احمدی

یکی از باورهای اشتباه، نوع نگاه به مقوله کربلاست، برخی از محبان ابا عبدالله الحسین علیه السلام کربلا را از مقوله احساس دانسته اند شاید به این علت که اشباع احساس در مناسکی که به نام حضرت هست قابل مقایسه با هیچ ظرفیت و مناسبتی نیست لیکن این نوع نگاه غلط آسیب‌هایی را به دنبال دارد

اولا احساس قابل انتقال نیست

پس نمیشود این مقوله را به دیگران منتقل کرد هر فرد باید خودش این احساس را تجربه کند تا بتواند وارد این حریم شود

ثانیا احساس با درگیری احساس بالاتر می‌شکند

کسی که با احساسش با حسین پیوند خورده تازمانی میتواند بر سر این عهد بماند که احساس قویتری در وجودش ریخته نشده اما همینکه احساس قویتر در او خانه کرد رشته پیوند را با حسین خواهد برید. (عمر سعد و حب مقام)

ثالثا احساس در تنگنای مشکلات لاغر میشود ،

طی راههای طولانی بدون مشکلات نیست احساسها تا یک مسری پایه پای ما می آیند ولی وقتی سختیها و مشکلات کما و کیف افزایش یافت دیگر این احساس ما را همراهی نخواهد کرد .

چه بسیار افرادی که امام را دوست داشتند اما به خاطر ترس از مشکلات و محرومیتها امام را تنها گذاشتند. (فرزدق شاعر)

رابعا احساس نیاز به ظرفی برای تجلی دارد و مقطعی است

در ایام محرم که این ظرف استعداد بهره دهی را دارد ما سرشار از شور حسینی هستیم

مشکی میپوشیم، نذری میدهیم، عزاداری میکنیم و... ولی همینکه محرم تمام میشود تا سال بعد یادی از حسین نمیکیم .

خامسا احساس قدرت همراه سازی عقل را ندارد

از این رو وقتی حکم شرعی فقیه میخواهد تورا محدود کند با دیواره مستحکمی چون احساس برخورد کرده و راه به جایی نمیرد (هیئت‌های قم و تقلید از آیت الله بروجردی)

سادسا احساس ظهوراتش و ارتقائش متأثر از احساس دیگران است

، آنچه احساس تورا تقویت میکند احساسهای پیرامونی است ، چه احساسهای همسو (محبت و عشق) چه احساسهای ناهمسو (تنفر دشمنان از امام باعث غلیان عشق و غیرت ما میشود)

اما اگر کربلا را از جنس عرفان تعریف کردیم متوجه خواهیم شد که هیچ کدام از آسیبهای فوق را نخواهد داشت

اهل بیت علیهم السلام شرط اثرگذاری تمامی قالبهای ارتباطی با امام را معرفت نامیده اند (اعم از زیارت ، عزاداری ، گریه و...)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مَنْ أَعْتَقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ وَ كَمَنْ حَمَلَ عَلَيَّ أَلْفَ فَرَسٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. الكافي ، جلد ۴ ، صفحه ۵۸۱

هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام با شناخت مقام او برود خدا برای او پاداش کسی را می‌نویسد که هزار بنده آزاد کرده و همانند کسی است که هزار اسب زین و لگام شده در راه خدا حمل کند.

اولا معرفت قابل انتقال است

طبیعتا تبلیغ کربلا به گستره جغرافیای حضور انسانها توسعه پیدا خواهد کرد و این نگاه به کربلا باعث شد که کربلا در کربلا دفن نشود، و دقیقا همین تلقی از کربلا باعث فتح کوفه و شام و مدینه توسط اسرا شد، چه اینکه اگر بنا بود اسرا فقط احساس حزنی را به دوش کشیده و در کوفه و شام زمین بگذارند چند صباحی بیشتر رنگ و بو نمیداشت و بعد از مدتی حرارت قلوب مردم به سردی میگرانید

چه زیبا فرمود رسول خدا که :

نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبِي قَتِيلٍ كُلِّ عَبْرَةٍ قِيلَ وَمَا قَتِيلٌ كُلِّ عَبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى .

آری داغ دل مومنین که هر روز بر او افزوده میشود نمیتواند فقط یک احساس باشد و بس، احساس ریشه میخواید تا بتواند همیشه سبز بماند و رشد کند و ریشه احساس عشق به حسین، معرفت و عرفان حسینی است

ثانیا معرفت قابل ارتقاء است

معرفت در برخورد با معرفتهای دیگر یا توسعه می یابد یا تعمیق پیدا میکند (در تقابل با معرفتهای متضاد عمق پیدا میکند، و در تعامل با معرفتهای موازی توسعه پیدا میکند)

اگر در برابر عرفان حسینی عرفان غرب قرار گیرد با مقایسه و اثبات برتری، عرفان حسینی تعمیق میابد و اگر در کنار عرفان علوی قرار گیرد توسعه پیدا میکند .

ثالثا مشکلات در برخورد با معرفت لاغر میشوند

انسان عارف به اباعبدالله در مواجهه با مشکلات نه هراس دارد نه بن بست، نه یاس دارد و نه گریز بلکه با تمام وجود در برابر مشکلات ایستاده و با اقتداء به سید الشهداء و مصائبش مشکلات و سختیهای مسیر را به سخره میگیرد آن را مرکبی برای سلوک در مسیر حسین علیه السلام قرار میدهد چرا که میدانند زیباترین عاقبت برای عاشق، همرنگ شدن با معشوق است.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَلَاءُ وَمَا يَخْصُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ وَيُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ إِشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَمَنْ سَخَفَ إِيْمَانَهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ. الكافي ، جلد ۲ ، صفحه ۲۵۲

عبد الرحمن بن حجاج گوید: خدمت امام صادق علیه السلام سخن از بلا و آنچه خدای عز و جل مؤمن را بآن مخصوص میدارد بمیان آمد، حضرت فرمود: از رسول خدا صلی اللہ علیه و آله پرسیدند: در دنیا بلای کدام کس سخت تر است؟ فرمود :

پیغمبران، سپس هر که بآنها شبیه تر است بترتیب و بعد از آن مؤمن باندازه ایمان و نیکی کردارش گرفتار شود، پس هر که ایمانش درست و کردارش نیکو باشد گرفتاریش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتاریش اندکست.

شهادای بی سر

حاج قاسم سلیمانیا، محسن حججی ها با چه معرفتی به اربابشان پیوستند

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است...!

تیغ بارد اگر آنجا که بود جلوۀ دوست

تن ندادن ز وفا در دم خنجر عجب است

تشنه لب، جان به لب آب سپردن سهل است

تشنه وصل کند یاد ز کوثر عجب است

تن بی سر عجیبی نیست گرفتار روی خاک

سر سرباز ره عشق به پیکر عجب است

حسینی بمان و حسینی برو

ذوالفقار عزالدین از اهالی منطقه صور لبنان و متولد یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ بود که در اولین روزهای درگیری های منطقه غوطه سوریه توسط اصابت مین مجروح شد و به اسارت تکفیری ها درآمد و تروریست ها او را به شهادت می رسانند.

تروریست های تکفیری قبل از به شهادت رساندن ذوالفقار چندین سؤال از او می پرسند و پس از آن، ذوالفقار را مانند سرور و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام)، سر از تنش جدا کرده و او را به شهادت می رسانند .

ذوالفقار قبل از شهادتش در خواب دیده بود که سرش بریده می شود. او بیدار می شود و مجدداً به خواب می رود که این بار امام حسین (علیه السلام) را در خواب می بیند که ایشان به ذوالفقار می فرماید: «عزیز من! سر تو را خواهند برید همانطور که بر سر من در واقعه کربلا گذشت. اما دردی حس نخواهی کرد، چون فرشتگان از هر طرف تو را دربر خواهند گرفت». چندی بعد، خوابش تعبیر شد و همانگونه که در خواب دیده بود به دیدار مولایش امام حسین (علیه السلام) شتافت.

سردار سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در مراسم چهلمین روز درگذشت مادر شهیدان حسین و اصغر ایرلو، در بیان مصداق و مثال عینی درباره قدرت ایدئولوژی مبتنی بر وحی خاطره شهید عزالدین را گفت که بغض گلوی خود و حاضرین در مراسم را گرفت. او گفت که «نوجوان ۱۷ ساله ای که اخیراً (در سوریه) شهید شد، به مادرش می گوید، با توجه به خوابی که دیده ام این آخرین ناهاری است که باهم می خوریم، مادر اجازه تعریف خواب را نمی دهد. برای دوستانش اینگونه تعریف کرده بود. ۲ شب است که خواب می بینم که روی سینه ام نشسته اند تا سرم از تنم جدا کنند، فریاد می زنم و آنوقت است که امام حسین (ع) می آید و می گوید، نترس درد ندارد سر من را هم بریدند، درد نداشت.

مادران زینبی

پیکر ذوالفقار ۵ سال در دست تروریست‌های تکفیری می‌ماند و جاویدالثرمی‌ماند. زمانی که مادر خبر شهادت فرزندش را می‌شنود به فرماندهان می‌گوید: «پسرم را مانند حسین (علیه‌السلام) ذبح کردند چون او به من و چند تن از دوستانش گفته بود». او در ایام جاویدالثرمی فرزندش تصویر آن لحظه را بزرگ، قاب کرده و در اتاقش زده و می‌گوید «ما نمی‌بینیم، اما پسر فاطمه اینجاست و سر پسرم را بر دامن دارد.» در همان ایام، مادر ذوالفقار در تاب دوری از فرزندش نامه ای برایش می‌نویسد و در سخنانی سرتاسر شکوه و اقتدار می‌نویسد: «فرزندم ذوالفقار.. خدا تو را رو سفید بگرداند همینطور که مرا در مقابل زهرا(س) روسفید کردی... من روز قیامت با افتخار می‌ایستم در حالی که سر خونی تو را در بغل دارم و با دست خودم خون تو را به آسمان پرتاب می‌کنم تا فرشتگان با خون تو بال‌های خود را آراسته کنند... شکایت خود را از قومی که با بریدن سر فرزندم قلب مرا شکستند و مرا از شرکت در عروسیش (تشییع جنازه) محروم کردند به امیرمؤمنان(ع) خواهم کرد.. فرزندم خون تو ضامن من نزد خدا خواهد بود و باعث افتخار من است. فکر نکنید که با کشتن فرزندم طاقت مرا می‌گیرید... فکر نکنید که با بریدن سر فرزندم قلب زینبی مرا پاره می‌کنید... به خدا قسم که من منتظر بازگشت پیکر فرزندم هستم تا عطر سرورم زینب(س) را از آن استشمام کنم... می‌خواهم او را در سینه خود فشار بدهم و عطر شهادت را استشمام کنم... می‌خواهم بایستم و با صدای بلند بگویم خداوندا این قربانی را از ما بپذیر... و خون تو را بر آسمان بریزم تا زهرا(س) خون تو را بگیرد... پسرم قلب من برای تویی تابی می‌کند و لکن زینب(س) با صبر خود بر قلب من دست کشید... پسرم ما هر روز منتظر بازگشت تو هستیم تا با ریختن گل روی پیکرت عروسی تو را بگیرم... منتظر تو هستم و اشکها مرا آتش می‌زنند... تهنیت پسرم که در بهشتی... تهنیت..

رابعا معرفت دائمی است

عارف با عرفانش زندگی میکند و در لحظه لحظه سلوکش جاری است و نیازی به ظرفیتهای مناسکی ندارد، اگر چه این ظرفیتهای به تقویت آن معرفت کمک خواهد کرد.

امیر المومنین علیه السلام در وصیت به کمیل راه مستقر شدن ایمان را در وجود مومن معرفت میدانند و میفرماید:

يَا كَمِيلُ إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ وَإِحْدَرُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ - يَا كَمِيلُ إِنَّمَا تَسْتَحِقُّ أَنْ تَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمْتَ الْجَادَةَ الْوَاضِحَةَ
الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عِوَجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ مَا حَمَلْنَاكَ عَلَيْهِ وَمَا هَدَيْنَاكَ إِلَيْهِ جلد ۷۴ ، صفحه ۲۶۶

ای کمیل! ایمان دو قسم است: ثابت و غیر ثابت زینهار مبدا از آنان باشی که ایمانش غیر ثابت است. ای کمیل! همانا وقتی استوار و پابرجا خواهی بود که راه روشنی که ترا بسوی انحراف نمیرد و از راهیکه ما ترا بر آن هدایت کردیم بیرون نشوی.

خامسا معرفت محصول عقلانیت است و هم احساس آفرین

معرفت محصول تفکر و تعقل است

تفکر برای تحلیل اطلاعات و داده ها و تعقل برای سنجش خروجیها

جایگاه تفکر در اندیشه دینی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ الكافي ، جلد ۲ ، صفحه ۶۰۰

اندیشه کردن زندگانی دل بینا است، چنان که آنکه جویای روشنی است در تاریکی‌ها بسبب نور راه پیماید

در معارف اهل بیت نه تنها تفکر گوهری ارزنده تلقی شده است که چگونه اندیشیدن و به چه چیز اندیشیدن را نیز آموخته اند

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنْ تَتَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَيْرِ أَوْ بِالذَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَانُوكَ مَا بَالُكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ الكافي ، جلد ۲ ، صفحه ۵۴

حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آنچه مردم روایت میکنند که: «یک ساعت اندیشیدن بهتر از عبادت یک شب است» پرسیدم و گفتم: چگونه بیندیشد؟ فرمود: از خرابه یا خانه‌ای که میگذرد بگوید: ساکنینت کجایند؟ سازندگان کجایند؟ چرا سخن نمیگوئی؟.

تحلیل: از شخصیتهای مختلفی در عالم گفتگو میکنند، قهرمانهای مختلفی را به عرصه زندگی آدمی میکشاند، از منجیان غربی تا منجیان شرقی، از ارزشهای مادی تا ارزشهای معنوی، از عرفان سرخپوستی تا عرفان هند و چین و ... تحلیل این همه داده ها برعهده نیروی تفکر انسان است که فرمود لحظه ای تفکر از ۷۰ سال عبادت برتر است چون این تحلیلهاست که میتواند چراغ راه انسان باشد

حال که تفکر خروجی داد باید خروجیها در موازنه و مقایسه قرار گرفته، انتخاب و گزینش شوند. ترازویی که خروجیها را میسنجد و انتخاب میکند که بر اساس کدام منهج سلوک خواهد کرد قدرت تعقل آدمی است

در روایت هم به این نقش تصریح شده که:

قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: مَا عُدَّ بِهِ الرَّحْمَنُ وَأُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۱۱

شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود چیزیست که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید

هرچه معرفت ما نسبت به یک فرد یا یک ارزش زیادتر باشد احساسی که در ما خلق میشود به همان اندازه اوج خواهد داشت و این احساس چون ریشه دارد، ماندگار خواهد بود

کسانی که علی را درست شناختند و عاشق علی شدند، شنیدن ظلم به علی آنها را آتش زد والا کسانی که علی را شناختند یا کم شناختند در برابر ظلمهایی که به امام شد جز تاجر و تاسف واکنشی نشان ندادند

فاطمه سلام الله علیها با شناختی که از امام دارد وقتی به او ظلم میشود تا پای جان می ایستد و فریاد میزند و وجودش را هزینه میکند چون عمق فاجعه را درک میکند، دیگران که ایستادند و فقط نگاه کردند ...

علامه عارف

فرزند مرحوم علامه امینی، محمد هادی امینی (رحمت الله علیه) می گوید: در آخرین روزهای عمر پدرم از ایشان سؤال کردند که شما چه آرزویی به دل دارید؟ ایشان در جواب فرمودند:

من فقط یک آرزو در دنیا دارم، و آن این که خداوند به من یک عمر طولانی بدهد و من در این آخر عمر از همه کنار گرفته، در گوشه بیابانی چادر بزنم و آن جا ساکن شوم و تا آخر عمرم بر مظلومیت علی (علیه السلام) گریه کنم.

منبع: علامه امینی؛ جرعه نوش غدیر، ص ۱۲۴

میزان معرفت ما به ولایت در ما برائت تولید میکند، تا ولی لمن والا کم شکل نگیرد، عدو لمن عداکم شکل نخواهد گرفت که انسانها به اندازه معرفشان به قیمت گوهری که در دست دارند برایش حصن میسازند. اگر کسی گمان کند آنچه در دست دارد خیلی ارزشی ندارد ممکن است آن را لب طاقچه بگذارد، بی هیچ حفاظی ولی اگر فهمید که چقدر ارزشمند است آن را در گاو و صندوقهای محکم قرار خواهد داد.

سادسا معرفت وابسته و متاثر از دیگران نیست

معرفت حسینی از خود اباعبدالله مشروب میشود.

معرفت کربلائی ریشه در ارزشهای خلق شده در کربلا دارد و لا غیر..

ارزشهایی چون: مقاومت، شجاعت، رفاقت، کرامت،... در این مقال فقط به یکی از آن ارزشها میپردازیم.

وفاداری

گفتن از وفاداری عباس و حسین، زینب و حسین، رباب و حسین که در این نوشته نگنجد لذا به گوشه ای از تابلوی زیبایی میپردازیم که توسط اصحاب الحسین به تصویر درآمده ...

مسلم تسلیم امام

شب عاشورا امام علیه السلام به همه فرمود بروید از جمله افرادی که صحبت کرد مسلم ابن عوسجه بود که عرضه داشت:

انحن نخلی عنک؟ وبم نعتذر عند الله؟... اقاتل حتی اکسر فی صدورهم رمحی هذا (تا نیزه هایم در سینه دشمن بشکند) واضربهم بسیفی.. ولا افارقک ولو لم یکن معی سلاح اقاتلهم به لقتلهم بالحجاره

آیا تورا تنها بگذاریم؟ جواب خدارا چه بدهیم؟ آنقدر میجنگم تا نیزه هایم در سینه دشمن بشکند. هرگز توراها نخواهم کرد و حتی اگر اسلحه ای برای جنگ نداشته باشم با سنگ به جنگ آنها خواهم رفت...

غلام سیاه روسپید (جون ابن حوی)

جون از شهدای واقعه کربلا است. او فردی سیاه پوست اهل نوبه (منطقه ای در آفریقا) و غلام فضل بن عباس بن عبدالمطلب بود که امام علی (ع) او را آزاد کرد و به یاری ابوذر فرستاد. او تا زمان وفات ابوذر (سال ۳۲ قمری) در ربهه همراه او بود و سپس به نزد امام علی برگشت و در کنار اهل بیت ماند. گویا او در تعمیر و آماده سازی اسلحه مهارت داشته و در نقلی از امام سجاد (ع) آمده است: شب عاشورا جون در چادر امام حسین (ع) بود و شمشیر او را آماده می کرد. نامش در منابع جون، جُوین، حُوئی، و جُوین بن ابی مالک.

روز عاشورا امام حسین (ع) جون را از رفتن به میدان بازداشت، ولی او خطاب به امام گفت: «به خدا سوگند هرگز از شما جدا نمی شوم تا خون من با خون شما درآمیزد». جون پس از عمرو بن قرظه و بنا بر نقلی دیگر پس از اقامه نماز جماعت، از امام حسین اجازه گرفت و به میدان رفت و پس از کشتن ۲۵ نفر به شهادت رسید.

کیف یری الفجار ضرب الأسود بالسيف صلنا عن بنی محمد

أذب عنهم باللسان و الید أرجو بذلک الفوز عند المورد

بدکاران چگونه می‌بینند ضربت این مرد را با شمشیری که در راه فرزندان محمد کشیده شده است
من با دست و زبان از آنان حمایت می‌کنم و با این کار، بهشت را در روز ورود به محشر امید دارم. نقل شده که امام حسین بر
بالینش آمد و برایش دعا کرد: **اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَطَيِّبْ رِيحَهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَعَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَدَايَا!**
رویش را سفید و بویش را خوش گردان و با نیکان محشور کن و با محمد و آل محمد آشنا ساز.
پیکر او همراه دیگر شهدا پایین پای امام حسین (ع) به خاک سپرده شد. علامه مجلسی روایتی را نقل کرده که بدن وی پس از ده
روز از دفن شهدای کربلا پیدا شده و بوی عطر از آن به مشام می‌رسید. نام او در زیارت الشهداء آمده است: **«السَّلَامُ عَلَيَّ جَوْنِ
مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِي**

دلاور مجروح (سويد ابن عمرو بن ابى مطاع)

قَالَ الرَّأْوِيُّ: وَتَقَدَّمَ سُؤْيِدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُطَاعِ وَكَانَ شَرِيفًا كَثِيرَ الصَّلَاةِ فَقَاتَلَ قِتَالَ الْأَسَدِ الْبَاسِلِ وَبَالَغَ فِي الصَّبْرِ عَلَى الْخَطْبِ
الْنَّازِلِ - حَتَّى سَقَطَ بَيْنَ الْفَتْلَى وَقَدْ اُتْحِنَ بِالْجِرَاحِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ وَلَيْسَ بِهِ حَرَآكٌ حَتَّى سَمِعَهُمْ يَقُولُونَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَتَحَامَلَ وَآخْرَجَ مِنْ خُفِّهِ سَكِينًا وَجَعَلَ يُقَاتِلُهُمْ بِهَا حَتَّى قُتِلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ اللَّهُفِ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ , جلد ۱ , صفحه ۹۵

سپس سويد پسر عمرو بن ابى مطاع که از رادمردان با شخصيت بود، و بسيار با نماز انس داشت، به ميدان شتافت و همچون شير
دلاور با دشمن جنگيد و در برابر زخمهاى سنگين و بسيارى که بر بدنش وارد شده بود نهايت مقاومت و صبر را نمود، تا اينکه با
بدن پر از زخم در ميان کشتگان افتاد. و همچنان بيهوش افتاده بود تا اينکه (به هوش آمد و) شنيد مى گويند: «حسين عليه السلام کشته
شد.» با زحمت زياد برخاست و از ميان کفشش، چاقويى را که پنهان کرده بود، بيرون آورد، و با همان با دشمنان جنگيد، تا به شهادت
رسيد، رضوان خدا بر او باد.



عنوان شب دہم: صعود ہا وسقوطہا

اہم موضوعات:

ملاک رشد و انحطاط

گونہ شناسی موقعیتہا

گونہ شناسی موضعہا

© DarulUloom

@bsmalakut

صعود و سقوط در گرو موقعیتها یا موضعگیرها

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

۷ و ۸ یونس

البته آنهایی که به لقاء ما دل نسبته و امیدوار نیستند و به زندگی پست دنیا دلخوش و دلبسته‌اند و آنهایی که از آیات و نشانه‌های ما غافلند. هم اینانند که عاقبت به کردار زشت خود در آتش دوزخ مأوی گیرند.

وقتی که روح عاشقان وابسته تن نیست

در مرگ فیضی هست که در زنده بودن نیست

من دیدمت با دل! بقیه را نمیدانم

هر جا که دل باشد جواب یار هم کن نیست

با شمع‌دان روضه قبرم را مزین کن

تا کس نگوید خانه عشاق روشن نیست

یک زحمتی دارم! خودت بر قبر من بنویس...

چیزی به غیر از دوری تو قاتل من نیست!

دامن مکش بگذار دستم بند تو باشد

جز تو امیدی بر من آلوده دامن نیست

باهم دوباره روضه میگیریم در محشر

گیرم برای من مجال روضه فعلا نیست

من بیشتر از نیزه سنگ و چوب میبینم

نه نه کبودی تن تو جای آهن نیست

خیز و بگو با زینب از گودال برخیزد

شمر آمده اینجا دگر جای نشستن نیست

شاعر: سید پوریا هاشمی

تبیین گزاره کژاندیشی

یکی از انگاره های غلط که در بین مردم وحتىی متدینین رایج است اینکه هر کس موقعیت بهتری داشته باشد طبیعتا رشد و صعود بیشتری هم خواهد داشت در حالی که اینگونه نیست بلکه این اندیشه غلط نشات گرفته از برخورد غیر الهی مردم است متاسفانه در جامعه به جای توجه به ملاکهای الهی و موضعگیریهای فرد به موقعیت افراد توجه میشود و بها داده میشود نظام عزت و ذلت بر اساس موقعیتها تعریف میشود

هر که پولدار تراست

هر کسی که بالای شهرخانه دارد

هر کسی که لباس شیک تری دارد و...

در حالی که فعل خداوند مبتنی بر اینگونه مسائل نیست و موقعیتها اصلا مهم نیست بلکه ملاک عزت و ذلت در دستگاه الهی نحوه موضعگیری انسانها در موقعیتها است ،

آیات قرآن :

و الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون بقره / ۸۲

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنان اهل بهشتند و برای همیشه در آن خواهند ماند.

و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم اجرهم و الله لا یحب الظالمین آل عمران / ۵۷

و اما کسانی از پیروان تو که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، خداوند پاداش هایشان را بی کم و کاست به آنان خواهد داد، و کسانی که خود را پیرو تو شمردند ولی ایمان واقعی نداشتند و کار شایسته نکردند ستمکارند، و خدا ستمکاران را دوست نمی دارد.

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من احسن عملا کهف / ۳۰

ترجمه : به یقین، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداششان را به طور کامل می دهیم، زیرا ما پاداش کسی را که کار نیکو کند تباه نمی کنیم.

چه بسیار افراد گمنامی که بدون داشتن حداقل امکانات مادی به مقامات والا رسیده اند و چه بسیار انسانهایی با موقعیتها و امکانات فوق العاده ای به حضيض ذلت کشیده شده اند.

در تاریخ:

حضرت موسی بدون امکانات و دارائیهای مادی رسول شد و قارون با آن همه دبدبه و کیکبه مخذول

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ ۞ عِلْمٍ عِنْدِي ۞ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۝ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ قِصَص ۷۸

یتیم عبد المطلب میتواند بدون هیچ امکاناتی رسول الله شود

وابوجهلها وابوسفیانها با آن همه مقام وموقعیت ذلیل تاریخ لقب بگیرند

ملاک تکالیف:

اختیار (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا انسان ۳)

قدرت (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ بقره ۲۸۶)

علم (وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ)

۵۹ قِصَص)

خداوندت منطقه‌ای را نابود نمی‌کند، مگر آن‌که پیامبری برای آنان بفرستد تا آیات ما را بر آنان بخواند و ما منطقه‌ای را نابود نمی‌کنیم، مگر آن‌که ساکنانش ستم کار باشند

روایت ۱- رجل دعوانه الى جملة الاسلام فأقربه، ثم شرب الخمر و زنى و اكل الربا و لم يبين له شيئا من الحلال و الحرام اقيم عليه الحد اذا جهله؟ قال لا، إلا ان يقوم عليه بينه انه قد كان أقر بتحريمها- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۳۲۴

از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم مردی را به اسلام خوانده‌ایم و او پذیرفته است و پس از آن مرتکب شرب خمر و زنا و رباخواری شده، به خاطر آنکه احکام اسلامی برای او بیان نشده است؛ آیا حد بر او جاری می‌گردد؟ امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: خیر، مگر آنکه اثبات شود که می‌دانسته این اعمال حرام است

روایت ۲- در زمان ابوبکر مردی را آوردند که مرتکب شرب خمر شده بود. شخص مزبور نزد ابوبکر اقرار کرد، ابوبکر پرسید: چرا با وجود آنکه این عمل حرام است، مرتکب شدی؟ پاسخ داد: که من بر حرمت آن آگاه نبودم و اگر می‌دانستم چنین کاری نمی‌کردم. خلیفه حیران شد و با عمر مشورت کرد. عمر گفت: مسئله مشکلی است. قضیه را نزد علی علیه‌السلام آوردند. آن حضرت فرمود: شخصی همراه او کنید و به مجالس مهاجران و انصار بگردانید، چنانچه کسی گواهی داد که برای شخص مرتکب، آیه مربوط به حرمت خمر تلاوت شده است، مجازاتش کنید و در غیر این صورت رهاش سازید. و به همین رأی عمل شد و چون کسی گواهی نداد رهاش ساختند کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۲۴۹

ملاک صعود وسقوط موضعگیری ما است نه موقعیتها ما

گونه شناسی موقعیتها و موضعگیریها

باتوجه به موقعیتهاى عدیده به چند گونه از موقعیتها و موضعگیریهای مثبت و منفی میردازیم وبه عنوان نمونه برای هر کدام مصداقی ذکر میکنیم

عده ای در عین سلامتی ودارائی کافرند وعصیانگر

داستانی از قرآن

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ؛ ۱۱۲ و ۱۱۳ نحل

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده: من وقتی که غذایی را از ظرفی می‌خورم، ته ظرف را با انگشت و زبانم می‌لیسم که هیچ باقی نماند، تا آن جا که ترس آن دارم خدمتگذارم مرا حریص و آزمند بخواند، ولی این کار من به خاطر حرص و طمع نیست بلکه (به خاطر ترک اسراف است، توضیح این که:) قومی از اهالی ثرثار (همان قوم سبأ) در میان وفور نعمت زندگی می‌کردند، آن‌ها از مغز گندم، نان تهیه می‌کردند (ولی به قدری اسرافکار و ناسپاس بودند که) با همان نان‌ها محل مدفوع کودکانشان را پاک می‌نمودند، به گونه‌ای که از انباشتن همین نان‌های آلوده کوهی از نان به وجود آمده بود.

مرد صالحی در حال عبور، زنی را دید که با نان محل مدفوع کودکش را پاک می‌کند، به آن زن گفت: وای بر شما! از خدا بترسید تا مباد خدا بر شما غضب کند، و نعمتش را از شما بگیرد.

آن زن در پاسخ به طور مسخره آمیز و مغرورانه گفت: برو بابا! گویا ما را از گرسنگی می‌ترسانی، تا هنگامی که ثرثار (آب پربرکت این سرزمین) جریان دارد، ما هیچگونه ترسی از گرسنگی نداریم.

طولی نکشید که خداوند بر آن هوسبازان و رفاه‌طلبان اسرافکار غضب کرد، آب که مایه حیات است از آن‌ها گرفته شد، قحطی زده شدند، کار به جایی رسید که همه اندوخته‌های غذایشان تمام شد و مجبور شدند که به سوی آن نان‌های آلوده انباشته که مانند کوهی شده بود، هجوم ببرند، و سر صف به نوبت بایستند تا از آن نان که جیره بندی شده بود، جیره خود را بگیرند.

عده ای در عین مریضی ونداری شاکرند

شیخ محمد تقی بافتی

زنی از تمام نعمت‌های ظاهری (چشم، گوش، زبان، پا و دست) محروم بود؛ ولی مرتب خدا را شکر می‌کرد. حضرت عیسی علیه السلام به او گفت: با این که از تمام نعمت‌ها محروم هستی باز خدا را شکر می‌کنی؟ در پاسخ گفت: اگر خدا به من توجه نداشت، پس چرا دست و پا و چشم و... مرا گرفت؟! پس معلوم می‌شود خداوند میان این همه مردم، علاقه خاصی به من دارد. پندهای جاویدان، ص ۴۸۵.

شیخ محمد تقی بافتی سکت کرده و دست و پایش لمس شد و از کار افتاد عده ای به عیادتش آمدند و حالش را پرسیدند گفت: تا به امروز خودم را غرق در نعمت ندیده بودم خدا را شاکرم

عده ای با دانش دینی فراوان هواپرستند و فاسد

بلعم باعورا

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِذَا تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اعراف / ۱۷۶

و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم (اما اجبار بر خلاف سنت ماست لذا او را به حال

خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرائید و از هوای نفس خویش پیروی کرد او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می کند (گویی آن چنان تشنه دنیا پرستی است که هرگز سیراب نمی شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستانها را (برای آنها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند) .

آیات فوق نامی از کسی نبرده بلکه سخن از یک عالم و دانشمند می گوید که نخست در مسیر حق بود، آن چنان که هیچکس فکر نمی کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیا پرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت .

ولی از بسیاری از روایات و کلمات مفسران استفاده می شود که منظور از این شخص مردی به نام بلعم باعورا بوده است که در عصر موسی ع زندگی می کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می شد، و حتی موسی ع از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می کرد، و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می رسید، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۵

عده ای بدون داشتن علوم دینی خداپرستند و عابد

کربلانی محمد ساروقی

واقعهای که محمد کاظم بعدها سعی در مخفی نگه داشتن آن داشت اما به ضرورتی که پیش آمد آن راز از پرده بیرون افتاد و برای سالها بزرگترین علمای دینی ایران، عراق، کویت و مصر پیرامون آن به بررسی و مطالعه پرداختند و اغلب قریب به اتفاق ایشان بر این معجزه قرآنی مهر تأیید نهادند. آیه الله سیداحمد زنجانی، آیه الله سیدعبدالله شیرازی، آیه الله مرعشی نجفی و آیه الله مکارم شیرازی از جمله این بزرگانند.

کربلایی کاظم می گوید: من سه چیز را رعایت می کردم که شاید به خاطر همین سه چیز مورد لطف خداوند قرار گرفتم:

۱- این که هرگز لقمه حرام نخوردم،

۲- هرگز نماز شبم ترک نشد،

۳- پرداخت خمس و زکاتم را هرگز قطع نکردم.

مرحوم حاج محمد کاظم در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در روستای ساروق و در خانواده ای فقیر به دنیا آمد و پس از گذراندن ایام کودکی به کار کشاورزی مشغول شد و او نیز همانند سایر مردم ده از خواندن و نوشتن محروم شد و بهره ای از دانش و علم نداشت. اما نسبت به انجام فرایض دینی و خواندن نماز شب جدیت می کرد.

وی اهل مسجد و منبر بود و آن روزها یعنی قبل از ۲۷ سالگی مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری در حوزه علمیه اراک بودند و هنوز به قم تشریف نبرده بودند. ایشان ماههای محرم هر سال مبلغی را به روستای ساروق می فرستادند

یک روز در بین راه به امام زاده ای که به «۷۲ تن» معروف است می رود و فاتحه ای می خواند وقتی بیرون می آید تا به خانه برگردد ناگهان دو سید عرب نورانی و بسیار خوش سیما با لباس های عربی و عمامه سبز نزد او می آیند و به او می گویند؛ محمد کاظم بیا با هم در امامزاده برای بچه های پیغمبر فاتحه ای بخوانیم.

یکی از آن آقایان به محمد کاظم می گوید: محمد کاظم کتیبه های سقف امام زاده را بخوان! ایشان به سقف نگاه می کند و خط

هایی به صورت نور برجسته را می‌بیند که قبلاً نبوده بعد می‌گوید: آقا من سواد ندارم، مکتب نرفته‌ام، چطور بخوانم. آن آقا دوباره تکرار می‌کند که بخوان! بعد می‌گوید: ما می‌خوانیم تو هم بخوان و در حالی که با دست به سینه وی می‌کشد شروع می‌کنند به خواندن ۶ آیه از سوره اعراف از آیه ۵۴ تا ۵۹:

«بسم الله الرحمن الرحيم، ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثا والشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ، الاله الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین...»
کربلایی کاظم آن آیه را با چند آیه پس از آن همراه با آن سید می‌خواند و آن سید همچنان دست به سینه او می‌کشد تا می‌رسند به آیه ۵۹

«انی اخاف علیکم عذاب یوم العظیم.»

کربلایی کاظم بعد از خواندن آن آیات سرش را برمی‌گرداند تا با آن آقا حرفی بزند اما کسی را آنجا نمی‌بیند بعد با خودش می‌گوید که آنها یا امام بوده‌اند یا فرشته؟ اسم مرا از کجا می‌دانستند؟ آنها غریب بوده‌اند؟ آنها قرآن را در سینه من گذاشتند و رفتند.

بعد بی‌هوش می‌شود و تا اذان صبح در امام زاده می‌ماند. بعد که به هوش می‌آید نماز صبح را می‌خواند. هوا که روشن می‌شود به منزل می‌آید.

چگونگی وفات کربلایی کاظم

ایشان ۲۰ روز قبل از فوتش در ساروق درباره مسئله فوت و دفن خود با فرزندان صحبت کرد. وی گفت من همین روزها فوت خواهم کرد. وقتی مردم جنازه‌ام را به قم منتقل کنید و در آنجا به خاک بسپارید. بعد کمی درنگ کرد و گفت خب اگر من اینجا بمیرم شما برای انتقال جنازه‌ام به قم دچار مشکل می‌شوید، من می‌روم قم. پس فردای آن روز به قم رفت و ۲۰ روز بعد در آنجا فوت کرد و در قبرستان نو به خاک سپرده شد

عده ای در کنار امام گمراهند

جعفر کذاب

جعفر بن علی معروف به **جعفر کذاب**، پسر حضرت امام هادی (ع) بود و در سال ۲۲۶ هجری قمری به دنیا آمد. او مردی عیاش و ناهل و شرابخوار بود. حضرت امام هادی (ع) درباره او فرمود: «از فرزندم جعفر دوری کنید، نسبت او به من همچون نسبت کنعان به نوح (ع) است»

ابو‌الادیان، که یکی از یاران **حضرت امام عسکری (ع)** است، درباره جعفر می‌گوید که او شراب‌خوار و قمارباز و اهل تار و طنبور بود

جعفر پس از شهادت پدرش ادعای امامت کرده و می‌گفت: «امام مردم من هستم نه برادرم (امام عسکری (ع))»، و به همین منظور نزد خلیفه وقت رفت و گفت: «بیست هزار اشرفی برای تو می‌فرستم و از شما خواهش دارم که فرمان دهی تا بر مسند امامت بنشینم و این مقام از برادرم سلب گردد.» [۳]، ولی حضرت امام حسن عسکری (ع) اجازه هیچ‌گونه خودنمایی را به او نداد تا این که پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) و آغاز غیبت صغرای امام مهدی، او بار دیگر فرصت یافت تا ادعای امامت کند و با

دروغ، جمعی را به گمراهی بکشاند و از این رو به جعفر کذاب شهرت یافت. کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، ص. ۴۷۶.

عده ای با دوری از امام همراهند

وهب نصرانی

شیخ صدوق در کتاب «الامالی» به نقل از عبدالله بن منصور، از امام صادق، از پدرش امام باقر، از جدش امام زین العابدین (ع) می نویسد: وهب بن وهب، به میدان آمد. او و مادرش، مسیحی بودند که به دست امام حسین (ع)، مسلمان شدند و تا کربلا به دنبال او آمده بودند. وهب، بر اسب، سوار شد و عمود خیمه را به دست گرفت و جنگید تا هفت یا هشت تن [از سپاه دشمن] را کشت و سپس، اسیر شد. او را نزد عمر بن سعد - که خدا، لعنتش کند - آوردند. فرمان داد تا گردنش را بزنند. او را گردن زدند و [سرش را] به سوی لشکر امام حسین (ع) انداختند. مادرش، شمشیر او را بر گرفت و به میدان آمد. امام حسین (ع) به او فرمود: «ای ام وهب! بنشین که خداوند، جهاد را از دوش زنان، برداشته است. تو و پسرت، با جدم محمد (ع)، در بهشت خواهید بود.» در کتاب «الملهوف» هم آمده است: وهب بن حُباب کلبی، به میدان آمد و خوب، شمشیر زد و نیکو جنگید. سپس، به سوی همسر و مادرش - که با او آمده بودند - بازگشت و گفت: «ای مادر! آیا راضی شدی یا نه؟» مادر گفت: «نه. راضی نمی شوم تا آن که در رکاب حسین (ع)، کشته شوی.» همسرش نیز گفت: «تو را به خدا سوگند می دهم که مرا به [مرگ] خودت، سوگوار مکن.» اما مادرش به او گفت: «پسر عزیزم! سخنش را نشنیده بگیر و بازگرد و پیش روی فرزند دختر پیامبرت بجنگ تا به شفاعت جدش در روز قیامت، نائل شوی.» وهب نیز بازگشت و جنگید تا دستانش قطع شد. همسرش، عمود خیمه ای را برداشت و به سوی او پیش رفت، در حالی که می گفت: «پدر و مادرم، فدایت باد! در دفاع از پاکان حرم پیامبر خدا (ع) بجنگ.» وهب، جلو آمد تا او را به سوی زنان بازگرداند؛ اما همسرش، لباس او را گرفت و گفت: «باز نمی گردم تا این که همراه تو بمیرم.» امام حسین (ع) فرمود: «پاداش خیر، نصیب شما خانواده باد! به سوی زنان، بازگرد، خدا، رحمت کند!»

عده ای با طرد امام ماندنی اند

علی ابن مظاهر

علی ابن مظاهر اسدی یکی از شهدای کربلاست که در هنگام عاشورا تازه ازدواج کرده بود، امام حسین (ع) به او فرمودند که تو تازه دامادی و دست عروست را بگیر و برو زندگی کن، با گریه اصرار کرد و رضایت امام (ع) را گرفت که خودش بماند و همسرش را به نزد قبیله اش ببرد.

اما همسرش قبول نکرد و با زاری گفت که من بروم اما زینب (س) در جنگ بماند، در ظهر عاشورا وقتی نوبت به نبرد علی ابن مظاهر رسید و خواست با همسرش وداع کند همسرش از او خواست تا در قیامت شفاعت او را بکند،

عده ای با دعوت امام رفتنی اند

عبید الله ابن حر

هنگامی که امام (علیه السلام) با سپاه اندک خویش به «قصر بنی مقاتل رسید در آنجا خیمه ای توجّهش را جلب کرد، پرسید: «این خیمه از کیست؟» گفتند عیدالله بن حرّ جعفی». امام (علیه السلام) «حجّاج بن مسروق جعفی» را به نزد او فرستاد. حجّاج به خیمه عیدالله بن حرّ آمد، سلام کرد و گفت:

ای پسر حرّ! به خدا سوگند! اگر شایسته آن باشی که پذیری خداوند به تو کرامتی عظیم هدیه کرده است.
گفت: کدام کرامت؟

حجّاج پاسخ داد: این حسین بن علی (علیه السلام) است، که تو را به یاری خویش فرا می خواند. پس اگر در رکاب آن حضرت با دشمنانش نبرد کنی، پاداش بزرگی نصیب تو خواهد شد و اگر کشته شوی، به فیض شهادت نایل گردی.
«عیدالله بن حرّ» گفت: من از کوفه بیرون نیامدم مگر آن که بیم داشتم حسین بن علی (علیه السلام) به کوفه قدم گذارد و من آنجا باشم و یاری اش نکنم. در کوفه هیچ یآوری نمانده مگر آن که به دنیا رو کرده است، خدمت امام برگرد و این مطلب را به عرضشان برسان.

حجّاج نزد امام آمد و ماجرا را به عرض امام (علیه السلام) رساند. امام برخاست و با تنی چند از یاران خود به نزد عیدالله بن حرّ آمد. عیدالله از امام (علیه السلام) استقبال گرمی به عمل آورد و امام نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:
«أَمَا بَعْدُ، يَا بَنَ الْحُرِّ! فَإِنَّ مَصْرَكُمْ هَذِهِ كُتِبُوا إِلَيَّ وَ خَبَرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ نُصْرَتِي، وَ أَنْ يَقُومُوا دُونِي وَ يَقَاتِلُوا عَدُوِّي، وَ أَنَّهُمْ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ، فَقَدِمْتُ، وَ لَسْتُ أَدْرِي الْقَوْمَ عَلَيَّ مَا زَعَمُوا، لِأَنَّهُمْ قَدْ أَعَانُوا عَلَيَّ قَتْلَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ (رحمه الله) وَ سَبَيْتِهِ. وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ ابْنَ مَرْجَانَةَ عَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَايِعُنِي لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، وَ أَنْتَ يَا بَنَ الْحُرِّ فَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤَاخِذُكَ بِمَا كَسَبْتَ وَ أَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ، وَ أَنَا أَدْعُوكَ فِي وَفَيْتِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تُغْسَلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ أَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّ أُعْطِينَا حَقَّنَا حَمِدْنَا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبَلْنَاهُ، وَ إِنْ مَنَعْنَا حَقَّنَا وَ رَكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتَ مِنْ أَعْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ

اما بعد! ای پسر حرّ! همشهریان تو این نامه ها را برایم نوشتند و خبر دادند که همگی بر یاری من متفق اند و در کنار من ایستاده و با دشمنانم پیکار خواهند کرد. و از من خواستند که نزدشان بروم و من نیز آمدم. ولی گمان نمی کنم که آنان بر عهدشان پایدار بمانند، زیرا آنان بر کشتن پسر عموم - مسلم بن عقیل (رحمه الله) - و یارانش (با دشمنان) همکاری کردند، و همگی با پسر مرجانه - عیدالله بن زیاد - که از من می خواهد با یزید بیعت کنم، همراه شده اند. و تو ای پسر حرّ بدان! به یقین خداوند در برابر کارهایی که انجام داده ای و گناهایی که در ایام گذشته مرتکب شده ای، از تو بازخواست خواهد کرد، و من در این لحظه از تو می خواهم که با آب توبه گناهانت را شستشو دهی و تو را به یاری خاندان اهل بیت (علیهم السلام) فرا می خوانم.

اگر حَقمان را به ما دادند خدا را بر آن شکر کرده و می پذیریم و اگر آن را از ما بازداشتند و به ظلم و ستم بر ما چیره شدند تو در طلب حق، از یاوران من خواهی بود و در هر دو صورت زبانی نخواهی دید

عیدالله بن حرّ عرض کرد: به خدا سوگند! ای فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) اگر در کوفه کسانی بودند که تو را یاری کرده و در رکابت پیکار می نمودند، من مقاوم ترین آنان در برابر دشمنانت بودم. ولی من در کوفه شاهد بودم که مدعیان پیروی تو از ترس بنی امیه و شمشیرهایشان به خانه های خود خزیدند. تو را به خدا سوگند که این خواهش را از من مکن. من هر چه بتوانم - از کمک های مالی - از تو دریغ نخواهم کرد این اسب را از من بپذیر که در پی کسی با آن روان نشدم مگر آن که بر او دست یافتم و با آن از مهلکه ای نگریختم جز آن که نجات یافتم و این شمشیر را تقدیم تو می کنم که به هر چه فرود آوردم آن را برید.

امام (علیه السلام) فرمود: «يَا بَنَ الْحُرِّ! مَا جَنَّاكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النُّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخَلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ... قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَمْ يَنْصُرْهُمْ

عَلَى حَقِّهِمْ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ»؛ (ای فرزند حر! ما به قصد اسب و شمشیرت نیامدیم، ما آمدیم تا از تو یاری بطلبیم. اگر از تقدیم جانت در راه ما دریغ می ورزی، هیچ نیازی به مالت نداریم... من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «هر کس فریاد استغاثه اهل بیت مرا بشنود و به یاریشان نشتابد خداوند وی را به رو در آتش دوزخ اندازد آنگاه امام حسین (علیه السلام) برخاست و به نزد یاران خود برگشت .

در روایتی آمده است که امام پس از این گفتگوها در پایان به عبدالله بن حر چنین فرمود: «فَالَا تَنْصُرُنَا فَأَتَقِ اللَّهَ أَنْ لَا تَكُونَ مِمَّنْ يُقَاتِلُنَا، فَوَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَعَايِنُنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَمْ يَنْصُرْنَا إِلَّا هَلَكَ»؛ (اگر قصد یاری ما را نداری، پس از خدا بترس و با آنان که با ما می جنگند مباش! به خدا سوگند! هر کس فریاد استغاثه ما را بشنود و به یاری ما نشتابد یقیناً آخرت او تباه خواهد شد.

عبدالله بن حر عرض کرد: نه، هرگز چنین نخواهد شد! إن شاء الله (و من با دشمن شما همراهی نخواهم کرد امام (علیه السلام) بار دیگر با این سخنان پر معنی خود نشان می دهد با این که امیدی به مردم کوفه ندارد و می داند آنها بی وفاتر از آن هستند که به پیمان و دعوت نامه های خود وفا کنند و به یاری او برخیزند، باز به راه خود ادامه می دهد، زیرا رسالت او چیز دیگری است و برنامه ای دیگر.

در ضمن هر کس را ببیند با او اتمام حجت می کند، و صاحبان نفوس مطمئن و سعادتمندان پرافتخار و مؤمنان راستین را با خود همراه می سازد، تا در آن کارزار تاریخی عاشورا شاهد شهادت را بنوشند و با خون های پاک خود نهال اسلام را آبیاری کنند و پرده از چهره منافقان و دشمنان قسم خورده اسلام برفکنند. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۷-۳۰۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹.

عده ای از دنیا به امام پناهنده اند

حر ابن یزید

حر بن یزید ریاحی از همراهان حسین بن علی در واقعه کربلا بود. حر از خاندان معروف عراق و از رؤسای قبایل کوفیان بود. به درخواست ابن زیاد، برای مبارزه با حسین فراخوانده شد. او به سرکردگی هزار سوار برگزیده گشت. گفته اند وقتی از دارالاماره کوفه، با ماموریت بستن راه بر حسین بیرون آمد، ندایی شنید که: «ای حر! مرده باد تو را بهشت

در منزل «قصر بنی مقاتل» یا «شراف» راه را بر حسین بست و مانع از حرکت او به سوی کوفه شد. کاروان حسین را همراهی کرد تا به کربلا رسیدند و حسین در آنجا فرود آمد. حر وقتی فهمید کار جنگ با حسین بن علی جدی است، صبح عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین پیوست.

توبه کنان کنار خیمه های حسین آمد و اظهار پشیمانی کرد، سپس اذن میدان طلبید. حر با اذن امام حسین به میدان رفت و در خطابه ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر سعد را تحت تاثیر قرار داده از جنگ با حسین منصرف سازد، که سپاه عمر سعد، او را هدف تیرها قرار داد. نزد حسین بازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میدان رفت و با رجز خوانی، به مبارزه پرداخت و کشته شد. رجز او چنین بود:

انی انا الحر و ماوی الضیف اضرب فی اعناقکم بالسیف

عن خیر من حل بارض الخیف اضربکم و لا اری من حیف

که حاکی از شجاعت او در شمشیر زنی در دفاع از حسین و حق دانستن این راه بود. حسین بن علی بر بالین حر رفت و به او گفت: تو همانگونه که مادرت نامت را «حر» گذاشته است، حر و آزاده‌ای، آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت! «انت الحر کما سمتک امک، و انت الحر فی الدنیا و انت الحر فی الآخرة» و دست بر چهره‌اش کشید. حسین با دستمالی سر حر را بست. پس از عاشورا بنی تمیم او را در فاصله یک مایلی از حسین دفن کردند، همانجا که قبر کنونی اوست، بیرون کربلا در جایی که در قدیم به آن «نواویس» می‌گفته‌اند.

منبع: ابصار العین، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

عده ای از امام به دنیا رونده اند

عمر ابن سعد

ابن سعد به طمع فرمانروایی منطقه ری، پذیرفت که فرمانده لشکر عیدالله در جنگ با امام حسین (ع) باشد در روز هشتم محرم امام حسین (ع) پیغامی برای عمر بن سعد فرستادند و از او خواستند تا با هم گفتگویی کنند امام در آن مجلس به عمر بن سعد گفتند: ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می‌کنی و از خدایی که بازگشت همه به سوی اوست، هراسی نداری؟ من فرزند کسی هستم که تو بهتر می‌دانی! آیا تو این گروه را رها نمی‌کنی تا با ما باشی؟ عمر سعد جواب داد می‌ترسم خانه‌ام را خراب کنند و املاکم را از من بگیرند امام به او گفتند: من خانه تو را خواهم ساخت و بهتر از آنچه داشتی به تو خواهم داد عمر بهانه‌های دیگری آورد امام حسین (ع) که مشاهده کردند عمر از تصمیم خود برنخواهد گشت، از جای برخاسته و فرمودند: ای پسر سعد! خداوند جان تو را بزودی در بستر بگیرد و تو را در قیامت نیامرزد. به خدا سوگند می‌دانم که از گندم عراق جز به مقدار اندکی نخوری! ای عمر می‌پنداری عیدالله ولایت ری و گرگان را به تو خواهد سپرد؟ پس بدان که هرگز به آرزوی خود نخواهی رسید.

ای پسر سعد! هر چه می‌توانی انجام بده ولی بدان که پس از من روی شادی در دنیا و آخرت نخواهی دید. صحبت‌های امام حسین (ع) در عمر سعد اثر نکرد و او در لشکر عیدالله باقی ماند. مقتل الحسین مقرر ص ۲۳۸، مقاتل الطالبین ۹۷

عده ای در بلاد کفر مسلمانند

زنانی که در غرب حجاب را برگزیدند

شلی دیوین "دختر آمریکایی اهل کالیفرنیا است که برای تحصیل در یکی از دانشگاه‌های انگلستان به این کشور سفر می‌کند؛ وی در جریان تحصیل در لندن با دختران و زنان محجبه زیادی برخورد می‌کند و با کنجکاوی در مورد نوع پوشش آنان زمینه‌آشنایی وی با دین مبین اسلام فراهم شده و مسلمان می‌شود.

از نظر اشلی حجاب نوعی وقار و زیبایی خاصی به دختران مسلمان می‌بخشد. وی درباره نحوه گرایش خود به دین اسلام می‌گوید: "زمانی که درباره اسلام مطالعه می‌کردم و می‌خواستم درباره حقیقت این دین مطلع شوم، یکی از چالش‌های اصلی من "حجاب" در این دین بود. من آدمی نیستم که چیزی را به طور نصفه و نیمه انجام دهم، یا باید از مسلمان شدن انصراف می‌دادم یا باید حجاب کامل را انتخاب می‌کردم. مدت‌ها پس از این که فهمیدم تنها نیاز من در طول زندگی پذیرش دین اسلام است، هم‌چنان با این که چگونه پس از سال‌ها بی‌حجابی باید محجبه شوم و این که خانواده و دوستانم در این رابطه چه نظری دارند، مشکل اساسی داشتم. بنابراین تصمیم گرفتم گام به گام عمل کنم؛ برای نخستین گام فقط روزهای جمعه برای حضور در نماز جمعه حجاب می‌گذاشتم

و به یاد دارم نخستین بار احساس خفگی شدیدی داشتم؛ اما چند هفته بعد به این حالت عادت کردم و دیگر برایم آزاردهنده نبود. بعد از مدتی یک محجبه کامل شده و همواره پوشش اسلامی داشتم و به حجاب خود افتخار می‌کنم. حجاب سختی‌های خودش را دارد و گاهی از اطرافیان عکس‌العمل‌های بسیار غیرمؤدبانه دریافت می‌کنم؛ اما من حجاب را دوست دارم؛ چرا که خودم با آگاهی آن را انتخاب کرده‌ام."

عده ای در بلاد اسلامی کافر

دخترانی که در مملکت اسلامی با کمپینهای مزدور و جیره خوار غربی همصدا میشوند و برای تولید خوراک رسانه ای آنها حجاب از سر بر میدارند /

مهم نیست در چه موقعیتی هستی مهم این است که موضعگیری تو در آن موقعیت چیست.

انواع موضعگیری در حوادث در بیان رهبری

آنچه برای بنده به عنوان یک مسأله‌ی مهم مطرح است، این است که در مقابل حوادث و بلاهای طبیعی دو گونه میتوان موضعگیری و حرکت کرد: یک نوع عبارت است از تسلیم حادثه شدن و خود را به پیامدهای آن سپردن و در مسیر حوادث رها کردن؛ این منفی است. حادثه در این صورت سودی برای جامعه‌ی حادثه دیده و مصیبت دیده نخواهد داشت و زیان‌های آن هم برای مردم باقی خواهد ماند. اما نوع دیگر عبارت است از برخورد فعال و مثبت؛ یعنی مصیبت را با همه‌ی عظمت و سنگینیش پشت سر گذاشتن و به سمت جلو و اصلاح کارها حرکت کردن. این نوع موضعگیری، صحیح و مثمر ثمر است. مصیبت در هر صورت واقع شده است؛ ما باید از مصیبت درس بگیریم و با پندگیری و عبرت‌گیری از بلاهای گذشته، آینده‌ی خود را آن‌چنان بسازیم که هم از حوادث آینده جلوگیری کنیم؛ هم مشکلاتی که بر اثر حادثه پیش آمده، تا آن جایی که ممکن است، جبران کنیم؛ و هم دستاوردهای جدیدی به دست بیاوریم. این، نگاه مثبت و اسلامی است. ۱۳۸۴/۲/۱۲

موضعگیری شهدا در کلام رهبری

در جمع بندی، انسان به این نتیجه میرسد که شهیدان، دو موضعگیری و دو حرکت زیبا و باشکوه از خودشان نشان دادند که هر کدام پیامی دارد. این دو موضعگیری، یکی در قبال ذات مقدس ربوبی، در قبال اراده الهی، در قبال دین خدا، در قبال بندگان خدا و مصالح آنهاست؛ یک موضعگیری هم در مقابل دشمنان خداست. یعنی اگر شما رفتار و روحیه و موضع شهید را تحلیل کنید، به این دو موضعگیری میرسید.

موضعگیری در قبال خدا و بندگان خدا و امر خدا و آنچه که مربوط به ذات مقدس پروردگار است، عبارت از گذشت است. شهید در قبال خدا، گذشت و ایثار کرده است. ایثار، یعنی ندیدن و به حساب نیاوردن خود. این، اولین موضعگیری شهید است. اگر او خود را به حساب می‌آورد و در معرض نابودی و خطر قرار نمیداد، به این مقام نمیرسید. این جوانانی که در جبهه‌های جنگ، در گرمای خوزستان، در زیر آفتاب شصت و پنج درجه حرارت و یا در سرمای کردستان، بر روی کوه‌های پر از برف، رفتند و جان را فدا کردند، همه‌شان خانه داشتند، زندگی داشتند، پدر و مادر مهربان داشتند، بعضی همسر عزیز و نازنین داشتند، بعضی

فرزندان و جگر گوشگان داشتند، آسایش داشتند، آرزو داشتند؛ اما همه را گذاشتند و رفتند. ما که میخواهیم پیام آنها را بگیریم، پیامشان چیست؟ پیام این است که اگر میخواهید خدا را از خودتان راضی کنید و وجودتان در راه خدا مفید واقع شود و مقاصد و اهداف عالی ربوبی و الهی درباره عالم آفرینش تحقق پیدا کند، باید خودتان را در مقابل اهداف الهی ندیده بگیرید. تکلیف ما لایطاق هم نیست؛ تا آن جایی که میشود. هر جایی که گروهی از انسانهای مؤمن این کار را کردند، کلمه خدا پیروز شد. هر جایی هم که بندگان مؤمن خدا پایشان لرزید، بدون برو برگرد، کلمه باطل پیروز شد.

۱۳۷۶/۲/۱۷

توصیه رهبری به نمایندگان مجلس

موضعگیری بهنگام و صریح مجلس شورای اسلامی، باید دشمنان را مأیوس سازد. دفاع قاطع و آشکار نمایندگان از انقلاب و نظام اسلامی و راه روشن و ماندگار امام عظیم الشان، و تبری از بلندگوهایی که با تکرار شعار ارتجاعی (جدایی دین از سیاست) در اندیشه‌ی حذف جهاد .. چندساله‌ی ملت ایران برای استقرار نظام مترقی جمهوری اسلامی‌اند، تلاش پرهزینه‌ی دشمن را بیهوده خواهد ساخت. این کمترین انتظار ملت انقلابی و مسلمان از نمایندگان مجلسی است که با خون شهیدان و مجاهدت ایثارگران پدید آمده و برقرار مانده است ۱۳۷۹/۳/۶